ملت ایران باید خود را بـرای اشغال ۲۰۰ کرسی مجلس آماده کند .

کتاب اول از انتشارات

علم و زندگی

دوره ششم

محدود کردن مالکیت از لحاظ ازدیاد تولید نه لازم است و نه کافی . مسئله مهم که در دستور روز است اصلاحات ارضی است تا موانع ازدیاد تولید را از بین ببرد و این تنها بامعدوم کردن اصول ارباب و رعیتی امکان پذیر است . تحدید املاك برای قرن نوزده مناسب بود . خاصه در کشور ایران که باید «رعیت» تبدیل به دهقان آزاد گردد . ایجاد خرده مالك راه حل نیست بلکه عقب انداختن حل این مشکل است . مالکیت و تولید کشاورزی باید دسته جمعی ، یعنی مطابق اصول شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی باشد .

مخالف سازنده و مخالف خراب کننده ـ برنامه‌دولت ازنظر کلی ـ اقدامات‌دولت و بـرنامـه اعـلام شده ـ اصلاحات کشاورزی و رژیم مالکیت نوین ـ در چه‌مدت باید رعایای ایران تبدیـل بـــدهقانان آزاد شوند ـ پیشنهاد خلع ید ازملاکین ایران‌ـ تقسیم‌زمین وایجاد خرده مالك راه حل نیست تقسم املاك خالصه یك‌عمل ارتجاعـی است ـ اقتصاد لیبرال یـا اقتصاد طبـق نقشه ؟ ـ برنامه دولت و فرهنگ و نظریه ما ـ آیـا نیرو های مترقی از لحاظ برنامه وسازمان آماده‌انـد که جانشین‌دولت دکترامینی شوند ؟ اگر اینطور نیست آیا با سقوط این دولت‌بهتر ازاوجانشین او خواهدشد؟

شوخی است یا جدی ؟

آقای وزیر کشاورزی ، در سالهای گذشته در علم و زندگی از روی اعداد و آمار حساب کردیم که اگر تقسیم املاك سلطنتی با همان سرعتی که تا آن زمان پیش رفته بود تقسیم شود یکصد سال طول خواهد کشید تا چه رسد به اراضی ملاکین دیگر . خطر در خانه ما را میکوبد . شما تازه پس از چند ماه شروع خواهید کرد ، چند سال طول خواهد کشید تا اقدامات شما تمام شود ؟ آیا تا آنوقت شما مقام‌وزارت را حفظ خواهید کرد ؟ پیشنهاد میکنیم یك فورمول متکی به پیشنهاد زیر تدوین‌شود و در زمان تصدی شما کار خاتمه یابد . عمل کردن باین پیشنهاد ممکن است مدت مسئولیت شما را تمدید کند تا بتوان به نتایج بهتری رسید .

خلع ید از مالکین و تعیین جانشین .

[illegible] وضع تولید کشاورزی در هم ریزد و درعین حال باید کشاورزان دردهات و روشنفکران در شهر ها امیدی بآینده پیدا کنند . اگر شما بخواهید تمام اراضی [illegible] بقول شما ، و رفورم شدنی بعقیده ما را ، نقشه برداری و مساحی وارزیابی و [illegible] رفورم کنید سالها طول میکشد بهمین‌جهت عده‌زیادی ازدهقانان درانتظارنوبت نگران و [illegible] میشوند و ملاکین نیز توطئه میکنند . برای اینکه از هم پاشیدگی اوضاع جلوگیری شود ضمنا بزودی امید و اطمینان بهمه دهقانان مزارع‌وروشنفکران شهری داده شود مقرر دارید :

بقیه در پشت جلد

تنقیح بلبشوی کتابهای درسی را بقلم آقای حاج محمد رمضانی مدیر کلاله خاور از صفحه ١٦ به بعد بخوانید . در این مقاله قابل توجه یك کارشناس امور مطبوعاتی **پرده از روی غارتگریهای بنگاه فرانکلن واداره نگارش‌وزارت فرهنگ** برداشته است و بگفته آل احمد معلوم شده است که این آش داغ خیلی داغتر از آن بوده است که ما می پنداشتیم ، یقین است که آقای درخشش یکبار برای همیشه باین وضع خاتمه خواهند داد .

اندر احوال ١٨ سالگان

انقلاب زراعی ژاپون

راه سوم راه پیروزی جهان سوم

بی طرفی متحرك و فعال بقلم
رهبر حزب سوسیالیست هند

گوشه‌ای از حیف ومیل اموال عمومی
در شرکت موسوم به «ملی» نفت

فهرست مندرجات

ناشر : رضا شایان

نشانی دفتر نشریات خیابان شاه آباد جنب‌سینما سعدی طبقه‌سوم ــ ساعات‌کار ٥تا٩شب
تلفن هیئت تحریریه ٦٩٣٤٩

بحثی در باره برنامه دولت

انطور که هست و انطور که باید باشد

ایران‌از لحاظ جغرافیائی واوضاع جهانی‌فعلا در موقعیت خطیری قرار دارد . این موقعیت خطیر و باریك که مستغنی از شرح‌و توصیف است آنطور که مقامات دارای سوء نیت و یا متظاهرین بدلسوزی و بدبینان‌ادعامیکنند نومیدانه نیست ، آنها فقط یك طرف سکه را می بینند . در صورتیکه رهبری قوی‌و یا رهبریهای قوی در کشور وجود داشته‌باشد که هرکدام بنوبه خود اراده ملت ایران راآنطور که هست تجسم بخشند و نیروهای ملی را تجهیز کنند این موقعیت خطیر و باریك‌ممکن است کاملا بنفع ایران باشد و اجازه دهد و وادار کند که مایك تکان جدی بخودداده و مطابق میراث تاریخی بار دیگر خود را از خطر نجات دهیم و یك رستاخیز واقعی ملی‌بوجود آوریم . در صورت وجود اراده برای مستقل و آزاد زیستن ، که وجود دارد ، وبرخورداری‌ازرهبری و رهبریهای قوی موقعیت کنونی ایران بیشتر وعده دهنده و موجب خوشبینی است تا بدبینی .

« هیت های حاکمه »ایران جزء کوچکی‌از «طبقه حاکمه » هستند و در حقیقت باندی ا زپشت هم اندازان و غارتگران بشمار میروندکه نه‌تنها بضرر طبقات زحمتکش ملت ایران اقدام میکردند و میکنند بلکه این « هیئت‌های‌حاکمه » حتی بضرر جناح دیگر طبقه خود یعنی آنچه میبایست « طبقه حاکمه »باشد عمل کرده‌و رژیم طبقه حاکمه را تهدید بزوال مینمودند. دکتر امینی و حکومت او نماینده آن جناح‌از « طبقه حاکمه » است که به خطراقدامات « هیئت های حاکمه » کذائی پی برده است .دکتر امینی بعنوان نمایندهٔ جناحی از طبقه حاکمه که دارای‌حس مسئولیت اجتماعی است،مانند بعضی از احزاب دست راست و محافظه‌کار دنیای متمدن ، حاضر شده است قسمتی ازمنافع طبقاتی خود را بنفع مردم از دست بدهد تاموقعیت کشور و طبقه خود را حفظ‌کند.دکتر امینی در جریان تکاملی تحول اجتماعی ایران در یك مرحله دارای نقشی است ــ اما باتمام شدن نقش او ، نقش ملیون مترقی وواقعی ایران تازه شروع میشود . دراین فرصت کـه‌دولت حاضر نقش خود را بازی میکند ، ملیون واقعی و بخصوص جبهه ملی ایران باید خودرا کماً و کیفاً مخصوصاً از لحاظ برنامه وتوجه براه حل هائی که مشکلات اجتماعی حاضـردرانتظار آنهاست آماده کنند ، تا قادر باشند در موقع خود که چندان دور نیست رسالت خودرا شروع‌کرده و بپایان برسانند . دراین‌موقعیت باریك ما عقیده داریم که تمام واحدهای‌سیاسی‌باید از روی شجاعت و صداقت عمل کنند واز آنچه عوام فریبی تعبیر میشود و در واقع‌فریفته عوام شدن است خود را رها سازند . زیرا علناً می بینیم که بعضی از متظاهرین‌بمذهب و حتی عده‌ای از معتقدان با ایمان در زیر بال خود دشمنان ملت و مذهب رادانسته یا ندانسته پناه میدهند و با منفی بافی

مطلق که از روی عدم آگاهی است بآنهائی فرصت میدهند که از روی آگاهی با استقلال و تمامیت ایران بازی می‌کنند .

بنظر میرسد که نقش حکومت دکترامینی (در صورتیکه به ادعاها و برنامه خود عمل کند) با اختلافاتی کم وبیش شبیه نقشی‌است که حکومت دست راستی ژنرال دوگل درفرانسه دارد ــ او متعصب ترین و نادانترین دست‌راستی های فرانسه را میکوبد تا بتواند یکی از بزرگترین مشکلات کنونی فرانسه را که‌مسئله الجزیره است حل کند . سایر عناصر مترقی فرانسه این وظیفه را هرگز بخوبی وآسانی دوگل نمیتوانستند انجام دهند .همانطور که ژنرال دوگل پس از انجام این رسالت قادربانجام وظایف بعدی نیست و باید جای خود را به نیروهای مترقی بدهد ، آقای دکترامینی نیز با تمام کردن نقش خود باید میدان را به نیروهای مترقی واگذار کند . بنابراین‌روش نیروهای مترقی که نمیخواهند دراین موقعیت خطیر وباریك باایجاد تشنج استقلال‌وتمامیت کشور در خطر افتد باین شکل درمقابل دولت دکتر امینی تعیین میشود :

نیروهای مترقی در عین حال که در حالت‌مخالف (اپوزیسیون) با دولت هستند این مخالفت شکل سازنده باید داشته باشد نه خراب‌کننده . باید فرصت داد و جداً خواست که دولت بوعده های خود عمل کند و عملاموانعی‌درمقابل او ایجاد نکرد . دراین فرصت‌نیروهای مترقی و بخصوص جبهه ملی باید خود را وقف‌دو وظیفه مهم سازند . اولا بمناسبت خفقانی‌که تا حالا بود و امکان پذیر نشد ــ خود را از لحاظ تئوریهای اجتماعی و سازمانهائی که‌عدم دخول عمال بیگانه را تضمین کند مجهز سازندو ثانیاً بخواهند که زمینه کاملا مساعد برای انتخابات واقعاً آزاد (آنطور که ذیلا تشریح‌خواهد شد) آماده شود تا نیروهای مترقی‌ملت ایران بتوانند اکثریت نزدیك به تمام کرسیهای‌پارلمان‌را بدست آورند .

برنامه دولت ازنظر کلی : برنامه‌ای که‌دولت‌درضمن چند سخنرانی نخست وزیر و وزیر کشاورزی اعلام داشته قوی ترین و بی‌نظیرترین برنامه‌ایست که دولتهائی نظیر دولت آقای دکترامینی تاامروز عرضه‌داشته‌اند. اگردولت‌برای برنامه خود **پشتوانه‌ای‌عملاعرضه** نمیکرد البته ما هم مانند تمام مردم ارزشی برای‌آن‌قائل نبودیم اما چند اقدام دولت از نوع‌انحلال مجلسین و وعده انتخابات قریب الوقوع ، اقدامات وزارت دادگستری ، بازداشت کردن افرادی که در تاریخ هیئت حاکمه ما بازداشت‌کردن و محاکمه آن نوع اشخاص بی سابقه است مردم را به برنامه دولت کم وبیش امیدوارساخته است .

برنامه دولت با وجود آنکه در چند موردادعای علمی بودن آن شده است معذالك فاقد يك دکترین اساسی است که بتواند تمام جهات‌آن را باهم هماهنگ ساخته و از تناقصات آن جلوگیری کند . هرچند به داشتن نقشه وبرنامه‌توجه شده ولی آن اهمیت اساسی که باید به نقشه گذاری داده‌شود و همه شئون را با آن‌منطبق سازد ، داده نشده . نقصی که در تمام برنامه های اعلام شده سازمان برنامه وجودداشته‌در برنامه دولت حاضر نیز کم وبیش ــ البته نه باندازه سابق ــ مشهوداست: نقشه های۵ساله‌یا ۷ساله ما هرگز موضوع رفورمهای اجتماعی را پیش بینی نکرده‌اند . برنامه دولت حاضر نیز اغلب نقشه های اقتصادی را گویا مستقل از رفورمهای اجتماعی دانسته است . هرچندبرفورم کشاورزی توجه شده معذالك همانطور که خواهیم دید این رفورم کافی نیست و درمواردی بدون در نظر گرفتن نقشه های اقتصادی لازم مورد بحث قرار گرفته . بطورخلاصه میتوان گفت که در برنامه دولت بطور

کلی یکی از دکترین های اجتماعی ، اقتصادیِ‌معمول دنیای کنونی محك تنظیم برنامه قرار نگرفته است بلکه یك روش التفاطی یااختلاطی (که باصطلاح از هرچمن گلی می چیند) را ترجیح داده است .

اقدامات دولت وبرنامه اعلام شده : دراوایل کار بمناسبت چند اقدام جدی دولت امیدواری های زیادی بوجود آمد اما پس از تعطیل یامتوقف شدن اقدامات باز امیدها قطع‌میگردد وتصور میشود که همین چند اقدام بعنوان‌مسکن بعمل آمده و محتمل است که آنها هم مطابق معمول گذشته ماستمالی شوند . دولت‌اگردر وعده‌های خود صمیمی است باید توجه‌داشته باشدکه ما در زمان بزرگ و عصربزرگ قرارداریم و لازمه آن کارهای بزرگ‌و اقدامات بزرگ است . هیچکس ارزش آنچه را که‌دولت کرده نباید کم بگیرد ، اما اینها قسمت کوچکی از اقداماتی است که لازم میباشد ـ اما کافی نیست . دولت باید با سرعت خیلی بیشتر از آنچه عمل میکند لیست‌سوء استفاده‌کنندگان را تکمیل کرده و تحت تعقیب قرار دهد و بالاخره هرچه زودتر ممکن است باین‌موضوع خاتمه دهد تا دشمنان ملت آن را وسیله‌ای برای ایجاد تشنج و نگرانی قرارندهند . سپس‌ممکن است یك مالیات برثروت وضع شود که یکبار از همه اشخاصی که ثروتی‌از حد معین به‌بالا دارند مالیات‌مذکور وصول شود و بعد از آن مالیات بر درآمد متناسبی‌وضع شود . اما نباید تصور کرد که بزرگترین وظیفه دولت تعقیب سوء استفاده کنندگان‌است . در کشور ما ثروت‌و سرمایه بآن‌اندازه وجود ندارد که با توزیع عادلانه آن وضع مردم‌را بهبود بخشید ـ بلکه این مسئله بیشتر از لحاظ ذهنی و روانی تاثیر دارد تا از لحاظ‌بهبودی عینی اوضا عزندگی مردم . مسئله‌مهم برای دولت ایجادو تولید ثروت واز بین‌بردن موانع و عواملی است که موجب بالا رفتن سطح تولید است و از آنها ضمن بحث‌راجع به رفورمهای اجتماعی صحبت خواهیم کرد .

مسئله مهمی که دولت متاسفانه عملا بآن‌توجه‌ندارد اینست که قسمت اعظم سوء استفاده از خزانه عمومی تنها از راه غیر قانونی نیست‌بلکه سوء استفاده هائی که بطور قانونی و علی روس‌الاشهاد بعمل میآید کم اهمیت تر نیست .مثلا برای آنچه « شرکت ملی نفت » نامیده میشود بیشتر از ۱۲۰۰ ملیون تومان در سال‌خرج میشود . اگر عظمت دستگاهها و وسعت عمارات و تعداد کارمندان این شرکت موسوم‌به ملی را در نظر بگیریم و آن را با اداره شرکت سابق نفت که در خیابان سپه بودمقایسه‌کنیم معلوم خواهد شد که آنها برای تمام عملیات صنعتی و غیر صنعتی چه خرج‌میکردندو ما برای عملیات غیر صنعتی چند برابر آن خرج و صرف میکنیم . کنسرسیوم دائماً کارمندان و کارگران خود را در نتیجه اتوماسیون و وارد کردن ممیزیهای الکترونی‌بیرون کرده و بار گردن شرکت موسوم به‌ملی نفت میکند . آیا بهتر نیست که دولت در این‌دکان شرکت ملی را اصلا تخته کند و یك موسسهٔ کوچك در وزارت دارائی برای‌ارتباط‌با کنسرسیوم بوجود آورد و از کارمندان‌فعلی شرکت نفت در سرویسهائی که دراین مطالعه ازآنها صحبت خواهیم کرد استفاده کند ؟ غیر از شرکت‌نفت در ادارات لشکری و کشوری‌تاسیسات زائد و حیف میلهای قانونی وسیعی وجود دارد که میتوان آن را صرفه جوئی‌کرد . بعنوان مثال از اداره هنرهای زیبا یاد میکنیم که گویا بیشتر از یکصد ملیون تومان‌درآن جا حیف و میل میشود و فقط چند قسمت کوچك و کم خرج و لازم آن را میتوان‌ضمیمه سایر موسسات فرهنگی کرد .

ریخت و پاش و حیف و میل های قانونی‌دردانشسرایعالی بی حد و حصر است . چند کارشناس امور مالی با چند افسر با تقوی وباایمان باید یك عمل جراحی وسیع و عمیق در بودجه مملکتی بکنند . باین شکل از مخارج‌اضافی جلوگیری میشود وازپرسنل زائد که از ظرفیت کار آنها و همقطارانشان استفاده نمی‌شود در سرویسهای جدیدی که از آن ها بحث خواهیم کرد استفاده خواهد شد . برای این‌اقدامات نه سند و مدرك لازم است و نــه بازداشت کسی ــ بلکه شجاعت و درایت وکاردانی لازم است .

نفت وکنسرسیوم : میگویند آقای دکترامینی فرموده‌اند که میل دارد با اقدامات و اصلاحات اساسی کشور را نجات داده و اسم‌خود را در تاریخ ایران ثبت کند . این یــك جاه طلبی مشروع و مطلوب است . اما ایشان‌یك نقطه ضعف و شاید یك لکهٔ سیاه در تاریخ زندگی سیاسی خودشان دارند که نباید آن رافراموش کند و آن امتیاز کنسرسیوم است. برای اینکه اسم ایشان با افتخار وارد تاریخ‌شودنه با بدنامی وننك و عار ــ باید موضوع‌امتیاز کنسرسیوم را که متاسفانه اسم ایشان را بطورنامساعدی در تاریخ وارد کرده است جبران فرمایند . جناب ایشان فرموده‌اندکه در آن‌زمان و شرایط آن روز بهتر از آن نمیشد ــ هرچند ما این ادعا را قبول نداریم ، اما بفرض‌صحت آن امروز اوضاع جهان عوض شده‌است جبهه ملی اعلام کننده ملی کردن صنعت نفت‌نیرومند تر از گذشته قد علم کرده است و آقای خروشف خیلی نیرومندتر از رژیــم‌ستالینی در همسایگی ایران در کمین نشسته است . دنیای غرب بدون تجدید نظرکامل وعمیق در مناسبات دو جانبه تحمیلی به کشورهای خاورمیانه نمیتواند دوستی این کشورها راجلب‌کند . دولت انقلابی عراق برای استیفای حقوق ملی خود از نفت در تلاش است . کشور ایران‌در موقعیت حاضر جهانی میتواند بآسانی واز راه مذاکرات سرمیز ــ اما با رهبری مردانی‌جدی و مصمم مفهوم ملی کردن صنعت نفت را بمعنی واقعی آن بمورد اجرا گذارد . بعضی ازمحافل دولتی از آفتابه دزدها و مقایسه آنهابا دزدان گردن کلفت بحث کرده‌اند . باید توجه‌داشت که سوء استفاده کنندگان داخلی وآنهائی که‌مالیات نمیدهند در مقابل سوء استفاده‌ای که‌تراستهای خارجی از نفت ما میکنند بمنزله آفتابه دزد هستند . بزرگترین مالیات دهنده‌این‌کشور (کنسرسیوم نفت) بناحق از مالیات‌دادن معاف شده است . پرواضح است که همه ایــن‌مقولات باید تعقیب شوند و مورد توجه دولت قرار گیرند .

«اصلاحات کشاورزی و رژیم مالکیت نوین »

برنامه دولت حاضر در بارهٔ کشاورزی‌روشنتراز قسمتهای دیگر است . اظهارات و فرضیــه های وزیر کشاورزی آنطوری که اعلام میشوداز تمام قسمتهای برنامه دولت مترقی تر به نظر میرسد . صرفنظر از سوابق ذهنی و عینی ،اگروزیر کشاورزی بآنچه میگوید عمل کند و یا بتواند عمل کند بی شك عمل مهمی انجــام‌داده است . در عین خوشبین بودن به برنامه اعلام شده و شك و تردید در اینکه بآن عمل‌خواهد شد یانه به ملاحظات مهم زیر جلب‌توجه میکنیم :

۱ ــ در مورد بحث از رفورم کشاورزی‌دوموضوع مورد توجه است :

الف ــ اینکه روابط بین ارباب و رعیــت‌خلاف عدالت اجتماعی است .

ب ــ صرف نظرازعدالت اجتماعی رژیــم‌مالکیت ارباب و رعیتی بزرگترین مانع رشدو

توسعه و ترقی تولیدات کشاورزی است . بطوراختصار باین علل که :

اولا مطابق این رژیم مالکیت ـ رعیت درتمام مدت سال رویهمرفته حتی دو ماه‌ازظرفیتش بیشتر استفاده نمی شود .

ثانیاً بمناسباتی که در رسالات مربوط بـه‌علم و زندگی تشریح شده روابط حاکمه بیـن ارباب و رعیت نوعی است که هیچکدام آنهاعلاقه زیادی به ازدیاد تولید از حد معیـن‌به بالا ندارند .

بنابراین اگر مسئله عدالت اجتماعی را کناربگذاریم نگاهداری رژیم مالکیت ارباب و رعیتی ، هرچند بطور محدود ، موجب خواهدشد که از ظرفیت کار قسمت اعظم سکنه‌کشور استفاده نشود و تولید کشاورزی بالا نرود .

۲ ـ اصولا تحدید مالکیت از لحاظ رشد وتوسعه اقتصادی صرف نه لازم است و نه‌کافی. لازم نیست باین معنی که اگر مالکیت بزرگ‌باسرمایه‌گذاری کافی ومطابق اصول سرمایـه داری عمل شودـ باین ترتیب که مالك زمین‌روزانه مزد بکارگر بدهد و طبیعتاً تمام سال تولید کشاورزی و دام داری و غیره عملی‌گردد ـ دراین صورت از لحاظ اقتصادی محدودیت لزومی ندارد . کافی نیست از این‌لحاظ که در صورت محدود شدن مالکیت عده زیادی از مالکین و پسران و دختران آنها ٤٠٠هکتار آبی و ۸۰۰ هکتار دیمی یا کمتر و بیشتر در تحت اختیار خواهند داشت ـ در ایـن‌صورت یك فرق اصولی پیدا نخواهد شد و باز هم قسمت اعظم زمین زیر کشت با رژیم‌مالکیت کهنه قرون وسطائی اداره خواهد شد . محدود کردن مالکیت شاید با مقتضیات قرن نوزده وفق‌میداد ـ در قرن ما آن هم در مجاورت‌شوروی باید یکباره به رژیم مالکیت ارباب و رعیتی‌قرون وسطائی خاتمه داد . منظور از رژیم‌قرون وسطائی فقط مالکیت های بزرگ نیست بلکه‌بیشتر منظور رژیم مالکیت ارباب و رعیتـی و مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی حاکمه بین‌آنها است .



تقسیم زمین و ایجاد خرده مالك‌راه‌حل‌نیست:

برای رفورم کشاورزی دو‌راه حل عمده‌پیشنهادشده ـ یکی راه حل محیط کشاورزی دیگری راه حل محیط صنعتی . راه حل دهقانی این‌است که زمین تقسیم و مفروز باشد ـ راه حل علمی و صنعتی اینست که نوع مالکیت دهقان‌مشاع و اداره کردن واحد دهکده دسته جمعی باشد . در تقسیم زمین بخرده مالك مشکلات‌زیر وجود دارد :

۱ ـ پس از مرگ دهقان قطعه زمین محدودبین ورثه تقسیم و غیر قابل زراعت میشودو وارث ناچار زمین را میفروشند و تجربه نشان‌داده‌است که پس‌از یك‌نسل باز زمین‌در دسـت عده‌ای متمرکز میشود .

۲ ـ وقتی زارع بکار دیگر مشغول‌میشودزمین اوبلا استفاده میماند و یا بدیگری‌فروخته شده و از نو تمرکز بوجود میآید .

۳ ـ استفاده از وسائل مکانیزه و فروش‌جنس و خرید لوازم همه انفرادی و مشکل و گران است و بفرض تشکیل شرکتهای تعاونی‌باز هم تقسیم کار و نوبت گرفتن سخت است.

٤ ـ بفرض تشکیل شرکت تعاونی تولیدبازهم بمناسبت مسئله ارث و مهاجرت دهقان‌بشهرـ

مشکلات و بلبشوی عجیب و پیچیدگی های زیاد بوجود میآید .

برای رفع تمام این مشکلات راه حل علمی و صنعتی پیشنهاد می کنند :

زمینها بطور کلی ناسیونالیزه اعلام شودودولت بعنوان مباشر کلی امرزراعت حق انتفاع زمینها رامادام العمرویامادامیکه زارع روی زمین کار میکند بدون امکان سلب حق انتفاع به دهقانان واگذار کند ـ استفاده ز ین حق مالکیت برای دهقانان در زمین دهکده باید بصورت مشاع باشد یعنی تولید ـ توزیع فروش و خرید و بالاخره اداره کردن همه دسته جمعی صورت گیرد . بنابراین هیچ دهقان حق فروش زمین را نخواهد داشت اما مادام العمر حق این راخواهد داشت که شخصاً در آن زراعت کرده واز آن منتفع شود . دهقان قیمت زمین را نمیپردازد بلکه از بابت حق انتفاع زمین سالیانه مبلغی پرداخت میکند ـ و پس از مدتی که پرداختهای مذکور بحدود قیمت زمین رسید دولت حقوق مذکور یا سهم را در شرکت تعاونی تولید کشاورزی باو واگذار میکند . هر پسر ودختر دهقان که بسن بلوغ رسید و خواست بکار کشاورزی مشغول شود دولت موظف است که زمین و یا یك سهم در شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی بآنها واگذار نماید . آنطوری که تجربه کشورهائی که زراعت دسته جمعی مشابه همین شرکتهای تعاونی دارند ، نشان داده ، عملا این شرکتها بازده زمین و باروری تاسیسات کشاورزی را خیلی بالا میبرند و احتیاج به نیروی کار دارند و با کمال میل اعضاء تازه میپذیرند بدون اینکه از آنها سرمایه مطالبه کنند . البته با ازدیاد جمعیت ، دولت همواره زمینهای تازه‌ای را زیر کشت میآورد ـ امازمین هائی که هم اکنون زیر کشت است با مکانیزه شدن کشاورزی و توسعه دامپروری وغیره و پیدا کردن سازمانهای بهتر میتواند اشخاص بیشتری را برای کار جذب کند .

در چه مدت باید رعایای ایرانی تبدیل بکشاورزان آزاد شوند ؟

اگر بنا باشد سرعت تقسیم املاك را چندبرابر سرعت تقسیم املاك سلطنتی کنیم بازهم دهها سال طول میکشد که وزارت کشاورزی پس از مطالعات و تشکیل سمینارها وارد عمل شده و کار را خاتمه دهد . در حالیکه اوضاع جهان و وضعیت وخیم ایران تقاضا دارد که در عرض چند ماه حتماً فکری دراین موردبشود و دهقان ایرانی از سرنوشت خودمطمئن گردد و امیدی بآینده پیدا کند و با توجه و آگاهی باینکه پس از این از تمام دسترنج خود برخوردار خواهد بود تولید را بالا ببرد و نیروی کار خود را در تمام مدت سال بکار اندازد . از طرف دیگر سرعت عمل ممکن است وضع کشاورزی را موقتاً در هم ریزد و عوض بهبودی اوضاع با ایجاد هرج و مرج سطح تولید پائین بیاید . باید راه حلی پیدا کرد که حداکثر در مدت چند ماه تمام دهقانان اطمینان وامید پیدا کنند و از شر اجحافات ارباب آسوده خاطر شوند و بایك مدیریت دلسوز روبرو باشند و در عین حال فعلا وضع گذشته بکلی درهم نریزد تامتدرجاً نقشه رفورم ارضی در همه جا اجرا گردد . اینك راه حلی که هردو نظر را تامین میکند بنظر ما پیشنهاد زیراست:

با انحلال شرکت موسوم به ملی نفت و همچنین با اصلاح وزارتخانه های دیگر ازقبیل دارائی و غیره دولت باید از تمام کارمندان خود در تهران و شهرستان ها و همچنین از

جوانان تحصیل کرده قراء و قصبات وشهرستان‌های کوچك استفاده کند و باسازمان دادن‌جدید کارمندان متناسب برای دهات و بانك هــای‌کشاورزی و غیره را صرفه جوئی نماید در مرحلهٔ‌اول‌در حدود چهل هزار نفر و درسالهای‌بعد تا حــدود یك صد و بیست هزار نفــر تجهیز کند که مدیریت ده وبالاخره ریاست‌شرکتهای تعاونی تولید کشاورزی را یــاد بگیرند . درشروع‌کار ممکن است در تهران‌و مراکز مختلف شهرستانها این عده درحدود سه ماه تعلیمات دیده و با ترویج کشاورزی‌نیز آشنا شوند وبعدهاکه به‌محل عــزیمت کردند بوسیلهٔ رسالات و مجلات مخصوص ،تعلیمات آنها تکمیل گردد وهمه‌ساله دوره‌های تکمیلی چند هفته‌ای تاچند ماهه درمراکز مهم‌کشاورزی تشکیل گردد .

این ارتش ۴۰ هزار نفری باید مطابق‌یك قانون جدی مخصوص که قدرت قانونی دولت وتمام نیروهای انتظامی در پشت سرآنها باشد ــ ازکلیه ملاکین وفئودالها در چهل هزار ده ایران خلع یدکنند ــ واداره‌دهها را مطابق معمول‌گذشته بعهده بگیرند و صاحبان املاك و یاجانشینان مستقیم آنها بایدمطابق قانون فوراً ده راترك‌کنند . زمین‌که در کشور ایران ملی اعلام میشود بوسیلــهٔ‌این نمایندگان دولت تحویل گرفته میشود ــ اما دراول کار برای اینکه وضع کشاورزی‌مختل نشود همان اوضاع سابق برقرار میماند و این نمایندگان دولت وشرکت تعاونی ویاهرموسسه‌ای‌که آنها بوجود میآورند جانشین ارباب‌میشوندوسهم اربابی را تحویل میگیرنــدتنها فرق دراین است‌که اولا موضوع ۲۰ درصد که پس‌از ۲۸ مرداد متروك شده ازنو احیاءمیشود وسهم ارباب‌که دهقان کنونی میپردازد بعنوان سهم ارباب نخواهد بود بلکه بحساب‌خود دهقان گذارده میشودکه یا بحساب او در شرکت تعاونی گذارده شود و یا بعنوان‌حق دولت بابت انتفاعی که درملك بزارع میدهد از اوگرفته وبــارباب سابق زمیــن‌پرداخت گردد . درهرحال باین ترتیب میتوان در تمام کشور باسرعت عمل‌کرد و تمام‌دهقانان‌نیز اطمینان و امید پیدا میکنند واز تادیه عوارض نامشروع نیــز آزاد میگردند .درصورتیکه شرکت تعاونی تولید را آقــای وزیر کشاورزی میپذیرند چه لزومی بــرای‌افراز زمین وجود دارد . البته این وضــع موقتی خواهد بود وحسابها محفوظ خواهدماند تا آئین‌نامه مربوط به‌ارزیابی و غیره متدرجاً در تمام دهات اجرا گردد وهمانطورکه آقای وزیر کشاورزی اعلام کرده‌اند قبلا پنجسال اول بحساب دهقان سرمایه‌گذاری شودو پس‌از آن اقساط مالك سابق تادیه‌گردد .

تقسیم املاك خالصه یك عمل ارتجاعی است نه‌مترقی : درتمام دنیای توسعه نیافته امروزتولید کشاورزی در جهتی سیر میکند که تبدیل بــه‌اداره دسته‌جمعی واحد کشاورزی گردد ولازمه آن این‌است‌که زمین بآحاد کوچك تقسیم نشودتا وارث نیز ناچار آنرا تقسیم نکند . بفرض اینکه اولیای امور کشور ما هنوز نخواهنداین راه‌حل نهائی رادربارهٔ تمام زمینهائی‌که از ملاکین گرفته میشود قبول‌کنند لااقل این‌نمونه مالکیت را باید درخالصه‌های دولتــی عمل‌کنند . این عمل تقسیم خالصه عملی است‌که روزی‌باید عکس آن عمل شود . درهرحال خوبست در دهات خالصه آن نوع تولیــدکشاورزی دسته جمعی راکه فعلا در اسرائیل بنام کیبوتص مرسوم است عمل کنند تا ازتمام‌مشکلات اجتناب‌گردد .

اقتصاد لیبرال و یااقتصاد طبق نقشه ؟

به مفردات آنچه بعنوان برنامه اقتصادی‌دولت عرضه میشود ایراد زیادی وارد نیست ،

اما آنچه بچشم میخورد برنامه دولت فاقدآنچیزی است که شئون مختلف اجتماعی و اقتصادی را باید بهم ربط داده واز اجزاءمختلف ومتفاوت یك کل را بسازد . هرچند از « تنظیم یك نقشه اقتصادی جامع ومتمرکز » بحث بمیان آمده معذلك آن تکیه وتوجه لازم که باید بامر نقشه‌گذاری توام بارفورم‌های اجتماعی شود ملاحظه نمیشود . موضوع صنایع و اقتصاد خصوصی و مناسبات آنها با نقشه واقتصاد دولتی اصلا مورد توجه قرار نگرفته و رویهمرفته معلوم نیست که این برنامه مدعی‌علمی‌بودن هواداراقتصادلیبرال‌است و یا پیرو مکتب اقتصاد طبق نقشه‌که بخواهد وبتواند تمام‌فعالیت اقتصادی کشور رااعم از عمومی و خصوصی ، صنعتی وکشاورزی تبدیل به یك کل‌کند و سایر شئون کشوری مثلا تعلیمات فرهنگی را نیز بااین نقشه کلی هماهنگ‌سازد .

علائم عدم هماهنگی اجزاء مختلف‌برنامه‌بعنوان مثال دراینجا ظاهر میشودکه برنامه رفورم ارضی از تقسیم ودر عین‌حال ازمکانیزه‌کردن آن بحث میکند وروشن نمیسازدکه تقسیم راکه‌کار مشکلی است چگونه بامکانیزه‌کردن که لازمهٔ آن آحاد زراعتی بزرگ است وفق خواهد داد . درموردی از «شرکتهای‌معروف به‌تعاونی مصرف وتولیدکه در شهرها تاسیس شده‌است » بحث بمیان‌آمده درصورتیکه‌ما حتی یك‌مورد رادر نظر نداریم‌که «شرکت تعاونی تولید » درشهرها تاسیس شده‌باشد .این امر موجب این نگرانی خواهد شدکه تدوین‌کنندگان برنامهٔ دولت به‌مصداق خارجی‌مفاهیم واصطلاحات توجهی‌که لازمه عملی‌بودن آنست نکرده‌اند . این نقص بخصوص درمسئله‌کشاورزی و بحث از «شرکتهای تعاون تولید» کشاورزی بچشم میخورد . زیرا از طرفی‌تکیه به‌رژیم خرده مالك میشود واز طرف دیگر تکیه به «شرکت تعاونی وتولید » که‌باهم‌تناقض دارند. صحیح‌است که‌میتوان‌خرده‌مالك‌ها را دریك شرکت تعاونی تولید متحد ساخت‌اما از طرف دیگر وقتی بنا باشد فعلا در یك ده خالصه شرکت تعاونی تولیدکشاورزی‌بوجود آید چرا پول ووقت وکادر فنی را بیهوده برای تقسیم وافراز زمین بکارببریم وسپس سعی وکوشش برای توحیدمساعی آنان برای ایجاد شرکت تعاونی تولیدکشاورزی بعمل آوریم ؟

مسئله تنگ کردن کمربندها : بحث ازاین مسئله در کشورهائی صحیح است که عموم مردم از حداقل زندگی متناسب باعصرخود برخوردار هستند ودر مواقع فوق‌العاده از توده ملت این تقاضا بعمل میآید . ولی‌درکشور ما طبقه ممتازی وجود دارندکه قسمت اعظم وقت وارژی آنها برای بزرگ‌کردن‌شکم‌و گشاد کردن کمربندشان مصرف میشود — درحالیکه اکثریت بزرگی اصلا کمربند ندارندو بقول شاعر دامن ازکجا آورندکه جامه ندارند . بنابراین سیاست تنك‌ترکردن‌کمربندبرای طبقه ممتاز وتهیه کمربند وحداقل رفاه برای اکثریت بزرگ مطرح است .

مسئله‌ای‌که دولت باید دقیقاً بآن توجه‌کند اینست‌که در عین سعی وکوشش برای تهیه حداقل معاش ورفاه برای اکثریت ،رویهمرفته پورسانتاژ بیشتری از عایدی ملی ایران باید پس‌انداز وسرمایه‌گذاری شود وازواردات مصرفی غیرلازم جلوگیری بعمل آید. بعضی‌کالاها هستندکه برای مردمتوسطآمریکائی و اروپائی ومقلدین آنها درایران جزءضروریات زندگی امروزه است — اماهمان کالاها برای‌کشورهای عقب‌مانده لوکس و اضافی است — بقول یك جامعه شناسی معاصر در کشوری‌که‌هنوز پابرهنه وجود دارد وجود کارخانه

گالش سازی که روی کفش پوشیده میشود اصلا زائد است . درصورتیکه نقشه‌ای وبرنامه‌ای و امیدی برای آینده باشد حتی تودهٔ مردم‌حاضر بفداکاری و پس‌اندازکردن و سرمایه گذاری میشوند . این مسابقه برای مدرنیزه‌و پرخرج کردن زندگی که از سوقاتهای کارشناسان اروپائی و آمریکائی و نفوذ تمدن‌غربی است باید خاتمه پذیرد . متاسفانه این تمایل بین روشنفکران و طبقه متوسط رواج کامل پیداکرده وکارمندان دولت این تصور واهی را بخود راه داده‌اندکه دولت باید یك‌زندگی مرفه ولوکس برای آنان تهیه کند و دولت خوب دولتی را میدانندکه حقوقها رابالا ببرد وبرای کارمندان و روشنفکران و برای آنهائیکه از اروپا وآمریکا بایران‌برمیگردند یك زندگی مساوی با زندگی کارشناسان آمریکائی و اروپائی در ایران تهیه‌و آماده سازد . هیچ توجه نمیشودکه این بالا رفتن سطح زندگی طبقه متوسط وکارمندان‌عملا بضرر و پائین‌تر بردن سطح زندگی طبقه تولیدکننده کشور یعنی دهقانان و کارگران‌و پیشه‌وران (نه‌کاسبکاران سفته‌باز) بعمل میآید . درصورتیکه لازم باشد که ما بجبران‌عقب‌ماندگی خود بپردازیم باید منحنی‌پس‌انداز وسرمایه‌گذاری‌ما متصاعدتر ازآن‌منحنی‌باشدکه‌ازدیادعایدات مارا نشان‌میدهد.کمکهای‌خارجی فقط درصورتی مفید خواهد بودکه مابتوانیم‌از عایدی ملی خودسالیانه ده تابیست وپنج درصد پس‌انداز وسرمایه‌گذاری کنیم . خلاصه‌دردنیائی‌که ناچار به‌کار مطابق نقشه متوسل شده‌اند وحتی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری ازناچاری کم‌کم باصول لیبرال قرن نوزده‌پشت‌پا میزنند ، کشورهای درحال توسعه بهیچ‌قیمتی‌نمیتوانند سرنوشت اقتصادی خود را تسلیم عوامل مختلف مستقل وبی‌خبر از هم ومتناقض‌بکنند . اگر لیبرالیسم اقتصادی در قرن نوزده بیشتر از همه بسود انگلستان بود ودرقرن بیستم بیشتراز همه بسود آمریکا تمام میشود. اما درعصرما برای کشور های درحال‌توسعه بمنزله سم مهلك‌است‌ویك برنامهٔ مترقی و مدعی علمی بودن باصراحت کامل بایدبه‌لیبرالیسم اقتصادی پشت پا بزند و تمام رشته‌های شئون اقتصادی خصوصی را نیززیرنظارت وحمایت‌وممیزی‌ونقشه‌گذاری دربستی قرارداده و کلیهٔ دستگاههای مالی واقتصادی‌دولت را نیز باهم وباهمه دستگاه اقتصادی کشور هماهنگ سازد .

برنامه دولت وفرهنگ وخلاصه نظریات ما

برنامه دولت در مورد فرهنگ تاحدودیکه‌آقای دکتر امینی آنرا اعلام فرمودند ازتمام قسمتهای دیگر ناقص‌تر بود وتوجه بمتن آن‌این احساس را درانسان ایجاد میکندکه تدوین کنندگان این برنامه فرهنگ را عضو مستقل ومنفصلی از جامعه تلقی میکنند وعوض توجه بواقعیات زندگی اجتماعی ، اقتصادی ،فرهنگی‌در عالم مجردات بسرمیبرند .

با تعیین آقای درخشش بعنوان وزیرفرهنگ امید است باین نقائص توجه شود ـ آشنائی ما بافکار آقای درخشش و سخنرانی‌اول ایشان که ازرادیو پخش شد نشان میداد که ایشان میخواهند درراه‌صحیحی قدم‌بردارند. معذلك تاامروز که این سطور نوشته میشود متاسفانه بریشه فساد در فرهنگ دست نزده‌اندو آنهائیکه از روی‌کمال بی شخصیتی وبی علاقگی بامور فرهنگ بقول یکی‌ازنویسندگان‌در علم وزندگی وزارت فرهنگ را تبدیل به شعبه‌ای از بنگاه فرانکلین کرده‌اند هنوز برسرکار ومشغول رتق وفتق اموری هستند که

فرهنگ مارا بوضع دلخراشی درآورده است وهمچنین هنوز يك برنامهٔ مدونی که بتوان نام برنامه فرهنگی بر آن گذارد عرضه‌نشده‌است. البته اقداماتی که شده ویا اجرای آنها اعلام گردیده پیش‌درآمد خوبی است و میتوان انتظار داشت که فرهنگ کشور در راه ومسیر صحیح وارد گردد. مادر یکی ازشماره‌های گذشته علم وزندگی اصول نظریات خود را دربارهٔ فرهنگ وتربیت نسل جوان بطور نسبتاً وسیع بیان کرده‌ایم. دراینجا توجه را بهچندموضوع مهم جلب میکنیم:

۱ ـ شورای عالی فرهنگ که يك عضوفالج وبی‌اثر ومتحجر است باید به‌يك عضو زنده وفعال ومتحرك تبدیل شود. شوراهای محلی متناسب در استانها وشهرستانها وبخصوص شورایعالی فرهنگ در مرکز باید بمنزله پارلمان فرهنگی باشدکه از بودجه گرفته تا سازمانها واصول فنی آموزش و پرورش درآنجامورد بحث و تصویب قرار گیرد. ممکن است شورایعالی فرهنگ از دو قسمت فنی واداری بوجود آیدکه هرکدام وظائف خاص خود را انجام داده و جلسات مشترك نیزداشته‌باشند.

۲ ـ سازمانهای فرهنگی نباید تابع نظریات فردی وزرای فرهنگ باشد وهرروز طبق سلیقه شخصی تغییراتی در آن داده شود. ازنو سازمان دادن فرهنگ ـ از جنبهٔ اداری و غیرآن باید زیرنظر شورایعالی فرهنگ‌باشد. اقدامات اولیه آقای درخشش برای ادغام ادارات و محدود کردن قسمتهای اداری ومتوجه ساختن پرسنل صرفه‌جوئی شده به‌قسمت مدارس و تعلیمات از ضروری‌ترین اقدامات‌است. فرقی که فرهنگ باوزارتخانه‌های دیگر دارد اینست‌که وقتی از محدودکردن و مدغم‌ساختن ادارات درهم برای استفاده از تمام ظرفیت کار کارمندان صرفه‌جوئی میشود ـ نیروی انسانی زائدکه ازاین صرفه‌جوئی ناشی میشود بآسانی در مدارس قابل جذب وتبدیل‌بیك نیروی فعال ومفید میباشد. وزارت فرهنگ نه‌تنها قادر است که قسمتهائی از کارمندان زائد خودرا درمدارس برای تعلیمات جذب‌کند ـ بلکه بمناسبت اجرای تعلیمات‌عمومی اجباری وتاسیس سایرسرویسهای‌ضروری لازم است که ازپرسنل زائد سایر وزارتخانه‌ها استفاده نماید. درهرحال درصورتیکه این بار سازمان وزارت فرهنگ توسط يك‌شورایعالی‌فرهنگ زنده ومتحرك تعیین گردد واز اعمال نفوذ وزرای فرهنگ آینده در امان ومصون‌باشد بی‌شك خیلی مفید است.

۳ ـ اساسی‌ترین وظیفه وزارت فرهنگ‌اولا تشخیص احتیاجاتی است‌که يك برنامه گذاری ۵ یاهفت ساله به‌نیروی انسانی وکارشناسان و کادر فنی دارد وثانیاً بوجود آوردن مدارس متناسبی که این احتیاجات رامطابق ضرورتهای شئون مذکور برآورد. نوع مدارس وبرنامه ـ دروس آنها تاحالا اولاتابعی از رسوم ومواریث گذشته وثانیاً مخلوق تصورات ذهنی عده‌ای از اولیاء وزارت‌فرهنگ‌بوده است. سازمان دادن انواع مختلف مدارس همچنین برنامه دروس آن نباید بطورمجرد و انتزاعی در اطاقهای در بسته از دماغ فیلسوفان و مدعیان تخصص درآموزش‌و پرورش بوجود آید. امروز مشاهده میشود که هر وزارتخانه بلکه هر اداره مجبوراست برای تهیه کادر فنی وکارمندان آشنا به‌وظائف خاص خودکلاسها و دوره‌هائی ترتیب‌دهد. بعبارت دیگر از طرفی ما احتیاج مبرم به‌کادر داریم ودر حقیقت از لحاظ نیروی‌انسانی فعال در مضیقه هستیم، درحالیکه از طرف دیگر درکارخانه‌های آدمسازی ما کالاهای انسانی مافوق مصرف بوجود میآید

که جامعه در زیر بار اینهمه جوانان دیپلمه‌و تحصیل کرده‌بیکار خسته و فرسوده میشود. آیا نمیشد وقت وانرژی این جوانان را درجهتی بمصرف میرساندیم‌که مجبور نبودیم حتی اوپراتور وسایرکادرهای‌فنی‌را ازخارج‌استخدام‌کنیم ؟ وزارت فرهنگ برای دادن سازمان ـ تقسیمات وتعیین انواع مدارس فنی وحرفه‌ای‌و غیره نباید فقط به تشخیص وزیر فرهنگ و چند فرهنگی اکتفا کند ـ باید با دنیای‌زنده صنعت واقتصاد وکشاورزی تماس مستقیم بوجود آورد وتوسط مردانی که صنعت واقتصادو کشاورزی را خوب میشناسند و به‌آمار و اعداد آشنائی دارند احتیاجات برنامه‌گذاری‌را برای رشد وتوسعه تشخیص دهند وکمیت و کیفیت مدارس وبرنامه‌ها را باتکیه بآمارو پیش‌بینی‌های لازم وتوجه به‌ضروریات فنی تعیین کنند .

یکی ازصدها نتیجه اصل بالا این است‌که از هم‌اکنون در مدت تعطیــلات وزارت فرهنگ مدارس را آماده باین سازدکه‌کارخانه‌دیپلمه‌سازی را کوچك‌کند ودر دبیرستانهای دولتی جوانان را بپذیرد واز طرف دیگر هم‌خود وزارت فرهنگ وهم دبیرستانهای موسوم به‌ملی که درحقیقت مدارس خصوصی هستندخودرا برای تعلیمات حرفه‌ای مختلف آمــاده کنند و وزارت فرهنگ فقط بآن مــدارس‌خصوصی اجازه فعالیت داده وکمك کند که وسائل وتجهیزات لازم راکه از طرف وزارت‌فرهنگ مشخص شده‌باشد برای تعلیمات‌حرفه‌ای آماده کرده باشند . امادر دانشگاه را نبایدبروی دیپلمه‌های حرفه‌ای بست . افراد مستعد وآنها که بتوانند امتحان ورودی بدهند بایدقادر بورود در دانشگاه باشند ، باینترتیب جوانان برای ورود بمدارس حرفه‌ای تشویق‌خواهند شد واشتغال در مدارس حرفــه‌ای را ننگ و عاری تلقی نخواهند کرد ، هرچند کــه‌عدهٔ زیادی نتوانند ویانخواهند به دانشگاه وارد شوند . یکی دیگر ازنتایج اصل مذکور دربالااینست‌که توسعه وتکمیل دانشگاهها موردتوجه قرار گیرد که احتیاجی باعزام محصل زیادبه‌خارج وجود نداشته باشد مگر پس‌از اتمام تحصیلات عالیه درایران و همچنین توجه بآن‌عده از دانشجویان که هم‌اکنون در خارج هستند . ممکن است تمام سرپرستیها رامنحل‌کرد وبا تماس با وزارتخارجــه مأموریــن سفارتخانه‌ها را نوعی انتخاب‌کردکه بتوانددرامور دانشجویان نظارت کنند و سرپرستی دانشجویان و راهنمائی آنها بخود دانشجویان‌زیر نظر مأمورین سفارتخانه‌ها واگذار شود . بی‌شك دانشجویان نه‌تنها این وظائف را بهترانجام میدهند بلکه ازهم‌اکنون برای خدمات اجتماعی تمرین میکنند . دانشجویان مادرخارج باراهنمائی و اقدام سرپرستی که از خودشان بوجود آمده باشد باید از هم‌اکنون بداننــدکه پس‌از مراجعت بایران بطور مشخص در کدام کارخانه یامزرعه ویا بانك و یاکدام‌اداره بکار مشغول خواهندشد ودر همان موقع تحصیل با ادارات مربوطه تماس داشته باشندو باحتیاجات و مشکلات آنها واقف گردند و خودرا برای حل آنها آماده سازند .

٤ ــ اصول نظریات مادربارهٔ شئــون‌مختلف فرهنگی درخود روزنامه مهرگان و شماره‌های مختلف وشمارهٔ مخصوص علم‌وزندگی‌تشریح شده‌که بدون شك مورد توجه خــود آقای درخشش دیروز ووزیر فرهنگ امروزبوده وخواهد بود و احتیاجی به‌تکرار آنها نیست و انتظار داریم کــه آن اصول یکــی‌پس از دیگــری بمورد اجرا گذارده شود فقط آنچه در اینجا روی آن تکیه میکنیم این است‌که باروی کارآمدن رژیم معلمان در وزارت فرهنگ همقطاران ما باید توجه داشته‌باشند که مثلا غیراز تبصرهٔ ماده ۱۲ قانون

تعلیمات اجباری مواد دیگری نیز درآن قانون‌وقوانین دیگر وجود دارد . پس‌از این‌مبارزه معلمان باید متوجه اصولی وموادی غیر از تبصرهٔ ماده دوازده گردند . معلم باید برسالت بزرگ خود دراین دنیای پر جوش و خروش‌امروز توجه کند . دیده شدکه در ضمن مبارزات گذشته یادآوری گردید که مبارزه‌صنفی ما «بامسائل سیاسی‌آلوده نشود » امادر ضمن عمل تجربه نشان دادکه بدون ضمیمه‌شدن مبارزه سیاسی وتحول سیاسی معلم به‌هدف مبارزه صنفی نائل نمیشود . معلمان بـرای‌پی‌بردن برسالت بزرگ خود باید با سیاست و اجتماعیات بمعنی واقعی آن آشنا شوند .باشگاههای بزرگ ومجهز باوسائل فرهنگی برای معلم باید درتهران و شهرستانها بوجودآید و معلمان از گوشه‌نشینی بیرون آمده هم باوظائف فنی وتربیتی خود آشنا گردندو هم‌دراین باشگاهها بارجال سیاست و اقتصاد گرد هم‌آیند وجامعه بزرگ را از نزدیك‌بشناسند واحتیاجات ونواقص آنرا درك کرده و نسل جوانرا آنطوریکه باید تربیت کنند .خوشبختانه بمناسبت مبارزات اخیر شکاف بین معلم ومتعلم تاحدودی کم‌شده است ــ باید ازموقعیت استفاده کرد واین روحیه همکاری و همدردی بین معلم و شاگرد را رشد وتوسعه‌داد ــ باید یك انظباط ازروی میل واراده برمدارس حکومت کند واز تمام ظرفیت کارمعلمان و متعلمان در دورهٔ تحصیل برای‌پرورش کادری‌که باید جامعه مدرن آیندهٔ ایران رابوجود آورد استفاده شود .

۵ ــ دربرنامه دولت در مورد فرهنگ« اساس ساختمان هر اجتماع » بردو محور تشخیص داده شد « از یکطرف برمحور ایمان‌و طرز تفکر افراد واز طرف دیگر برمبنای زندگی اقتصادی و آسایش و رفاه مادی وتامین حوائج اقتصادی » صرف نظر از ایمان و عقیدهٔ مذهبی که دراینجا مورد بحث‌نیست برنامهٔ دولت مشخص نساخته است که ایـن « محور ایمان وطرز تفکر افراد » چیست کجاست و چگونه باید آنرا بوجودآورد . البته بوجود آوردن این ایمان وعقیده اجتماعی ازحدود وظائف دولتهائی از نوع آقای دکتر امینی خارج است ــ تنهاکاری‌که دولت حاضرمیتواند در اینراه بکند این‌است‌که آزادی را درحدود لازم وضروری برای میهن دوستان وآزادگان ایرانی قائل باشد تابتوان آن ایمان وعقیده را بوجود آورد .

باکمال تاسف دیده میشودکه اغلب‌افکاریامتوجه شرق وخرشف ویوری‌گاگارین است یا بطرف غرب وروی کارآمدن کندی‌که امیدهائی‌را بخود جلب‌کرده است . اغلب سئوالاتی که از ما میشود دراین مورد است که آیا شوروی‌برغرب مرجح است ویابالعکس . اینکه در روزنامه‌های مااینهمه به‌مفسرین غربی و شرقی‌اهمیت داده میشود وهرکس درصدد بند وبست باکس ویاکسانی است که برای آنها آینده‌پیروزمند قائلند علامت ونشانه ازدست دادن ایمان وعقیده بموجودیت و شخصیت خوداست.در اغلب بحث‌ها وقضاوتها باتوجه ، خوب میتوان درك کردکه هدف اکثر روشنفکران‌ماباکمال تاسف درك حق وحقیقت نیست ــ توجه وقضاوت دراین باره نیست که آینده‌چگونه باید بوجود آید . بلکه افکار وقضاوتها برای توجیه آن چیزیست‌که خیال میکنندآینده پیروزمند ــ اعم ازحق یاناحق ، مفید و یا مضر بحال ما ــ ازآن اواست . بنظرماآن‌ایمان و عقیدهٔ اجتماعی که باید درذهن نسل جوان ماکه اغلب ذهنشان خالی است بوجودآید برمحوری غیر ازمحور زندگی واحتیاجات و ضروریات مادی ومعنوی آن نمیگردد . نسل‌جوان وروشنفکران طبقات مختلف جامعه ماباید یك ایمان وعقیده به‌شخصیت واستقلال خـودو ملتشان بدست آورند و سپس آنرا بین تودهٔ

مردم اشاعه دهند . ما ابداً مجبور نیستیم راه‌ورسم خودرا ازاین ویاآن تقلید کنیم . سمبل یا علامت ونشانه عصر مایوری‌گاگارین ویا شپارد نیستند . بلکه این ایده وایده‌آلها هستند که گاگارین و شپارد را بوجودمیاورند. خود خروشف گفته است‌که ما هرچند فضا را تسخیر کردیم اما هنوز مسئله کشاورزی راحل نکرده‌ایم . انسان واحتیاجات مادی و معنوی او زندگی آزاد ومستقل او در دستورروز عصر ماست . علامت و نشانه عصر تنها خروشف و کندی نیستند . نهروها در آسیانکرومه‌ها در آفریقا وکاستروها در آمریکا علامت ونشانه عصرما بشمار میروند . نسل‌جوان‌و روشنفکران و خلاصه قشر ممتاز جامعه ایرانی باید ازصمیم قلب به‌عمق این شعار پی‌ببرد که سرنوشت ما نباید درملاقات وین و نه درواشنگتن ومسکو و لندن تعیین شود .مادر تمدن غرب وانقلاب شرق ارزشها وجهات مثبت فراوانی مشاهده میکنیم ـ بایدآنهارااخذکنیم ولی تقلید آنها مجاز نیست . قشرممتاز جامعه ما بخصوص جوانان باید ایمان وعقیده‌بخود وملت خودرا بازیابند وبرای ایجاد یك جامعه مدرن امروزی در حال رشد وتوسعه‌و تکامل که بمنزله هدف آنها است بکوشند زیرا (عبادت بجز خدمت خلق نیست .)ایمان‌و عقیده و مبارزه برای ابداع جامعه مدرنی که عدالت اجتماعی و رفاه عمومی بـرآن‌حکمفرما باشد . محیط مدرسه و دانشگاه مساعدترین و متناسبترین محیط برای رشد وتکامل این ایمان وعقیده است . روشنفکران و معلمان بدون ترس از آلوده شدن ! بسیاست‌باید حامی این فکر وناقل آن به‌نسل جوان باشند . اگر خود ما این ایمان و عقیده را درمغز جوانان خود نتوانیم بگذاریم و پرورش دهیم بیگانگان این وظیفه را انجـام‌میدهند.

***

این بود تشریح مختصری از برنامه دولت‌آنطورکه هست وآنطور که باید باشد .عده‌ای، مخالف سازنده و مشروط بودن با دولت حاضر دکترامینی را یك سازش نامشروع سیاسی تلقی میکنند وپیشنهاد آنها این است‌که مبارزه برای‌ساقط کردن دولت ادامه یابد ـ اینگونه‌افراد ـ یعنی آنهائیکه ازروی حسن‌نیت چنین‌پیشنهادی‌میکنند باید متوجه باشندکه در شرایط حاضر دنیا و مشکلات وخطراتیکه ما باآنها مواجه‌هستیم درصورتیکه دکتر امینی بااینهمه وعده‌ها و چند اقدام نمونه‌که بعمل آورده ساقـط‌شودچه‌کسی جانشین اوخواهد شد ؟درصورتیکه نتیجه دمونستراسیونها و میتینگ‌ها ومبارزه‌هاسقوط دولت باشد آیا نیروهای مترقی مثـلا جبههٔ ملی آماده در دست گرفتن حکومت‌هست؟تمام شخصیت‌های آشنا باوضاع واحوال واز جمله رهبران جبهه‌ملی میدانندکه نه از لحـاظ‌نظری وبرنامه ونه از لحاظ عملی وسازمان ـ بمناسبت خفقانی که تاحالا وجود داشته وتاحدودی هم هنوز در جهات موثری وجـود دارد ـ نیروهای مترقی نه برای دردست‌گرفتن قدرت آماده‌اند ونه دریك انتخابات آزاد به علل وضع خاص اجتماعی مامیتوانندااکثریتی بدست آورند ـ درحالیکه اگر از آزادیهائی که هم‌اکنون تاحدودی بـدست‌آمده بطور منطقی وباروش صحیح استفاده شود بااین نفوذ معنوی عظیم‌که جبهه ملی داردمیتوان بآسانی ـ هم برای دردست گرفتن قدرت وهم برای بدست آوردن اکثریت دریك انتخابات صحیح آماده شد . وضمناً از دولت حاضر ضمن انتقاد سازنده خواست‌کـه‌بمواعید خود عمل‌کند . درحالیکه نیروهای مترقی هنوز آماده نیستندکه جانشین دکتـر امینی شوند باید فکرکردکه کدام عـوامل از عناصر هیئت حاکمه عملا جانشین اوخواهندشد آیا بهتر یاخشن‌تر از تیمسار زاهدی ؟

ودر اینصورت عکس‌العمل همسایه نیرومند چه‌خواهد بود ؟ آیا خطراتی درخانه مارانمیکوبد؟ آیا دراین موقعیت باریك برای گذشتن از مرحله خاصی نباید دولت دکتر امینی را تحمل کرد ؟

علاوه بر اقدامات چندی که همه شاهد آن بودند باید اذعان‌کرد که حوادثی از نوع دعوت شدن آقای نورالدین الموتی بـه‌وزارت دادگستری در نوع خود یك‌عمل کاملا قابل توجه است ــ الموتی از طبقه سوم این‌کشورو بمناسبت سوابق سیاسی برای جناح فاسد طبقه حاکمه غیرقابل تحمل است . اوبمناسبت‌آشنائی کامل باوضاع دادگستری و قضات در این مدت‌کم اقداماتی انجام داده‌که با اقدامات درخشان‌و برجسته مرحوم لطفی قابل مقایسه است . میتوان انتظار داشت آنچه از اقدامات‌مرحوم لطفی خنثی شده‌بود بزودی جبران‌شود. بمناسبت سوابق سیاسی میتوان امیدوار بودکه‌از نواقص سیاسی که اقدامات مرحوم لطفــی در برداشت اجتناب شود . دربارهٔ کشاورزی بحث مفصل بعمل‌آمد ــ اقدامات وزیر دارائی وعده دهنده است . بدون خوشبینی زیــاد نسبت به‌دولت آقای دکتر امینی امیدواریم نظریات مادربارهٔ فرهنگ یکی پس‌از دیگری جامعه عمل بپوشد .

مادر عین حال که حالت مخالف بودن (اپوزسیون) سازنده را حفظ میکنیم ازدولت میخواهیم‌که بمواعید خود از جمله تسریع هر چه ممکن انتخابات عمل‌کند و بخصوص انتظار داریم که بزودی پس‌از سرو صورت‌دادن بوضع داخلی به موضوع نفت وکنسرسیوم توجه شود . یك اقدام جدی وموثری دراین‌راه چه ازلحاظ تامین منافع ملت ایران وچه از نظر اعاده حیثیت سیاسی آقای نخست‌وزیر کاملا ضروری ومفید است . ما بدون‌خوشبینی زیاد چاره‌ای جزاین نمی‌بینیم . نیــروهای‌مترقی باید فرصت را برای جبران مافــات مغتنم شمرده خودرا برای انجام رســالت‌تاریخی خود هرقدر مشکل و پیچیده نیــز باشد آماده سازند .

در تنقیح «بلبشوی کتابهای درسی»

این توضیح ماهها پیش تهیه شده بود و بمناسبت مشکلات روز قادر بانتشار آن نشدیم: پس از انتشار «بلبشوی کتابهای درسی» که درشماره گذشته ملاحظه فرمودید بما وبنویسندهٔ آن تلفن ها شد ونامه های مفصل و خبرهای تازه تررسید حاکی از سوء استفاده های دیگر مباشر ایرانی بنگاه فرانکلین. این تلفن‌ها و نامه‌هابرخی تهدید کننده هم بود اما دیگران تائید آمیز وچندتائی نیز در تنقیح مطالب‌آن مقاله.دربارهٔ آنچه تلفن‌هااست که نمی شود کـاری کرد چون‌هر کدام یا تشکری‌بود یا ادای دینـی‌یا تهدید بی‌اثری وبهر صورت قولی شفاهـی ، اما ازآنچه نامه‌ها واخبارست‌وکتبی‌است‌نخست‌متن یك نامهٔ رسمی وزارت فرهنگ را نقل می‌کنیم که برملا کنندهٔیکی از سو استفاده های کوچك آن بنگاه محترم است وبعد نامهٔمجله محترم «راهنمای کتاب» را می‌آوریم که درآن‌از خود بدفاع برخاسته‌اند نامه اول سابقاً درج شد ودوم در مجله درج می‌شود » اما حقاً ازمطلب ما دفاع کرده‌اند وتشکرات فراوان برای این تأیید کتبی. ودست آخر مقاله‌مفصل‌آقای‌حاجی محمد رمضانی مدیر کلالهٔ خاور را می‌آوریم که برخی اشتباهات نویسندهٔ آن مقاله‌را اصلاح کرده‌اند ونشان داده‌اند که این آش داغ خیلی داغتر از آن بوده است که مـامی‌پنداشته‌ایم . ودر نقل این هرسه مطلب رعایت نهایت امانت را کرده‌ایم جزاینکه هرجا که لازم‌بوده‌است نام خصوصی مدیر بنگاه فرانکلین را به (مباشر ایرانی‌بنگاه فرانکلین) برگردانده‌ایم‌ونیز زیر برخی از سطور را خط کشیده‌ایم که درشت‌تر وچشمگیرتر باشد .

ازینها گذشته‌مردمحترمی‌که نمی‌شناختیمش‌تلفناً وعده داد که اسناد فروش‌قاچاق کاغذهای بی‌گمرك وارد شدهٔ آن بنگاه را در اختیارمـان‌بگذارد که تا امروز خبری از آن نشده است . وگویا همچنانکه مجلهٔ محترم خواندنیها را ازنقل نیمهٔ دوم آن مقاله باز داشتند این آقـای محترم ناشناس را هم از فرستادن چنان اسنادی‌منصرف کرده باشند ــ واما قضیهٔ نقل مقاله در مجلهٔ خواندنیها ازین قرار است که در شماره‌ای‌از آن مجله محترم نیمه اول مقاله باآب وتاب کاملا روزنامه نویسانه ویك اعلان هیجان انگیزقبلی در اطلاعات منتشر شد باوعدهٔ اینکه بقیه در شماره بعد ». امادر شماره‌بعد انگار نه‌انگار. گویا که «نه‌لری اویده‌نه‌لری رعده!» . اما در شماره بعد توضیحـــی داده شد که ندادنش‌بهتر بود . باز ازینها گذشته مجله محترم «سپید وسیاه» در شماره های ١٦ و ٢٣ دیماه١٣٣٩ خود خبری و مقاله‌ای در تائید هدفهای بلبشوی کتاب درسی منتشر ساخت ونیز مجلهٔمحترم «امید ایران» در شماره ١٤ بهمن ١٣٣٩ خود در دنبال همین مطلب مقالهٔ کوتاهی نوشت‌با عرض تشکر از اینهمه همکاری اینرا هـم بعنوان ختام بیفزایم که یکی از مردان نیك که‌نه با امر کتاب درسی سروکاری دارد ونه با مطبوعات از جیب همت خود خرج ترجمهٔانگـلیسی آن مقاله را پرداخت علاوه براین چند صد نسخه‌ای که از متن‌همان مقاله جداگانه‌منتشر کرده‌ایم ودراختیار هر که‌بخواهد هست. اینك «حاشیه بر مقاله بلبشوی کتابهای درسی»

آقای مدیر مجله گرامی علم وزندگی

در دهمین کتاب «علم وزندگی» که اخیراً انتشار یافته است ضمن مقالهٔ «بلبشوی کتابهای درسی» بقلم آقای جلال آل احمد اشاره‌ای به مجلهٔ راهنمای کتاب شده بود. چون در مورد تعبیر وتصور ایشان اقتضای توضیحی میرود. خواهشمند است مقررفرمایند که توضیح ذیل در شمارهٔ آینده درج شود. موجب کمال امتنان خواهد بود.

راهنمای کتاب مجله‌ای است انتقادی وبدین هدف و مقصود بنیان گذارده شده است که با کمال دلیری و انصاف ودور از هرگونه‌مجامله وتعارف که متأسفانه مرسوم و شاید مطلوب کشور ماست به نقد و بحث در کتابهای‌جدید بپردازد ونیك را از بد باز نماید و شماره های راهنمای کتاب از آغاز تاکنون برهان‌این معنی است. کافی است به بحثی که مجلهٔ راهنمای کتاب دربارهٔ کتب درسی (شماره های‌سال دوم) نموده‌است رجوع شود.

اگر نویسندهٔ‌محترم‌مقالهٔ «بلبشوی کتابهای‌درسی» تصور کرده‌اندکه راهنمای کتاب در راه مقصود خود هرگز «مدارا کرده است وبملاحظهٔ‌این وآن جانب حق را رها نموده این تصور بکلی دور از انصاف است.

مجلهٔ راهنمای کتاب چون باستقلال خودو ثبات و پایداری خود در حق گوئی اطمینان دارد واز پذیرفتن کمك مؤسسات فرهنگی‌برای پیشرفت کار خود رو گردان نیست و دلیلی هم نمی‌بیند که اینگونه کمکهارا بخلاف‌بعضی مجادلات دیگر پنهان کند. **بهمین لحاظ نیز مجلهٔ راهنمای کتاب کمکی را که مؤسسهٔ‌فرانکلین بآن کرده‌است با اظهار امتنان اعلام داشته**. اگر مجله از طریق انصاف و صواب‌دور شده آنرا باید متذکر شد و راهنمای کتاب اینگونه انتقادات را با میل می‌پذیرد وبا منت‌بکار می‌بندد.

اما از طرفی مجلهٔ راهنمای کتاب چشم‌دارد که درین مقصود دشوار که پیش گرفته وبا همهٔ مشکلاتی که حق گفتن و رعایت‌بی‌نظیری برای آن ایجاد کرده ومی کند از پشتیبانی کسانی که دوستدار واقعی کتاب ودانش‌اند برخوردار شود، نه آنکه مورد تعریض آنان قرار گیرد.

با تقدیم احترامات فائقه مدیر مجله

آقای مدیر محترم — درکتاب دهم علم وزندگی مقالهٔ دانشمندانه‌ای بقلم آقای جلال آل احمد خواندم که ایشان بدون باك داشتن‌از پاپوش‌دوزان خائن و دزدان متنفذناپاکیهای چهارساله را تاجائیکه برایشان میسر بوده‌بعارف و عامی نمایانیده‌اند بنده که‌همواره دراین‌راه کوششهائی‌کرده و نتیجه‌ای نگرفته‌ام‌دم‌فروبستن را سزاوار ندانسته توضیحاتی دربارهٔ اسرار مگوئی که ایشان مرقوم‌داشته‌اند در زیر مینویسم و امیدوارم اگر امروز با بی‌اعتنائی مسئولین مواجه شودبرای‌فردای نزدیك بی‌ثمر نباشد ابتدا راجع بقسمت کتابهای چهار کلاس اول ابتدائی و بنگاه‌فرانکلین مختصری توضیح‌داده‌میشود درصورت پسند افتادن دو قسمت دیگر هم راجع‌بکتابهای کلاس ٥ و٦ وکتب دبیرستانی ارسال خدمت میدارم.

درسال ۱۳۳٦ وزیر فرهنگ کتب چهار کلاس را بوسیلهٔ سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به‌بنگاه فرانکلین واگذاشت و درمهرماه آنسال وزیر فرهنگ درحضور اعلیحضرت گفت که ۸۸٤٤٦٦ شاگرد در دبستان تحصیل‌میکنند (که باین حساب ٦۸٥۰۰۰ درکلاس ۱تا ٤ و بقیه در دوکلاس ٥ و٦ بودند) بنده‌از اعلامیه‌ای که تحت عنوان « هم دیکتاتور هم جنت‌مکان هم رشوه‌گیر» درآنموقع چاپ‌کردم نوشتم (وزارت فرهنگ ۸ جلد کتاب

۱ تا ٤ ابتدائی را با حساب و علم‌الاشیاءاختراعی تصمیم گرفت ازپول بلیط‌بخت‌آزمائی چاپ‌کرده مجانی بمردم بدهد و اینکار رابدون مزایده بموسسه‌ای که ادعا دارد وابستهٔ بامریکائیان است و نام خود را فرانکلین‌نهاده‌واگذاشته و چون از قرارداد با این مؤسسه اطلاع ندارم مینویسم کتاب اول با جلدشمیزی‌جلدی ده ریال و کتاب‌های دیگر ارزانتر‌تمام میشود و مسلما از دو ملیون و ششصد هزارتومان که نوشته‌اند باو پرداخته شده بیش از نصف آن اضافه پرداخته شده) بعداز آن در۸ آذر ۳٦ نامه‌ای بریاست محترم سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی عرض و ضمن آن‌نوشتم (میگویند درمقابل ۲٦ ملیون ریال‌که بمؤسسه فرانکلین پرداخته شده یکمیلیون وهفتصد و نود هزار کتاب دریافت داشته‌اند چون جزئیات صورت کتب منتشر نشده دراینجاحداکثر مخارج هرکتابرا بعرض میرسانم تا متوجه شوید که بیش از سیزده ملیون ریالدر این معامله زیادی اخذ کرده‌اند خرج‌چاپ وکاغذ و پشت جلد و صحافی و فیلم وکلیشهٔکلیهٔ کتب چاپ شده بقرار زیر است امیداست مورد رسیدگی قرار داده شود: کتاب اول۱۱ریال کتاب دوم ۹٫۲ ریال کتاب سوم۹ریال کتاب چهارم ۷ ریال حساب اول ٤٫۳۵حساب‌دوم ٥٫٥ ریال حساب سوم ۸٫٥ ریال‌علم‌الاشیاء چهارم ۲٤٫۷٥ باین نامه جوابی ندادند واعلامیه را هم کان‌لم‌یکن پنداشتند .

درسال ۱۳۳۷ تحت عنوان « از کجاآورده‌اند » نوشتم (دراین سال مانند سال گذشته کتاب اول تا چهارم ابتدائی بدون‌تشریفات دربست توسط بنگاه فرانکلیـــن چاپ شده و میگویند دوملیون کتاب چاپ‌شده‌وبیش‌از چهار ملیون تومان پول آنراگرفته‌اند درصورتیکه مسلم بیش‌از نصف آن زیادی‌اخذشده‌است)درآن سال وزارت فرهنگ آمار محصلین دبستان را ۱۰۲۰۷۰۳ نفر نوشته بودکه اگر دویست و بیست هزار را بحساب ٥و٦ بگذاریم هشتصد هزار شاگرد ۱ تا ٤ میشودو اصولا ۸ملیون معنی ندارد حداکثر یکملیون و ششصد هزارکتاب بایدداده باشنددرصورتیکه‌بمدارس ملی وشبانه و غیره هم وزارت‌فرهنگ کتاب نمیداد ولی آنها را جزء احصائیه‌محسوب میداشتند .

در مهر ۳۸ زیر عنوان« آنگه شاه آن‌کند که او گوید» نوشتم (**درگزارش وزیر فرهنگ گفته شده که به هشتصد و پنجاه هزارشاگرد کلاس ابتدائی چهار ملیون و نیم‌کتاب برایگان داده شده و شش ملیون از بودجه‌سازمان شاهنشاهی دریافت داشته‌اند)این‌دروغ شاخدار معلوم نیست چگونه ساخته شده** دراین‌سال کتاب حساب چهارم که ٥٫۸ ریال تمام میشود بر هشت‌کتاب اول اضافه شد وبرفرض‌که بشاگردان یك تا سه هریك دوجلد و به شاگردان چهارم سه‌جلد کتاب هم داده شده‌باشد **تازه بیش‌از یکمیلیون و هشتصدو پنجاه هزار کتاب نمیشود و تتمه آن تا چهارملیون‌و نیم را معلوم نیست بچه‌کسی داده‌اند و در کجا از فرانکلین دریافت گردیده فقط انتشاراین دروغ برای بستن دهان امثال بنده بود که نگوئیم بهرکتاب بیش‌از سه تومان پول‌داده‌اند .**

تااینجا دربرابر اعتراضات‌ما میگفتنـــدسازمان خدمات شاهنشاهی مؤسسه‌ایست مستقل و با فروختن بلیط بخت‌آزمائی پولی تهیـــه‌میکند و مختار است بهر نحو بخواهد آنرا بمصرف رساند و هیچکس را حق اعتراض‌برآن‌نیست .

ولی درماه اسفند ۳۸ درضمن بودجه‌ای‌که دولت بمجلس برد دوتبصره بی‌اهمیت کوچك ضمیمه کرده بودند بصورت‌زیر :

تبصره ۱۰ــ وزارت فرهنگ مجازاست‌اسناد خرج شصت و شش ملیون ریال چاپ کتب چهارساله ابتدائی ۳۷ و ۳۸ را ازمحل‌صرفه‌جوئی بودجه سنوات مذکور واریزنماید.

تبصره ۱۶ــ بوزارت دارائی اجازه داده‌میشود مبلغ هفتاد ملیون ریال جهت طبع و توزیع کتب ابتدائی مجانی بوسیلهٔ سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ازمحل درآمد عمومی سال ۱۳۳۹ کل کشور بوزارت‌فرهنگ‌پرداخت و درآخر سال ۱۳۳۹ ازمحل مجموع صرفه‌جوئیهای بودجه وزارت فرهنگ مبلغ‌مزبور را واریز نماید.

تااینجا که ملاحظه فرمودید برای آن‌نوشته شده که بدانید از اول اینجانب بیدار بوده پی‌درپی حقایق را گفته‌ام منتها چون‌وزیر وقت و رئیس نگارشش از اینراه سود کلانی میبردند با مشورت سایر استفاده‌کنندگان‌پاسخی باین گفته‌ها ندادند و خود را بآن آشنا نشان ندادند **ومردم باید بدانند وقتی‌سال اول یکملیون و نیم تومان و سال دوم‌دوملیون تومان را دور ریختند و صدائی‌بیرون نیامددرسالهای بعد نزدیك پنج ملیون تومان‌ازاینراه حاتم‌بخشی کرده بسهمهای بیشتری رسیدند وحتی باگذراندن تبصره جزء بودجه از مجلس بعمل خود صورت قانونی دادند!**

اما توضیح مرقومهٔ آقای جلال آل‌احمددرهیچ سالی همهٔ کتابفروشان مجموع کتبی‌که درکلاسهای ۱ تا ٤ دبستان فروخته‌اند بااینکه **کلاسهای اکابرومدارس‌ملی‌وشبانه‌ومکتب‌خانه‌ها** و غیره همه از این کتابها میخریدند مجموع‌فروششان‌از یك ملیون تومان نمیگذشته و در آنموقع شاگردان کلاس اول اقلا سه‌کتاب وکلاس دوم دو کتاب حتما میخریدند وکتابها هم جلد مقوائی داشت‌که ثلث هزینهٔ کتاب‌صرف‌جلد میشد درشکل تازه جلد مقوائی شمیزی‌شد و بهیچ شاگرد بیش ازدوکتاب ازدونوع‌داده‌نشد و چه‌بسا پدران و مادرانی‌که مدتهاهمه‌جا را زیرپاگذاشته حاضرند بچند برابر کتاب‌بخرند و بدستشان نمیرسد مگر پارتی داشته باشند و بوسیله او باداره نگارش متوسل‌شوندو کمتر شده کتاب پاره‌شده یا دزدی‌شده‌اطفال تجدید گردد و همچنین خارجیانی که کتاب‌الفبای فارسی میخواهند بواسطهٔ نبودن در کتابخانه‌ها اغلب ازاین آرزو چشم‌میپوشند.

اما شرکت سهامی افست برای آن‌تشکیل‌شده که نانداني مباشر ایرانی بنگاه فرانکلین و همدستانش همیشگی باشد یعنی از نفوذ ونام‌و اطلاع صاحبان سهام که ثلث سرمایه را پرداخته بحساب آمده‌اند وشاید بعضی بی‌وجه‌صاحب سهام شده باشند تا هرساله استفاده‌کنند والا درسال ۱۳۳٦ کتابها درچاپخانه‌های‌مجلس‌و بانك و حاجی‌محمدعلی علمی و اطلاعات و غیره چاپ شد و بیشتر کتابهای سال ۱۳۳۷هم‌دراین چاپخانه‌ها چاپ شد و حاجتی بچنین چاپخانه نبود این چاپخانه را آوردند که‌صاحب‌سهمان آن هواخواه دائمی فرانکلین باشند **و بقرار مشهور درسال اول بیش‌از تومانی‌چهارریال سود خالص نشان نداده‌اند درصورتیکه پنج ملیون‌تومان بیست‌ساله با فرع صدی چهاراز یونیسف برای چاپخانه قرض کرده‌اند و باینحساب سرمایه تومانی پانزده شاهی‌سود داده‌اگر امثال آقای تقی‌زاده بعنوان رئیس هیئت مدیره شرکت چاپ افست حقوقی‌گرفته‌اند یا ازسهام خود تومانی چهار ریال‌درسال‌سودبرده‌اند همهٔ استفادهٔ ایشان بدستمالی میماند که با آن‌قیصریه‌ای‌آتش زده شده باشد یاآقای خواجه نوری‌که جرائدومجلات را ساکت‌نگاهداشته‌اندو ترتیبات قانونی‌کار را مرتب نموده‌اندبقدر حقوق یك وکیل دعاوی که از یك سارق‌سرگردنه دفاع‌نماید سود نبرده‌اندیاکتابفروشان که دراینراه ذی‌سهم بوده‌اندحقوق صنف وآبروی کتاب را بثمن بخس فروخته‌اند ــ**

برای اینکه‌مرا بگستاخی و توهین بعلم و ادب‌سرزنش ننمائید تذکر این نکته لازمست که در تاریخ ۱۸ر۳ر۳۸ عریضه‌ای حضور جناب‌آقای‌تقی‌زاده عرض‌کرده نوشتم که با سوابق علمی و آزادیخواهی که همه درسرکارسراغ دارنددرچنین موقعیت برای چندشاهی آلت دست

مباشر ایرانی فرانکلین شدن سزاوار نیست(**مخصوصا که او بهمین عنوان کمك امثال حضرتعالی غیراز استفاده‌های بالا که شرح‌داده‌شده از بی‌گمرك آوردن کاغذ بعنوان کمك بکتب درسی ومقداری ازآنرا فروختن دربازارآزاد درسال ۳۷ دو ملیون تومان بجیب‌زده بود** و واستدعاکردم که بنده را قانع نمایندکه‌لااقل اشتباه شنیده یا فهمیده‌ام ولی ایشان صلاح ندانستند باین عریضه پاسخ بدهند. بهرجهت مقصود این بود که سهام‌چاپخانه سه‌چهار برابر هم نشده چه برسد بسی‌برابر زیرا منافع‌درجیب مباشر ایرانی مؤسسه فرانکلین است و آنانکه ازاو حقوقی دریافت مینمایند . واما اینکه نوشته‌اند مقداری از بودجه کتب ٤ کلاس ابتدائی را سازمان خدمات شاهنشاهی‌ومقداری‌را وزارت فرهنگ‌ومقداری را سازمان برنامه برعهده گرفته‌اند باید گفت **دو سه سال اول راسازمان شاهنشاهی با پول بلیط لاطار پرداخته و پشت همه کتابها هم نوشته‌اند و دوسال‌بعدراتبصرهٔ بودجه که از مجلس گذراندند میگوید ازبودجه وزارت فرهنگ پرداخته شده وسازمان کتمکی ننموده** — اما آنچه ازبودجه فرهنگ بعنوان کتابهای کمك یا حرفه‌ای یا غیره‌پرداخته میشود خود داستان مفصلی دارد که چون نمیگذارند بجزئیات آن پی‌بریم صدایش‌درنیامد . اگر وقتی پای حساب بمیان آید معلوم میشود که برداشت از آن بیش از این‌قسمتها بوده اگر هم مؤسسه فرانکلین درقسمتی از آن دخالتی داشته معاملهٔ علیحده‌ایست واماسازمان برنامه کتابهای اکابر و غیره را چاپ کرده و وجوه بسیاری باین حسابها گذاشته‌که‌حساب آن با کرام‌الکاتبین است ربطی باین موضوع ندارد .

اما قدرت چاپ دوازده ملیون کتاب هم‌ازآن حرفهای باورنکردنی است اگرهمانطور که دو ملیون را پنج ملیون جلوه میدهندباشد اشکالی ندارد مثلا کلیهٔ کتبی که برای افغانستان بدو زبان پشتو و فارسی چاپ‌میکنندهمگی‌چهارصدهزار جلد نمیشود اگر چاپ‌افست میتوانست چاپ کند کتابهای ٥ و ٦ (که‌داستان آنرا درمقالهٔ بعد مینویسم) بچاپخانهای علمی و اسلامی و تبریز و غیره رجوع نمیشدپس مجموع کتابهائی که دراین چاپخانه‌چاپ میکنند بسه ملیون هم نمیرسد .

واما اینکه از زیبائی کتابهای یك‌شکل‌تعریف کرده‌اند اگر بکتابهائی که مرحوم قراگزلوسی‌واند سال پیش در وزارت‌فرهنگش‌چاپ کرد مراجعه کنید می بینید که با فرق بسیار زیادی که چاپ امروز با آنوقت کرده‌که درآنروز نه‌چاپ افست نه‌چاپهای رنگی نه‌اینهمه تشکیلات بایران آمده بود و مطبوعات‌و مجلات آنروز با امروز گواه صادق‌این‌عرض است وقتی دیدید کتابها محکمتر و بهتر وقشنگتر ازاین دوره‌چاپ شده از حیث‌مندرجات که اصلا هیچ طرف نسبت نیست ملتفت‌میشویدکه غرض‌و نادرستی ازهمه‌جای کتابهای این بنگاه پدیدار است .

و اما اینکه نوشته‌اند ناشران وسائل وابزار کار مرتب نداشته‌اند هم درست‌نیست‌زیرا چند تن از ناشران که از لطف وزارت‌فرهنگ‌بی‌نصیب نبوده‌اند و درکتابهای‌درسی‌متوسطه و غیره سهیم بوده‌اند چاپخانهای افست مجهز که‌ازاین چاپخانه افست آماده تر است دارند و **برای هریك به‌تنهائی چاپ کتب ۱ تا ٤ ابتدائی‌در دو سه ماه بی اشکال است و همهٔ ناشران آماده‌اند که کلیهٔ این کتابها را جلدی ده‌ریال‌بفروشند و بی‌شك بیش‌از صدی‌بیست سود خواهند برد** واز حیث کاغذ و چاپ‌وصحافی‌هم کمبودی از کتب امروز نخواهد داشت‌زیرا چهار جلد کتاب حساب یکرنگ و ساده روی‌کاغذ روزنامهٔ پست چاپ میشود وکوچکترین مطابع امروز تهران میتوانند بهتر از آنچه‌فرانکلین چاپ میکند چاپ‌کنند کتاب سوم‌هم

ساده و یك‌رنگ روی کاغذ ۸۰ گرمی چاپ‌شده کتاب چهارم هم جز فرم آخر که چند قطعه رنگی نقشه دارد با رنگ سیاه چاپ‌میشود کتابهای اول و دوم و علم‌الاشیاء رنگی هم درهمهٔ چاپخانه‌ها بآسانی چاپ میشودوقتـی‌ماشین ساعتی پنج هزار ورق چاپ‌کند در ۱۶ ساعت شبانروز ۸۰ هزار ورق بیرون‌میدهدکار یکنواخت معطلی هم ندارد مطبعه‌ای که سه ماشین داشته باشد روزی یکورق ازاین‌کتابها را براحتی حاپ میکند و هریك ازاین کتابها از ده تا سی‌ورق است .

اینکه مرقوم داشته‌اید هرخانوادهٔ فقیرقادر بپرداخت ۲۵ تا ۳۰ تومان است‌هم‌اشتباه است اگرهرخانواده‌ای چهارتن شاگرد یك تا ٤داشته باشد منتهای پولی که برای نه‌جلدکتاب ٤ کلاس باید بدهد نه تومان است و اگر دوسه‌جلد آنهم ازبین برود بیش‌از دو سه تومان نخواهد پرداخت وکمتر خانواده‌ای بیش ازیك‌یا دو شاگرد دارد آنهم دوتا پنجتومان‌خواهد داد دراین‌جا بسیار خوب تشخیص داده وپیشنهاد صحیحی نموده‌اید که اگر کتاب‌مجانی از بین برود هزار درجه بیشتر مردم دررفاه‌خواهند بود زیرا دراین چندساله ازبیست وچند ملیون تومان پولی‌که دراینراه صرف کرده‌اندو بیش‌از ۱۷ ملیون تومان آنرا نازشست پرداخته‌اند میشد ۲۵۰ مدرسه حسابی درکشورساخت یا حساب پس‌افت کمك معلمین را که اینهمه از زندگی و فرهنگ شاکیند پرداخت‌و همچنین هزارها اصلاح دیگر بااین پول میشد بجا آورد که صدهزار یك‌آن اولیای‌اطفالی که کودکشان دوجلد کتاب مجانـی گرفته‌اند را خورسند میساخته .

پیشنهاد آزاد گذاردن چاپ‌کـتاب ومناقصه هر کتاب را بیك بنگاه سپردن تنها راه اصلاح است که هم ناشرین سعی میکنندبهتر و نیکوتر کتاب را در دسترس گذارند و هم از ترقی قیمت و بند و بست در امان‌خواهد بود معلوم است اگر پولی که دراینراه از بین میرود بساختن مدرسه حرفه‌ای‌یاد‌انشسرا صرف شود از هرراه لازمتر و بهتر خواهدبود.

مطلب دیگر که بایستی بدانید اینست که گویا سهم یکی دو کتابفروشی که کمتـر بکار می آمده‌اند در چاپ افست واگذاربمدیرمجلهٔ یغما و مجلهٔ سخن و مجله فرهنگ ایران زمین شده بهرجهت کسانی باید درچاپ‌افست‌شریك باشند که مباشر ایرانی فرانکلین بدمی یا قدمی یا قلمی یا تأثیر نفوذی بتواند این‌دولت بادآورده را بکمك آنان نگهدارد.

آنچه راجع بکمکهای فرد یا پابلیك‌لا وغیره مرقوم‌داشته‌اید تاآنجا که همه میدانند رئیس بنگاه فرد که دوسال پیش بایران آمدبرای ترویج کتب درسی‌یکملیون دلار(هشت ملیون‌تومان) دراختیار مباشر ایرانی فرانکلین‌گذاشت گویا ایشان دربعضی بانکها با صدی چهار فرع گذاشتند که کسانیرا که بخواهنددراختیار بگیرند توصیه میکنند از آن پولها با فرع صدی۸ ازبانك قرض بگیرد و هرچه‌ایشـــان میخواهند عملی سازد چند تن ازکتابفروشان و چاپخانه‌داران از اینراه‌غلام‌حلقه بگوش ایشان شده‌اند و رئیس کمپانی فرد هم خیال میکند خدمتی بکتاب درسی این‌کشورکرده و ثوابش را بحساب خودمیگذارد.

مطلبی‌که برای ختم این مقاله نمیتوان ازآن گذشت آنکه حلوی تنتنالی را چنان میل نموده‌اند که بااینکه سالهای ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و۳۹ بیش‌از چهار سال نیست این بزرگواران دست و دل‌باز کتابهای سال ۱۳٤۰ را هم‌چنانکه در روزنامه اطلاعات چند دفعه خبـر داده‌اند پیشکی چاپ‌کرده‌به‌بسیاری‌ازشهرستانهافرستاده‌اند که اگر روزی بنا شد جلو این تطاول و غارت گرفته شود دربرابر عمل‌انجام‌یافته یکسال بیشتر از پنج ملیون تومان سود خالص بهره‌مند گردیده باشند و متاسفانـه‌بااینکه پشتیبان بزرگ و مهم درجهٔ یك این

معامله از وزارت فرهنگ بیش‌از چهار پنج‌ماه است برکنار شده باسروصدائی‌که برخاسته‌گویا گوشی برای شنیدن این صداها شنوا نیست و با بی‌اعتنائی موضوع سمبل خواهد شد چه اشکالی دارد که بازهم دربودجهٔ‌امسال‌تبصره‌ای بیش‌از هفت ملیون تومان بگذرانند و ارباب استحقاق را ازخود راضی نگهدارند **قطعاچون‌نام فرانکلین و ترویج ادبیات امریکا** هم‌روی آن است اجر آن چند برابر خواهد بود .

باتقدیم احترام حاجی‌محمدرمضانی مدیر کلالهٔ خاور

آقای هرایر خالاتیان ازمدتها پیش باعلم‌وزندگی وبعض مجلات وزین کشور همکاری داشته‌اند وما همکاری این جوان با ارزش را همواره گرامی داشته‌ایم ، متاسفانه در این اواخر فقط یك مقاله ازایشان در یك نشریه غیر متناسب با شأن روشنفکران مترقی منتشر شد واین مسئله مارا از همکاری ایشان محروم ساخت معذلك اخیراً روشن شد که ایشان این همکاری را بااین نشریه ادامه نداده‌اند ونخواهند داد بهمین مناسبت ترجمه زیر که از مدتها پیش بدفتر مجله رسیده منتشر می‌شود . **علم و زندگی**

سوسیالیسم ومذهب

نوشته : والدمار فن نویرینکن معاون‌رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان ترجمه از «اطلاعات بین المللی سوسیالیست » شماره ٤٤ مورخ ۲۱ اکتبر سال ۱۹۵۹

ترجمه هرایر خالاتیان

پروگرام ارفورت مصوبه ۱۸۹۱ بناحق‌مذهب را یك مسئله خصوصی و وجدانی اعلام کرد بنا براین از آنوقت تا حالا هیچگاه مباحث مربوط به روابط سوسیالیسم بادین ومذهب و معتقدات دینی و عقاید فلسفی متوقف نگردیده است .

فاصله زمانی که پروگرام ارفورت رااز طرح پیشنهادی هیئت اجرائیه حزب سوسیال دموکرات در گدسبرگ ارائهٔ شد ، از همدیگر جدا میسازد ، بسیار طولانی است .

طرح مزبور میگوید :

«سوسیالیسم دموکراتیك که در اروپا براساس اخلاقیات مسیحی وعقاید »
«بشر دوستی و فلسفه کلاسیك استوار شده ، مدعی ارائه حقایق ازلی نیست .»
«البته علت این امر فقدان تفاهم ویا بی اعتنائی نسبت به حقایق فلسفی ودینی»
« نیست . بلکه کار وجدانی اعلام کردن دین و مذهب میباشد . نه دولت ونه »
«احزاب سیاسی حق مداخله در امور دینی ومذهبی را ندارند ... سوسیالیسم»
«جانشین مذهب نشده ونخواهد شد . حزب سوسیال دموکرات موجودیت »
«جمعیت ها ومؤسسات دینی ومذهبی را محترم میشمارد . سوسیال دموکراسی »
«بااین فکر موافق است که مذاهب باید از حمایت دولت و جامعه برخوردار»
« شوند . وهمچنین آنها دارای‌وظایف و حقوقی هستند که منحصر بخود »
«آنهاست واز طرف خود آنها عملی میگردد . حزب سوسیال دموکرات »
«همواره آماده است باکلیسا بر اساس حقوق متساوی‌الطرفین همکاری کنند ..»

این طرح که برای تصویب به کنفرانس . گدسبرگ ارائه شده ، دارای اهمیت اساسی در مورد روابط آینده حزب سوسیال دموکرات با کلیسا ها میباشد .

حقیقت اینکه . این فرمول از طرف هیئت اجرائیه حزب مورد پشتیبانی قرار گرفته است ، نتیجه مباحثات زیادی است که هدف آن عبارت از روشن کردن عقاید اصولی سوسیالیسم دموکراتیك مدرن میباشد .

دنیا دریك‌جریان دگرگونی سیر میکند. علم وتکنولوژی دارند نظم قدیم را از هم می‌پاشند . روزبروز کره ارض کوچکتر میشود . هنوز کلیه جهات این تغییرات بطور قطعی وروشن قابل پیش بینی نیست واما در مقابل نقش سوسیالیسم دموکراتیك روشن است . سوسیالیسم دموکراتیك باید نگهبان آزادی وشأن بشری در عصری باشدکه تکنیك پیشرفته وتشکیلات تمرکز یافته برآن حکومت میکنند ، روی این اصل روشهای خاص سوسیال دموکراسی در قبال نیروهای روحانی عصر حاضر قابل فهم وتوجیه میباشد .

بجز مباحثات عدیده در داخله حزب‌راجع به مسئله «مسیحیت وسوسیالیسم » در آکادمیهای وابسته بکلیساهای پروتستان وهمچنین کاتولیك نیز جروبحث های ممتدی در اینخصوص بعمل آمده است .

این موضوع در کنفرانس لانگنارگن نیز مطرح بود . این کنفرانس که از طرف « بین‌الملل ناحیه دریاچه کنستانس » متشکل‌از احزاب سوسیال دموکرات اطریش ، آلمان وسویس منعقد شده بود ، مسئله «سوسیالیسم دموکراتیك و کاتولیسیسم» را مطرح کرد . نمایندگان جنبش سوسیالیسم وکلیسای کاتولیك در این کنفرانس شرکت داشتند . درطرفین تمایل بی‌شائبه ای برای روشن کردن جهات و جنبه های مسائل عمومی که سوسیالیسم و کاتولیسیسم درآن مسائل اتحاد نظر یا اختلاف نظر داشتند ، بچشم میخورد .

سوالات نمایندگان کاتولیسیسم عیناً با نظریات سوسیالیسم راجع به روح انسانی و مقام آن در اجتماع مطابقت مینمود : بعبارت دیگر این سوالات ناشی از همان نظریاتی بود که سوسیالیستها در خصوص مسائل : تجسم سوسیالیسم از انسان ، حقوق کلیسا در جامعه و وظایف خاص‌آن ، دکترین کلیسا درباره حقوق طبیعی و انجماد ماتریالیسم تاریخی‌داشتند. سخنگویان سوسیال دموکراسی قادر بودند پاسخ های قانع کننده بنمایندگان کاتولیسیسم بدهند . این پاسخها همگی با اتکاء باستعلامهای اخیر ، ایراد شده از طرف نمایندگان رسمی سه حزب شرکت کننده وهمچنین برنامه های مصوبه احزاب سوسیال دموکرات اطریش وسویس وهمچنین طرح پیشنهادی هیئت اجرائیه حزب سوسیال دموکرات آلمان ، ارائه میشد . در مقابل سوسیال دموکراتها نیز سوالاتی ازنمایندگان کاتولیك داشتند . سوسیالیستها مایل بودند بدانند که تاچه وقت کلیسای کاتولیك در تحمیل بعضی از عقاید غیر علمی و عملی خود که ضمناً گسترش زیاد هم دارد ، اصرار خواهد ورزید .

بطور کلی سوسیال دموکراتها در این موارد بخصوص ، امکان همفکری وهمکاری را در طرفین می‌بینند . همکاری که قادر است اثر بزرگی برروشهای اجتماعی و اقتصادی بر جای گذارد .

کنفرانس لانگنارگن ، یکبار دیگر نشان داد که دید ماتریالیستی بطور روز افزون ارزشهای انسانی و معنوی را تهدید می‌نماید . کار جمعیتهای مذهبی و همچنین جنبش سوسیال دموکراتیك عبارت از حفظ آن ارزشها میباشد . درباره اینکه امروزه شأن انسانی در خطر میباشد ، طرفین اتفاق نظر داشتند ، آنان همچنین در مورد اینکه بایستی این چنین مذاکرات و مباحثات با خواست و تمایل طرفین ادامه پیدا کند وسعی شود تا بقایای‌کدورتهای گذشته که هنوز بکلی از میان نرفته ، برطرف شود تا گاه بگاه مانع پیشروی عمومی نگردد . بالاخره نمیتوان متوقع بود که بعد از یك قرن تضاد و مخالفت ، بیکباره همه تضادها و مخالفتها تبدیل به اطمینان دو جانبه شود . واما وقت زیاد برای اتلاف نیست . در همه حال باید به مبارزه طلبیدن دنیای مادی پاسخ گفت .

بقلم رهبر حزب سوسیالیست هند

بی‌طرفی متحرك و اصولی

ارزیابی نوینی از سیاست خارجی هند

مقاله زیر بقلم اشاریاکریپالانی رهبر حزب سوسیالیست پرایا درمجله « مسائل خارجی » امریکا درج شده . درهمین شماره مجله مقاله دیگری بقلم نیکیتا خروشف نیز درج گردیده که قسمت‌هائی از آنرا برای روشن شدن مفهوم همزیستی مسالمت‌آمیز از نظرشوروی انتشار خواهیم داد . مقاله رهبر حزب سوسیالیست هند را باینترتیب خلاصه کردیم که بعضی ازقسمتهای آنراکه بدرد خواننده ایرانی نمیخورد حذف‌کرده وبقیه را عیناً ترجمه‌کردیم . آقای اشاریا گریپالانی از ۱۹۵۲ باینطرف عضو پارلمان هند است در سال ۴۷ — ۱۹٤٦ رئیس‌کنگره ملی هند بودودرسال‌های ۵۱ — ۱۹٤٦ عضومجمع موسسان هند بود ومولف آثار متعددی است ازجمله اثر موسوم به «گاندی بعنوان سیاستمدار » علم‌وزندگی



پیش از استقلال سیاست خارجی هند فقط محدود باعلام اصول اساسی بودکه پس‌از استقلال میبایست سیاست خارجی طبق آن اصول هدایت شود . طبیعتاً این اصول تحت تاثیر عواملی بودکه مجموعه مبارزه ماتکی بآنها بود یعنی اصل‌عدم اعمال زوروتوسل به‌حقیقت .

اینها اصول اخلاقی هستند اگرآن اصول اخلاقی را درعبارات سیاسی ترجمه‌کنیم معنی آن خلع سلاح واتخاذ سیاست روشن وواضح را خواهد داد ،یعنی درحقیقت همان اصولی‌که رئیس جمهور بعداز جنگ جهانی اول آمریکا یعنی ویلسون آنها را اعلام داشت .

هند هوادار آزادی تمام ملل ونحل بود ومخالف هرگونه تسلط استعماری ونژادی بودکه ملتی به‌ملت دیگر تحمیل‌کند . بنابراین هند باتمام مبارزات ملی‌که برعلیه امپریالیسم بعمل میآمد هماهنگی داشت ونسبت بآنها تمایل نشان میداد . هند طرفدار خلع سلاح و صلح جهانی بود آنگونه خلع‌سلاح و صلح که زیر نظر و ممیزی سازمانی بین‌المللی باشد که همه ملتها در آن بطور مساوی سهیم باشند . پس‌از استقلال این اصول مشخص ومحرزگردیدند درآن زمان حس تجاوز وتوسعه‌طلبی شوروی با رنگ وروی حقیقی خودش هنوزظاهر نشده بود . بزودی مابین متفقین‌که جنگ را برعلیه قدرتهای نازی وفاشیست وژاپون بعمل‌آورده بودند اختلافاتی پدیدآمد . روسیه که باکمك نیروهای آزادیبخش ملی ارتش نازی رااز اروپای شرقی رانده بود این اجازه را بدست‌آورده بودکه آنجارا اشغال‌کند . چون این‌کشورها درمقابل اشغال آلمان مقاومت کرده بودند دراول‌کار اشغال آنها ازطرف شوروی موقت تلقی میشد وهمانند اشغال موقتی

بودکه نیروهای متحدین غربی فرانسه رادر اشغال داشتند اما بزودی روشن شدکه روسیه قصد ندارد که ارتشهای خودرا ازآن کشورها بیرون ببرد واجازه دهدکه این‌کشورها حکومتهای خودرا مطابق اراده خود اداره‌کنند . باالعکس درنتیجه‌کودتاهای سیاسی‌که مورد پشتیبانی نیروی مسلح شوروی بود بارژیمهای‌کمونیستی مطیع ومنقاد شوروی بآنکشورها تحمیل گردید . نتیجه این حوادث جنگ سردبود . قدرتهای غربی درصدد برآمدندکه برای حلوگیری ازتوسعه‌طلبی شوروی اتحادیه‌ها وپیمان‌های نظامی بوجود آورند : ناتو وسیتو وپیمانهای بعدازآن باینترتیب وشکل بوجود آمدند .
بعنوان مقابله بمثل شوروی نیزباکشورهای دنباله‌رو خود آرایش موسوم به‌پیمان ورشو را بوجود آورد . اما حادثه مجارستان یعنی قیام عمومی برعلیه حکومت‌کمونیستی مجارستان که زیرنفوذ وتسلط روسها بود نشان دادکه امضاکنندگان پیمان ورشو کشورهای آزادی نبوده‌اند که ازروی اراده ملل خود امضا زیرپیمان گذارده باشند . درحقیقت درنتیجه این قیام عمومی یك‌حکومت کوتاه عمری درمجارستان روی‌کارآمد ومطابق اراده مردم می‌خواست ازپیمان ورشو کناره‌گیری‌کند ودر جنگ سرد بی‌طرف بماند . همانطورکه همه می‌دانند شوروی این اجازه را نداد . هیچ‌کس این تصور رانمی‌تواند بخود راه دهدکه اگر یکی ازاعضاء پیمانهای غربی بخواهد کناره‌گیری‌کند ممکن باشدکه ازطرف قدرتهای بزرگ غربی برعلیه آنان اقدامات اجباری اعمال شود .

هند بنابر اصول اساسی خودش درموقعیت بین‌المللی حاضر وضعی را پیش گرفته است‌که عبارت از عدم تعهد ویا بی‌طرفی نسبت به‌قدرتهای بلوك سازاست یعنی عدم تعهد درمقابل غربی‌ها وشوروی . امانخست‌وزیر هند بارهاگفته است‌که بی‌طرفی هند ابداً بی‌طرفی منفی ویا بی‌اثر نیست بلکه یك بی‌طرفی باتحرك (دینامیك) است . یعنی هند عقیده خودرا درباره مسائل بین‌المللی آزادانه اعلام میکند وتمایل (سمپاتی) وهمدردی خودرا نسبت بآنکه قربانی حمله وهجوم ویابی‌عدالتی قرارگرفته باشد نشان میدهد .

باوجود اینکه در حقیقت هند مستقل برای دنیای دیپلوماتیك تازه و جوان بود معذلك شان او در مسائل بین‌المللی بزودی بالا رفت بخصوص مابین ملل آسیائی و آفریقائی قسمتی از این شأن و مرتبه بین‌المللی مربوط به وسعت خاك و موقعیت جغرافیائی و زیادی‌جمعیتش بود . شان و مرتبه هند علاوه بر آنها مربوط باین بود که هند یك خاصیت منحصربفردی را در مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال نشان داد ، او ثابت کرد و اعتماد واطمینان بدول مستعمره داد که در همه جاحتی یك ملت بدون اسلحه اگر مصمم باشد میتوانداستقلال خود را بدست آورد . همچنین این حقیقت شان و مرتبه بین‌المللی هند را بالابردکه همه حس کردند که اصول اساسی هند هم پیش از استقلال و هم پس از این عادلانه وانسانی بوده است . هرچند که دموکراسی های غربی نیز همان اصول را اعلام میکردند امابمناسبت اینکه آنها هنوز باقیمانده امپراطوری های خود را در پنجه های آهنین خود داشتنددر معرض شك و تردید بودند . هر چند کشورهای متحده امریکا به معنی اروپای غربی‌امپریالیستی نبود معذالك تصور می شود که او مایل است تسلط خود را بملل دیگر بوسیله‌قدرت اقتصادی تحمیل کند . علاوه بر این ایمان و عقیده خوب امریکا باین مناسبت درمعرض شك‌و تردید بودکه‌اواتحادبادمکراسی های امپریالیستی و همچنین با رژیم های‌دیکتاتوری نظامی و توتالیتر غیر کمونیستی

داشت که اعمال آنها را نمیتوانست ممیزی کند. اعلام دکترین ایزنهاور بمنظور « پـر کردن خلاء قدرت » حاصله از نوسان ویا اضمحلال نفوذ فرانسه و انگلیس در آسیای غربی (قسمتی از خاورمیانه ــ مترجم) باز هم عدم‌اطمینانــی نسبت به محرك‌های سیاسی امریکا بوجود آورد، هم در کره و هم در هندوچین ملل غربی ازرژیم هائی پشتیبانی کردند که آسیائی ها آنها را رژیم های مرتجع تلقی میکردند .طبیعتاً ملل آسیائی و افریقائی از هند آزاد انتظارسمپاتی و همدردی و راهنمائی داشتند .

نمایندگان آنها در سازمان ملل متحد پیش ازاتخاذ تصمیم سیاسی از همقطاران هندی خود مشورت می‌کردند تا بتوانند فکر خود رابرای‌اتخاذ تصمیم آماده کنند .

شأن و مرتبه بین‌المللی هند بمناسبت‌پیشنهاد ماموریت دیگری و قبول آن ازطرف هند بازهم بالاتر رفت : پس‌از آنکه مذاکرات‌بین‌المللی مربوط به‌کره و هندوچین به‌بن‌بست رسیده بود ، نماینده هند ریاست کمیسیون‌بین‌المللی را بمنظور حل اختلافات بعهده گرفت. قدرتهای بزرگ دنیاکه بطورغیرمستقیم‌دراین دوناحیه دربن‌بست گیر کرده بودند متوجه بودند که ادامه جنگ در این نواحی‌ممکن است به‌جنگ سوم منتهی شود .....

چون یك زن هندی بریاست مجمع‌عمومی‌سازمان ملل متحد برگزیده شد ، این‌پیش‌آمد نیز شأن و رتبه بین‌المللی هند را بالابرد ....

عدم موفقیت حزب کنگره و حکومت‌ناشی ازآن درمسائل داخلی هرچه باشدمی‌توان عادلانه اعلام کرد که حکومت هند مسئولیت‌بین‌المللی هند را در سیاست جهانی بالا برده است . اما تمام این‌شأن و اعتبار به منافع‌حیاتی‌هند چیزی اضافه نمیکند و کشمکش‌هائیرا که در سرحدات هند وجود دارد کم نمیکند .مناسبات ما با پاکستان مانند همیشه درحالت کشش و ناراحتی است . مسئله کشمیر از لحاظ‌بین‌المللی مبهم و تاریك مانده ، درباره تملك امپریالیستی کوچك پرتقال درهند پیشرفتی‌حاصل نشده ، ودرحقیقت وضع بدتر از گذشته شده ، هند درسرحد شمالی‌اش اجازه دادکه‌کشورسلطنتی پوشالی تبت حتی‌بدون‌اعتراض جدی معدوم شود ، درحقیقت ما مشروعیت‌ادعاهای چین را درآنجا برسمیت شناختیم . مسئله تابعیت هندیهائی که از از ده‌ها سال‌باینطرف درسیلان رحل اقامت افکنده‌اندلاینحل و خطرناك مانده است . با افریقای جنوبی‌نیزمناسبات بهبود نیافته است .

II

چرا اینطور است ؟ زیرا حکومت هندتصور می‌کند، که تمام موضوع دیپلوماسی‌عبارت ازاینست که اصول سیاست بین‌المللی را اعلام‌کرد . اما سیاست بین‌المللی فقط این نیست که اصول نظری و مجرد بطور ساده اعلام‌شود . بلکه بیشتر مربوط به‌اعمال دیپلوماسی و استراتژی و تاکتیك بین‌المللی است. بگفته‌یك مثل سائر قدیمی در سیر و سیاحت منظره یك جنگل نباید زیبائی‌مجموعه آن ما را ازتوجه به‌درخت تنها باز دارد ، زیرا بالاخره فرد فرددرخت‌ها هستندکه بار ومیوه ثمربخش‌بار آورده و تحویل می‌دهند . ازیك نمونه تاریخی صحبت می‌کنیم : رئیس‌جمهورمعروف‌امریکا ویلسون در زمان جنگ اول جهانی اصول سیاسی و اخلاقی مهمی را اعلام داشت‌که بتوان بوسیله آنها امور و مسائل بین‌المللی را تنظیم کرد ، اما استراتژی سیاسی ضعیف‌او پس‌از جنگ با شکست مواجه شد و راه را برای جنگ دوم هموار ساخت .

صحیح است که پیچیدگی‌ها و مسائل‌مشکل بین‌المللی که هند با آنها مواجه بود

و امروز هم بخصوص درسرحداتاش با آنهامواجه است از اختراعات خود هند نیست . آنها عبارت از میراث تاریخی هستند . امامعنیدیپلماسی پیروزمندانه چیست ؟ مسئله تنها این نیست که کشوری دارای شأن و اعتباربینالمللی باشد ، هرچندکه آن مطلوبمیباشد، بلکه مسئله مهم اینست که کشور بتواند منافعحیاتیخودرابدونتوسلبهجنگحفظ کندویابدست آورد اقلا باید بتواندکشش‌وناراحتیراکم کند.دیپلوماسی پیروزمندانه باید بتواند نتائـــج مخالف اوضاع تاریخی را جبران کند .

شرط دیگر دیپلماسی پیروزمندانهاقداماتمتناسب درمواقع متناسب است. . . . . خوب است نمونه اختلاف چین و تبت رادرنظربگیریم . پیش و پس از استقلال کنگره ملی تسلط ملتی را بر ملت دیگر بعنوان جنایتاعلامکرد . هند هرگز ادعاهای تاریخـــی غیرعادلانه را برسمیت نشناخت. اگر هند مثلاادعای تاریخی انگلستان را برای تصرف هند برسمیت میشناخت طبیعتا مبارزه برای استقلالهند کمترین شانس موجه بودن نداشت. درست پساز استقلال ، کنفرانسی ازکشورهایآسیائیبههند دعوت کردیم ، تبت بعنوان یك‌کشور مستقل یکیازآنها بود . وقتیکه ارتشباصطلاحآزادیبخش چین بهتبت یورش برد حکومت هند حق داشت که اعتراضکرد . نخستوزیر،از روی تعجب سئوال کرد : « تبت را از رقیت چه و که میخواهند آزاد سازند ؟»بمناسبت این اعتراض چین کمونیست ما را «سگ دنبالهرو امپریالیسم » نامید . ترسمنازاینست که ما تسلیم تاکتیكهای لافزنانه معمولی کمونیستها شدیم و دست چین را درتبتباز گذاردیم . شاید اطلاعاتی کهنمایندگان هنددرتبت راجعبهطبیعت سیاستچینکمونیستدر آنجا میدادند صحیح نبود ، معذلكهرچه بود ، ما حق نداشتیم وجدان خودمان راراضیکنیم و باین بهانه پناه ببریم کـــه چین کمونیست ادعای تاریخی قیمومت نسبتبه تبت داشت . این قیمومت آنطوریکه ، میدانیم ویا بعنوان دانشجوی تاریخ میبایستبدانیم قیمومتی بودکه بوسیله امپریالیستهای نیرومند به تبت تحمیل شده بود وملت تبت وحکمرانان آن هرگز آنرا نپذیرفته بودند .

سئوالی که اغلب میشود اینست کههندچه میتوانست بکند ؟ البته دراین مورد ما نمیبایست حتماً بجنگ متوسل میشدیم . اما درصورت جنگ نکردن ما مجبور نبودیم در مقابل آن فقط راه تائید بیعدالتی را قبولکنیم . ما حمله وهجوم بریطانیا و فرانسه و اسرائیل را به مصر بعنوان جنایت اعـــلانکردیم اما این مارا دچار جنگ نساخت . امروز هم ما درکنار الجزیرهها برای مبارزه برایاستقلال هستیم ، آیا لازمه آن قطع مناسبات عادی وحتی دوستانه بافرانسه نیست، تاییدحملهوهجوم بمنزله تسکینی است کـــه اشتهای مهاجم را تحریك میکند همانطور که در زمانسیاست معروف مونیخ مشاهده شد . در آن زمان انگلستان آماده جنگ با هیتلر نبود . امااشتباه چیمبرلن دراین بود که حمله وهجـــوم هیتلررا به چکسلواکی تائید کرد واعلام داشتکه چکسلواکی نسبت بانگلستان کشور دوری است وملت انگلیس درباره آنجا اطلاعات زیادیندارد . در مورد چین ما میبایست عملا تسلط کمونیسم را برچین بشناسیم و با حکومتجدیدروابط سیاسی وبازرگانی را ادامه دهیم . ما اینگونهمناسبات را بافرانسهبدون توجه بهالجزیره وباشوروی بدون توجه بهحادثه مجارستان نیز داریم . همین نوع مناسبات را باانگلستاننیز داریمکه همه مستعمرات را آزاد نساخته....

ما هرگز مهر وامضای گواهی وتائیدرانمیبایست برتجاوز به یك ملت غیر مستقل بگذاریم خود هند از حقوق برون مرزیخود نسبت به تبت صرفنظر کرده بود ، زیرا این حقوق در زمان تسلط امپریالیستی انگلستانتحصیل شده بود . ما از این حقوق باین مناسبت

صرف نظر کردیم که به آزادی ملل علیرغم حوادث تاریخی نامتناسب ایمان داریم . هند از این حقوق به نفع چین صرف نظر نکرد بلکـه بنفع تبت صرف نظر کرد . بما اطمینان داده شد که چین بعکس شوروی رژیمی دموکراتیك و مترقی است ، می‌بایست ما توجه داشته باشیم باینکه رژیمی که درباره حقوق تاریخی غیرعادلانه که ارث حکومت قبلی باشد که خود آن حکومت را امپریالیست و ارتجاعی می‌نامد ،تکیه کند (وآن حقوق تاریخی را مطالبه کند) نمی‌تواند آزادیخواه ومترقی باشد . رژیـم کمونیستی روسیه شوروی وچین هردو درمسائل بین‌المللی سیاست توسعه طلبانه وامپریالیستی تزارها وامپراطور های چین وچیانك کایچك را پیروی می کنند .

در هر حال در سال ۱۹۵٤ که پیمانی بین هندوچین امضا می‌شد خاصیت این رژیم آشکار بود ویا می‌بایست برای دولت هندآشکارباشد . حالا بااین پیمان ما قیمومت چین را تائید کردیم . از ۱۹۵۰ باینطرف صدای من در پارلمان هند برعلیه شناسائی قیمومت چین برتبت وبرله استقلال تبت بلند بوده است . در۱۹۵۸ درموردیکه من ازپنچشیلا صحبت می‌کردم گفتم او «از گناه متولد شده است تا حدودی که ما امضای خود را در ذیل کواهی‌نامه معدوم شدن یك مـلت آزاد گذاردیم » در نتیجه حوادث حزن آوری انتقاد مرا موجه نشان داد. برسمیت شناختن قیمومت چین برتبت تناقض صریح با آن چیزی دارد که نخست وزیر بارها آنرا تکرار کرده است :

«در حالیکه آزادی تهدید می‌شود ویا«عدالت در معرض حمله وهجوم است ویا در موردی که مهاجمه درکار است ما بیطرف نیستیم ونباید باشیم » این است بی‌طرفی متحـرك (دینامیك) اما ما از روی تحرك با مهاجـم کنار آمدیم .

نمونه دیگر شکست دیپلوماسی ، طریقه‌ایست که ما باآن راه ورسم موضوع کشمیر را عمل کردیم . . . .

. . . .

. . . .

تاکید خارج از اندازه بر روی اصول اخلاقی وایدئولوژیکی درقلمرو امور بین‌المللی همواره خطراتی در بردارد .

نخست وزیر ما هرگز از تکرار کردن اینکه «جنگ هیچ مسئله‌ایرا حل نمیکند » خسته نمی‌شود . مخارج ارتش هند هم اکنون پیوسته در حال ازدیاد است . همانطور که من یکبار در پارلمان هند اظهار داشتم بفرض که پاکستان این دیوانگی را بعمل آورد که به هند حمله کند ویا امروز که چین اینکار را بعمل می‌آورد ، آیا هند خواهد جنگید ؟ اگر اینکار را بکند که جنگ خواهد بود . آیا همچون جنگی بااین عقیده بعمل خواهد آمد کـه جنگ مسئله‌ای را حل نمیکند ؟

ارتش‌ها رابااین منظور نگاه نمیدارند ویا هزینه‌های گزاف جنگی را خرج نمیکنند ویا جنگ‌هارا بعمل نمی‌آورندکه جنگ هیچ مسئله‌ای راحل نکند . بالعکس فرض مسئله اینست ، مادامی که جهان امروز نتوانسته است راه مسالمت‌آمیزی برای اصلاح اشتباهات بین‌المللی پیداکند ، جنگ درآخرین مرحله تنها راه برقراری عدالت بین‌المللی ووسیله حفظ ونگاهداری ارزش ولیاقت واستقلال ملی است . امروز هیچ‌ملتی ، بانگاهداشتن ارتشی که قسمت بزرگی از عایدی ملی راکه‌گاهی به‌نصف میرسدمی‌بلعد نتواند از روی‌منطق ویا شرافتمندانه ادعاکندکه جنگ مسئله‌ایرا حل نمیکند .

ما اغلب می‌گوئیم که جنگ سرد نتیجه ترس است . این‌حقیقتی است . . .

. . . .

مثلا ایالات متحده ادعا می‌کندکه اگر اوروزی باکمونیسم بجنگند این بخاطر دموکراسی وجهان آزاد است . آیا مااین اظهار نوعدوستانه وعالی را باور می‌کنیم درحالیکه می‌بینیم ایالات متحده درپیروان با امپریالیست‌ها ودیکتاتورها وارد اتحاد می‌شود ؟آیا برای امریکا بهتر نیست بگویدکه اومی‌خواهد آزادی ملی خودرا حفظ‌کند واو ازآثار وعلائم توسعه‌طلبی شوروی می‌ترسد ؟ دراینصورت اتحاد باامپریالیست‌ها ودیکتاتورها باندازه شق اول محیلانه و از روی تـزویر و تظاهر جلوه نمیکند . . . .

. . . .

(مولف شرح می‌دهد که‌اگر این‌گونه ادعاها رادر امریکا ودیگران نمی‌پسندیم خودمان نیزباید نوعی حرف بزنیم‌که ازلحاظ منطق قابل قبول باشد ــ مترجم)

بازهم پنج شیلا را درنظر بگیریم . اگر اصول‌آنرا تجزیه وتحلیل کنیم باین نتیجه خواهیم رسیدکه حالت‌کنونی (ستاتوس‌کوو) رادرامور بین‌المللی حفظ‌کنیم ،هرچند این اوضاع بین‌المللی غیرعادلانه است . نه‌ملتهای مورد مهاجمه ونه‌دولتهای مهاجم نمیتوانند حالت کنونی (ستاتوس‌کوو) را حفظ‌کنند . مثلا مابین مللی‌که برای خود رسالت‌های عالی متناقض باهم قائل‌اند وبرای رسیدن‌باین‌هدف وانجام رسالت حاضرند به زور وجنگ و دیپلوماسی محیلانه متوسل شوند نمی‌تواند همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد .همچنین یك‌کشور فتح شده وزیر یوغ نمیتواند بیك همزیستی مسالمت‌آمیز باارباب امپریالیستی هرکه باشد تن دردهد . نه‌الجزیره ونه‌کشورهای عربی ازاین لحاظ نمیتوانند بافرانسه یك همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند . مجارستان نمیتواند دریك حالت همزیستی مسالمت‌آمیز باشوروی و تبت با چین زندگی کنند . دیکتاتورپرتقال‌برای انکارحق‌هند درگواوحق سکنه‌آن‌متوسل به‌پنج شیلا می‌شود . دراین مورد همزیستی مسالمت‌آمیز بمنزله همزیستی بره وشیر است که بره فقط دربع‌بع‌کردنش آزاد باشد . . . . . . پیش‌ازاینکه بتوان از همزیستی مسالمت‌آمیز (واقعی ووسیع) صحبت‌کرد باید استقلال تمام ملل شناخته شود وهمچنین احترام متقابل به‌حاکمیت همه ملل . . . . . بنابراین هیچ تعجب نداردکه نخست‌وزیر هند درضمن مسافرتی به‌نپال درمقابل سئوالی مربوط به‌پنج‌شیلا باتلخی جواب داد ،درحقیقت « پنج‌شیلا کجاست ، دراوضاع بین‌المللی نمیتوان بآن عمل کرد ، پنج شیلا فعلا تبدیل بیك‌شعار ساده شده‌است .»

. . . .

درصورتیکه عده بیشتری ازکشورهای جهان به‌بیطرفی بگرایند دراینصورت امکان بیشتری بوجود خواهدآمد تابتوان مسائل بین‌المللی رااز راه مذاکرات وکنفرانس‌هائی ازبالا و پائین فیصله داد .

. . . .

آنها (کشورهای آسیائی وافریقائی) بی‌طرف باقی می‌مانند ، علاوه براین آنها هرگز برسالت عالی هیچکدام ازدوطرف ،که ادعای رفورم امور جهانی رادارند ،ایمان ندارند ، اعم ازاینکه یکی ازآنها ازروی تعصب بیشتر وباتوسعه‌طلبی بیشتر این ادعای رسالت را بکند ویانکند . هیچ ملتی ازطرف خداوند متعال ویااز طرف جانشین اوکه « ضرورت

تاریخی » باشد مبعوث برای رفورم‌کردن واصلاح جهان نگردیده .
اینها دلائل خوبی برای بی‌طرفی بین دوبلوك هستند وهمین‌ها برهند ندادرمی‌دهند وبهمین مناسبت سیاست حکومت هند دراینمورد عموماً مورد احترام وقبول ملت هنداست .

IV

اما باتمام این مزایا (مزایای بی‌طرفی) هیچ‌نوع ضمانتی وجود نداردکه بلوك‌های قدرت درصورتیکه منافع واقعی ویافرضی وتصوری خودرا درخطر به‌بینندمستقیم ویاغیرمستقیم دخالت درامور کشورهای بیطرف نکنند . دراین اوضاع واحوال بیطرفی کشورهای غیرمتعهد وقتی می‌تواند برای خودشان وبرای جهان مفیدباشدکه بیطرفی آنها ناشی ازقدرت واعتقاد بخودشان باشد نه‌ناشی ازضعف وملاحظات فرصت طلبانه ، درصورت اخیر آنها نمی‌توانند درمقابل کشش وکوشش این ویاآنطرف نسبت‌به‌بیطرفی وفادار باشند. نفوذاخلاقی‌آنان‌تنهازمانی در حساب‌وارد میشود که آنها در مقابل تهدیدهاو تاکتیك های لاف زنانه دولت های نیرومند تسلیم نشوند . در مورد مسائل روشن وواضح‌از نوع مسائل بین‌المللی مربوط به صلح و عدالت هرگز نباید سازشکاری‌وجود داشته باشد.باید این مسئله را فهمید و بآن اعتقاد داشت که بدون مواجه شدن با خطرات و تنها بوسیله‌نفوذ اخلاقی ، هیچ ملتی نمیتواند استقلال خود را دست نخورده نگاهدارد . این فرض کـه‌کردار و رفتار صحیح ، اعم از اینکه در باره افرادو یا توده‌ها باشد ، به تنهائی میتواند ملل‌را از مواجه شدن با خطرات حفظ کند منافی با آزمایشهای تاریخ و زندگی است .(منظورمولف مقاله اشاره و انتقاد از سیاست دولـت هند است ، مولف مقاله عقیده دارد که درمقابل‌چین و یا قدرتهای دیگر باید از مواجه شدن با خطر ترسید و تصور نکرد که فقط با نفوذاخلاقی میتوان استقلال و تمامیت را دست نخورده حفظ کرد) همانطور که گفتیم‌خطراتی‌که در تسلیم و تسکین وجود دارد در طـول زمان بزرگتر است . در حالیکه مقاومت‌جسمانی‌یا مادی امکان پذیر نمیباشد نباید از مقاومت اخلاقی در مقابل شیطان یا بدی لرزید . این‌تنهاراه نجات‌دادن آزادی واحترام بخوداست. متاسفانه ساختمان جهان کنونی ما نوعی است که‌رفتار صحیح نمیتواند کسی‌را ازخسران مادی‌و رنج رهائی دهد . در مبارزات استقلال طلبانه‌هند ، هر چند راه و رسم عدم اعمال زوربود، معذالك‌هند در مواقع بحرانی با خطرات‌بزرگی‌مواجه بود ، هند از قبول آن خطرات‌تردیدی بخود راه نداد . هند وبیطرف‌ها باید از وسوسه‌تمایل باین و یا آنطرف بمنظور بدست آوردن امتیازات موقت خود را مصون نگاهدارند .آنها نباید خود را بیك طرف بچسبانند . آنها باید از هر عملی که اعتماد ملل دیگر را بـه‌بیطرفی آنان سلب کند اجتناب ورزند ،و بهر عملی دست نزنند تا اعتماد آنها را محکم‌ترسازند .

خیلی طبیعی است که هند می‌بایست بــا همسایگان کمونیست خود نیز روابط دوستانـه داشته باشد . همسایگان بیشتر از همه مستعداین‌هستند که منافع متضاد و علـــل آماده‌ای برای منازعات داشته باشند . در کشور های‌غرب و شرق اغلب بمن اظهار میشد که آنها نسبت به هند خیلی احساسات دوستانه دارند .جواب معمولی من این بود « چرا که‌نداشته باشید؟ ماها باهمدیگر همسایه نیستیم »علیرغم‌ایدئولوژیهای متفاوت اینکه هند باید برای ایجاد و نگاهداری روابط دوستانه با روسیـه‌و چین کمونیست باید نگرانی و توجه داشته باشد امر طبیعی است و اشکالی برای فهمیدن‌آن وجود ندارد ، اما این نگرانی و لزوم‌توجه

باین نباید ما را نسبت بهر چه که آنهامیگویندومیکنند کور سازد (به بهانه نگاهداری روابط دوستانه) بخصوص د رموردی که مسئله مربوط به آزادی و استقلال کشورهای دیگر است . بعنوان مثال ما عمل شوروی را در تاریـــخ ۱۹۵۶ در مجارستان نوعی محکوم و تقبیح کردیم و این محکوم ساختن باندازه‌ای دیر وطرز مخصوص بود که ارزش خود را ازدست داد . ما در محکوم ساختن انگلیس و فرانسه‌و اسرائیل بمناسبت حمله و هجومشان به‌مصر وهمچنین در محکوم ساختن انگلیس و امریکادر زمانیکه در لبنان و اردن نیرو پیاده کردند خیلی جدی و محق بودیم . اما درموضوع‌تبت‌همانطور که گفتم موقعیت ما از اول کار تناقض صریح با اصول اعلام شده ما داشت .دارای علامت ضعف و فرصت طلبی بود این‌حس را بیدار میکرد که ما میخواهیم دوستی چین‌را بضرر تبت خریداری کنیم .

در مواردی ما اجازه دادیم که مهمانان‌کمونیست ، در کشور ما دمکراسی های‌غربی را که با آنها روابط دوستانه داشتیم ، بعنوان گناهکار از داخله خاك کشور ، محکوم سازند. البته ما نمیتوانیم ملل را از اینکه همدیگر راگناهکار اعلام میکنند جلوگیری کنیم .امااگر آنها میخواهند اینکار را بکنند باید در کشورخود بآن اقدام کنند نه از خاك کشورها سوء استفاده کنند . مللی که اینطور محکوم اعلام‌می‌شدند ممکن است تصور کنند که ما نیز در نظریه مهمانان مان سهیم هستیم . در هرحـــال‌خود را در معرض حمله می‌بینند

در حین ارزیابی از حوادث تاریخی نبایدواقعیت های حاضر و موجود را از یادببریم . جهان ما هرقدر از امپریالیسم ماوراء بحـــاررنج برده و هم اکنون نیز میبرد ، ما بهیچ بهانه و بهیچ دلیلی نمی توانیم و نباید نـــوع‌نوینی از استعمار را کـــه تازه ظاهر شده‌است ندیده بگیریم . اوعیب جوئی از همسایگانش‌میکند و آنها را می‌بلعد . او مدتی کوتاه یا بلند بنا باوضاع و احوال منتظر میماند تا ازنو بیکی دیگر حمله و هجوم کند . او حتی لیاقت‌این‌راندارد که در داخله خوددموکراتیك‌باشد . د رکشورهای غربی وجود دموکراسی در داخله تا حدودی شدت تسلط به کشورهای‌مستعمره را تسکین و تخفیف میدهد حـــزب کارگر و بعضی از رهبران آن حتـــی بطورخصوصی درانگلستان رفورم های دموکراتیك را درهند تشویق کردند . بالاخره حزب کارگرانگـــلستان‌نه تنها از هدف استقلال هند پشتیبانی کرد بلکه این مسئـــله را مورد گفتگوی طرفین‌قرار داد . در کشورهای کمونیستی اظهار عقیده عمومی و علنی بر علیه حمله و هجوم واستبداد غیر ممکن است . بمناسبت حمله و هجوم شوروی به مجارستان و چین به تبـــت‌و خشونت های ناهنجاری که دراین کشورهای بی یار و یاور و بدون امید مرتکب شدند درخود شوروی و چین حتی یك صدا بلند نشد و نمی‌توانست بشود . در حیطه فرانسه دموکرات‌قسمتی از سوسیالیست ها و کمونیست هابعنوان وکیل مدافع استقلال الجزیره‌اند (درکشورهای‌غیر کمونیست ، کمونیست ها هرچند میهـــن پرستان با حرارتی هستند اما خواستار آزادی‌های دموکراتیك و آزادی ملل مستعمره‌هستند) در کشورهای امپریالیستی دموکراتیك وقتی‌می‌بینند که آزادی های کشوری برای ملل‌مستعمره دریغ میشود و استبداد مطلق حکمفرماست افرادو یا گروههائی در پارلمان پیدا میشوند و افکار عمومی را بر علیه این اوضاع تحریـــك‌میکنند . اما این وضع در رژیم های‌دیکتاتوری اعم از فاشیستی و کمونیستی ومیلیتاریستی‌پیش‌نمی آید .

در مستعمرات دموکراسی های غربی رژیم‌قانونی‌تقریباً مطابق نمونه دموکراسی کشور ما در برداشت شده ، رژیمی که در عمل حمایتی برعلیه استبداد و خشونت آمرانه است . در حالیکه رژیم قانونی کشور های توتالیتر وکشور-های تابعه شان هرگز خودرا بر علیـــه

استبداد های سیاسی و خشونت آمرانه حمایت‌نمی‌کند .

موقعیت هنـد در مقابل خطر این‌امپریالیسم نوع جدید هرگز آنطوریکه در مقابل امپریالیسم قدیم که خود هند درگذشته‌ازآن رنج برده ، جدی‌وبدون تردید وتزلزل نبوده‌است . امپریالیسم قدیم‌شان واعتبار خودرا بکلی از دست داده ودر حال انحطاط است. حتی در خود کشور هـای امپریالیست ،روشنفکران وافراد مترقی هرگز از امپریالیسم پشتیبانی نمیکنند . البته آن باین معنی نیست که‌در مواردی که ملل از این نوع امپریالیسم رنج می‌برند دیگراو امروز وزنه‌ای نمیباشد .اما امپریالیسم کمونیستی نوین که امروز دست وپنجه خودرا تازه نشان میدهد خطرناکتراست . او هم کشور خودی وهم کشور های تابعه را هدف قرار داده . از همه بالاتر اینکه‌امپریالیسم کمونیسم خود را بنام اصول عالیه وهدفهای شرافتمندانه تحمیل می‌کند وبهمین‌مناسبت مابین روشنفکران وایده‌آلیست های جهان انعکاسی پیدا میکند .

مطابق اوضاع و احوال امروز جهان‌یك‌ملت بی طرف اگر به‌حفظ استقلال عمل و عقیده‌اش علاقمند باشد برای رشد و توسعـه‌اقتصاد داخلی‌اش نمی‌تواند قرضه های مهـم وسنگینی از خارج دریافت کند . نگرانی ازقروض سنگین گاهی هند را در موقعیت‌ناگوار وناشیانه قرار داده است در اغلب موارد وقتی‌نمایندگان برجسته ، به‌غرب وبخصوص به‌امریکا رفته‌اند ، آنها در فکر شنوندگان و مخاطب‌های‌خود خواسته‌اند این تصور را بوجود آورند که اگر قرضه های بزرگی به هند داده نشود این‌کشور از طرف کمونیست ها در زیر سلطـه کشیده خواهد شد . وباین ترتیب بزرگترین‌دژ دموکراسی در آسیا معدوم خواهد گردید . بنظر می‌رسد که اینگونه موقعیت گرفتن برای‌ملت بزرگی توهین آوراست . اگر کمونیسم بداست صرف نظر از بودن و نبودن قرضه بایدباآن مبارزه کرد . هند غیر مسلح برای بدست آوردن استقلال خود به قدرتهای بیگانه ویابکمك های مالی بیگانه تکیه نکرد . امروزهم هند نباید به قرضه های بزرگ خارجی برای‌مداوای احتیاجات اقتصادی اش ویا برای غلبه بر خطر کمونیسم داخلی تکیه کند . از قرارمعلوم ملل غربی انتقاد های مارا در باره خودشان حتی درمواردی که‌آن انتقادات مربوط به‌مسائلی نیست که تاثیری در منافع حیاتی آنها داشته باشد ، آنطوریکه باید و شاید ارزیابی‌نمیکنند و نمیتوانند بفهمند که ما در این انتقادات قرضه هـای بزرگی را از آنان‌می‌خواهیم . یك ملت مستقل که لازم میداند حق انتقاد آزاد و عمل و اقدام آزاد خود راحفظ کند بهتر است که برای رشد و توسعه اقتصادی خودش در درجه اول به منابع ملی‌خود تکیه کند .

برای اینکه خلاصه کنیم باید گفت‌سیاست خارجی هند که متکی به‌عدم تعهد است بر مبنای صحیحی قرار دارد . این سیاست موردقبول کشور ماست ومنطبق با نبوغ ملت هند است . اگر ملل بیشتری این اصول را قبول‌کنند کشش های بین‌المللی کمتر خواهد شد . فقط در جزئیات است که دیپلوماسی سیاست‌خارجی ، نقاط ضعفی نشان میدهد و گاهی راه غلط می‌پیماید . درحدودی اشتباهات ما وضعیت‌اخلاقی ما را خراب کرده ومنافع مارا بعنوان یك ملت بیطرف در موارد مختلفی در معرض‌خسران قرار داده ، اما در هر حال هند در دیپلوماسی جوان است وموقعیت جهانی نیـز بی‌اندازه بغرنج وپیچیده است .

انقلاب زراعی در ژاپون

مقاله زیر بوسیله یك مشاهده کننده دقیق یعنی آقای « ولف لاجین اسکی » برشته تحریر درآمده هر چند تفسیر های این مقاله وبطور کلی شکل اصلاحات ارضی ژاپن باسلیقه ما موافقت ندارد وایجادخرده مالك حل نهائی شکل زندگی دهقان نیست معذلك توجه باصلاحات ارضی درژاپن فوق العاده قابل توجه است . باید در نظر داشت اگر درژاپن ایجادخرده مالك راقبول کرده‌اند لااقل راه حل فرار از مشکلات را نیز پیشنهاد کرده‌اند . زمین بطور ارث فقط به پسر اول منتقل می‌شود وپسران بعدی تحصیلات فنی کامل دریافت می‌کنند وبقول یك کشاورز ژاپونی بعنوان باارزش ترین سرمایه به مناطق صنعتی صادر می‌شوند ، دخترها نیز از قرار معلوم حقی ندارند . دربعضی از کشور ها فراوانی محصولات کشاورزی را از وسعت دادن بزمین زیر کشت عملی می‌سازند درصورتیکه در ژاپون بمناسبت کمبود زمین وازدیاد جمعیت از تشدید بهره برداری از زمین ودامپروری که سرمایه گذاری بیشتر لازم دارد به مقصود نزدیك می شوند . در هرحال نمونه ژاپن برای ما قابل تقلید نیست اما مطالعه این مقاله برای بازکردن چشم خیلی‌ها مفیداست ودرعین حال بعضی ازواقعیات برای اصلاح کنندگان ارضی نیز میتواند مفید واقع شود . منظور ما از ترجمه این مطالعه نشان دادن نمونه نیست بلکه تصورمی‌کنیم که به انتشار وخواندنش می‌ارزد در کشور های بالکان وغیره ایجاد خرده مالك نتیجه خوبی نداده وپس از گذشتن مدت یك نسل اصلاحات از نو ضرورت پیداکرده است در برنامه اول هند زمین تقسیم میشد در برنامه دوم سعی و کوشش وتوجه بزراعت دسته جمعی گردید وده بعنوان واحد کشاورزی کوچکترین آحادان تلقی شد ،ضد کمونیست ها از محتوی اقتصادی و اجتماعی کمونیسم بدشان می‌آید ماسوسیالیست‌ها از قشر توتالیتر آن بمناسبت تحمیل شدن بخودمان متنفر هستیم اما از محتوی اجتماعی واقتصادی آن به نحو خودمان استقبال می‌کنیم . وزیر کشاورزی را متهم کرده‌اند که او می‌خواهد اینجا کلخوز درست کند وکمونیسم را رواج دهد عجب اتهام ، بزرگی ! البته کلخوز چون اسمش روسی است وباید ازهمه چیز روسی ترسید بد است ! کلخوز یعنی رژیم خانه داری دسته جمعی روستا ویا اقتصاد دسته جمعی یعنی همان شرکت تعاونی تولید کشاورزی که امروز در اغلب کشور های عقب مانده وبعض کشور های پیشرفته مانند اسکاندیناوی و اسرائیل و غیره عمل شده . اگر کلخوز یك واحد اقتصادی مؤثر و مفیدی باشد ممکن است ما آنرا اخذ کنیم ودر عین حال پیرو کمونیسم مسکوئی نباشیم و بخصوص باین وسیله بهترین مقاومت رابرای حفظ استقلال و تمامیت خود بعمل آوریم . نظر ما در صورتیکه یك دولت نیرومند وآگاه وجود داشته باشد در راه اصلاحات ارضی با اغلب کشور ها که این آزمایش را پیش از ما کرده‌اند و اوضاع اجتماعی شان شبیه ماست ، باید مشورت کند ، کارشناس برای مطالعه بآنجا بفرستد واز آنجا دعوت کند اگر دولت نیرومندوآگاه باشد باید من جمله از شوروی نیز در این مورد که تجربیات فراوان دارداستفاده کند . درهر حال وزارت کشاورزی با توجه بآزمایشهای دنیای امروز لازم نیست که رفورم ارضی را در تمام نقاط کشور یك شکل انجام دهد در صورتیکه لازم می‌دانند که حتماً خرده مالك ایجاد شود ممکن است این تجربه را در املاکی که باروری آنها زیاد است عمل کنند ودر

املاکی که شرائط نا مساعداست شرکت های**تعاونی تولید کشاورزی را در تمام شئون** تولید وتوزیع وخرید دخالت دهند ودرحقیقت تولید کشاورزی را دسته‌جمعی و مالکیت را مشاع عمل کنند که در کشور ما نمونه این شکل کشاورزی وجود دارد . در هر حال تقسیم املاك خالصه برگشت به‌عقب و سیر قهقرائی است . دهات خالصه مناسبترین احاد برای ایجاد نمونه اقتصاددسته جمعی است امید است گوش شنوائی وچشم بینائی باشد وراهی نروند که پس‌ازچند سال اجباراً عکس آنرا عمل کنند .
علم وزندگی

از خاتمه جنك جهانی دوم باینطرف«اصلاحات ارضی» ویا«زمین برای بی‌زمین‌ها» شعار جدی در آسیا گردیده است . هر چند این‌موضوع بطور متفاوت درك گردیده و تفسیر شده اما در هر حال اغلب مسائل‌ومواعید آسیا را در خود خلاصه کرده است. کمونیست ها وعده پیروزمندانه خود را برای‌رسیدن بقدرت عرضه داشته‌اند با این ادعا که آنها ـ وفقط آنها ـ هستند که اصلاح کننده‌مسئله زمین می‌باشند . اما آسیای آزاد پس‌از جنگ در این موضوع مسامحه روا نداشت .البته تمام کشور های آسیا ، مانند نهرو دهقان را «در مرکز صحنه نمایش» قرار ندادند ،اما در عده‌ای از کشور های آسیائی اصلاح سرنوشت دهقان در شرف اقدام است .

این نهضت متعلق به کمونیست های‌شوروی و چین نیست . سر مشق عمومی و محرك بوسیله کنسرواتیو های صحیح‌النسب ژاپون حتی پیش‌از آن که کمونیست های چین نوع اصلاح کشاورزی خودشان راشروع کرده باشند عرضه شد . از اواخر ۱۹٤٦ژاپون درمدت سه سال برنامه‌ای رابانجام‌رساند که درحقیقت زمین را به‌فاقدین زمین رسانید. پس‌ازده‌سال این مسئله بعنوان سرفصل‌بزرگ و زنده درتاریخ ژاپن عرض اندام‌کرد. احیا شدن ژاپون زراعی امروز نشان میدهدکه فقط دهقان آزاد وتملك خصوصی تمام دهقانان بی‌زمین است که بهترین استفاده رااز نیروهای مولده دهکده ها می‌تواند بوجود آورد . وضع ژاپون در عین حال نشان دهنده‌این حقیقت است که مسئله زمین ممکن است از روی تصمیم حل شود بدون احتیاج به انجیل‌کمونیسم و تراژدی ها و خشونت هائی که در شوروی و چین بمناسبت انقلاب زراعی بآن‌متوسل میشوند .

جامعه ژاپونی پیش از رفورم حتی‌بطور تقریبی آنقدر یك پارچه نبود که افسانه سازان ژاپون آن را نقاشی کرده اند . دهکده با اجاره داران شدیدا استثمار شده‌وغیر مطمئن وشکنجه دیده‌اش بمنزله شکافی درجامعه بود . ارباب ها دارای پول واستراحت و فراغت و فرهنگ و قدرت بودند ودیگران را دراین مواهب سهیم نمی‌کردند . از طرف دیگر دهقانان ویا رعایای ژاپن‌آنطوریکه گفته می‌شد حامل موروثی راستی و درستی ملت بودند وبرای منافع ژاپن فئودال‌و صنعتی خدمت می‌کردند آنهم با از خود گذشتگی بی نظیر . حقایق خیلی تلختر ازبیاناتی بودندکه دهقانان‌را درگودالهای‌چرکین مزارع برنج از روی احساسات و حماسه سرائی‌مجسم می‌ساختند . اکثریت اجاره داران ونیمه اجاره‌داران که ۷۰ در صد خانواده‌های دهقانی‌بودند وبیشتر از نیمی از زمین ژاپن را زراعت می‌کردند کمترین حق آب وگل در این جامعه‌داشتند . آنها از قبل اربابان متعدد خود اضافه‌ای بدست میآوردند و محصول قسمت های‌کوچکی از زمین هائی که بهره‌کشی شدید از آنها میشد باندازه کافی نبود که قوت لایموتی‌برای خانواده آنها باشد .

این اوضاع طوری نبود که در ژاپن‌مورد توجه نباشد . حتی پیش از جنگ‌جهانی

دوم مجموعه‌ای از افکار عمومی که ارتشی ها نیز در آن سهیم بودند ، بوجود آمده بود که معتقد بود ، اساس و پایه ژاپون یعنی ژاپون‌زراعی باید به نفع دهقانان و مجموعه ملت ژاپــن اصــلاح شود . قسمت اعظـم این احتیاجـات را اشغال کننده های امریکائی نیز درك کردند . در اینجــا یك‌محرك دیگــر نیز وجود داشت : خطر اغتشاش های دهقانی منشائی برای قدرت کمونیسم بودو همچنین این عقیده که ژاپون بعد از جنگ دوم و بخصوص ژاپون زراعی زمینه باروری‌برای نفوذ کمونیسم بود . این فکر که بـاد سیاسی را از شراع کشتی کمونیست هابردارندهمان اندازه که محتوم و ضروری بود نوید دهنده نیز بود .

بمناسبت شناسائی این عوامل بودکه ژنــرال‌ماك‌ارتور درخطمشی معروف خود مربوط به اصلاحات ارضی بتاریــخ ۱۵ دسامبر ۱۹٤۵ بحکومت ژاپون دستور داد «اقداماتی‌رابعمل آورند تاآنهائی که درخــاك ژاپون زراعت می‌کنند فرصت مادی بیشتری برای بهره‌مند شدن از دسترنج خود داشته باشند.» طــرح قانونی که این خطمشی را تجسم داد از قرار زیر بود ۱ــ املاك مالکین غائب بطور اجباری‌وتمام وکمال به قیمتی که دولت‌تعیین‌می‌کند فروخته شود . ۲ــ فروش اجبــاری امــلاك‌مالکینی‌که در محل ساکن هستند منهای‌مقدار ۲٫۵ آگر که آنها حق دارنــد بــرای خودنگاهداری کنند. این مقدار مساحت متوسط مزرعه‌ژاپن‌است. ۳ــ برای‌اجاره‌داران باقیمانده باید عایدی نقدو وبیمه اجاره‌داری تادیه‌شود. اینها اقدامات اساسی بودکه برای پخش‌شدن‌زمین بین اجاره‌داران (رعایای ژاپون) بعمل آمد.

خطمشی‌های ماك‌ارتور از حدودتقسیم‌زمین تجاوز می‌کرد . آن خطمشی‌ها هدف نبود بلکه وسیله‌ای بود «برای برطرف کردن‌موانع اقتصادی و زنده‌کردن و محکم ساختن تمایلات دموکراتیك وبرقرار ساختن احترام‌بـه لیاقت افــراد انسانی در هــم شکستن زنجیرهای اقتصادی که دهقان ژاپونی‌را درمدت قرنها برده فئودالها ساخته بود .»

سرعت وشدت بیانیه‌ها برعلیه زمینه‌جامعه زراعی که به نظر بعضی جامد و تغییر نیافتنی می آمد این دستورات را بنظر آنها درآخرین مرحله بی‌نتیجه نشان می‌داد.اماعلی‌رغم اینها وقتیکه در ۱۹٤۷ دهقانان ۱۱ هزاردهکده اصلاح شده به‌پای صندوقهای رای آمدند تــا نمایندگانی برای برنامه اصلاحات ارضی درتمام‌ژاپون انتخاب‌کنند اولین قدم برای تحول اساسی درقسمت‌های زراعی‌ژاپن‌برداشته‌شده‌بود.

اینگونه انقلابات در شوروی وچین‌موجب افتادن سر های بریده بر روی زمین وتاریك شدن‌آسمان از دودخانه‌هــای سوخته‌اربابان شده‌بود . مسافری‌که اززمینهای‌زراعتی ژاپون در سالهای ٤۹ــ۱۹٤۷ رد می‌شد بزحمت‌درك می‌کردکه یك تحول اجتماعی واقتصادی عمیق درحال آزمایش است درهمین سالها بودکه حکومت ژاپن موفق شد مقدار۰۰۰ر۸۰۰ر۵ آکر زمین را از ملاکین خریده وبه‌دهقانان‌بفروشد. درحالیکه پیش‌از اصلاحات ارضی٥٤ درصد زمین‌های زراعتی از طرف مالکین آنهازراعت می‌شد پس از اصلاحات ارضی ۹۲درصد زمین‌های زراعتی در تملك دهقانان ژاپنی‌است‌که خود در آنها زراعت می‌کنند. درنظر دهقان ژاپنی «یك زارع بدون زمین مانندیك‌انسان بدون روح است» پس از سه سال از شروع اقدام به اصلاحات درحدود۰۰۰ر۰۰۰ر۳نفر دهقان «روح» خودرا بدست آوردنــد. بجای اجاره‌داری تملك خصوصی زمین ستون‌فقرات ژاپون زراعی گردید.

تنها در مدت کوتاه ده سال گذشته بود که ژاپون نمونه یك کشور با دهقانان آزادگردید. اگر ازلحاظ دهقانان‌تازه‌مالك حرف بزنیم اصلاحات ارضی بمنزله یك پیروزی کامل میباشد. اما هرکسی حق داردسئوال کند: درپشت‌سر لیست آماری که‌عده‌ای از ملاکین بزرگ املاك خودرا به عـده‌ای‌از دهقانان فروختند چه‌چیز قرار دارد ؟آیا تملك خصوصی دهقان آزاد موجب ازدیـادمحصول زراعی شد و بحال دهقانان بهبودی بخشید؟ آیا مالکین حدود زمین‌های بادآورده خودرا نگاه داشتند ویااینکه آنها همانطور که عده‌ای پیش‌بینی می‌کردند آنرا معاوضه کرده واز دست دادند؟ آیا این اصلاحات تسلط‌معمولی عده معدودی را بردهکده سخت‌ترکردوآیااین‌جریان یك رهبری دهقانی تازه بوجود آورد که باشرائط نوین متناسب‌تر باشد؟

آیا نقش دهکده در سیاست ملی و محلـی‌هیچ تغیری پیدا کرده است یا همان سیستم قدیمی «فرمایشی» حاکم است که آراءدهقانان‌دسته جمعی ویکجا تسلیم میشد ؟ این که رشته صنایع نسبت به اقتصاد زراعی دارای امتیازات‌صریح و روشن بودند عوض شده و جای خود را به یك راه و رسم عادلانه‌تر اقتصاد کشوری‌داده است که کشاورزان تحت الشعاع صنعت قرار نگیرند ؟ خلاصه آیا عوض شدن وضع‌درمالکیت زمین یعنی جانشین شدن دهقانان بجای اربابان قالب سخت میراث ژاپونی راشکسته و متوقف ساخته و یا تنها به تمایلات‌جاه طلبانه ماك‌آرتور جواب متظاهرانه داده شده ؟جواب این سئوالات اساسی آنچه را واقعاً در کشور اتفاق افتاده است و همچنین اوصاف‌انقلاب زراعتی را که آن اتفاقات را بوجود آورده روشن خواهد ساخت .

III

جدیت و حرارت برای بهبودی بخشیدن به‌اوضاع زراعی ژاپون که بمناسبت عملی‌ساختن اصلاحات ارضی بوجود آمده هربیننده صاحب‌نظر و ذینفع را سخت تحت تاثیر قرار میدهد. بنظر میرسد کـه تمام زمین های زراعتی‌احتیاج به ترقی و تغییر شکل داشته‌اند . تأثیر غیر قابل اجتناب اوضاع زراعتی ژاپون اینست‌که آنها اعلان جنگی بر علیه ترس از محدود بودن داده‌اند یعنی مالك بودن یك‌یادو جریب‌زمین ، یعنی سعـی میشود همین تـرس از محدودیت را که دراین جمله خلاصه میشد :«اگر بیکار به‌نشینیم از بین خواهیم رفت »از بین‌ببرند .

جبران این کم‌بود زمین یا محدودیت واین‌سیر انقلاب زراعتی درشعاری نهفته‌است‌که پس‌از اصلاحات ارضی در دهات زیاد بچشم میخورد« مقدار تولید زراعتی ما می‌تواند مساحت زمین ما را چند برابر کند .»

عوامل روانشناسی و اقتصادی بکمك هم‌این وضع را بوجود آورده‌اند . سخت است که بتوان درجه سرفرازی آنان را بمناسبت‌تملك زمین و مستحکم شدن حس مسئولیت اجتماعی شان کـه منشاء ابتکارهای بـزرگ‌برای بهتر کردن و صرفه‌جوئی‌کردن، اندازه گرفت ، اما سرفرازی آنها قابل انکار نیست‌حتی سرود محلی نوین این وضع را شرح می‌دهد :

همان زمینهای شلتوك ، اما حالا مال‌خودم هست ،
خرمن سنگین اما قلب من سبکبار است، آفتاب همواره بر قطعه زمین من روشنتر بتابد !

نتیجه مستقیم انتقال مالکیت بدهقانان‌ازدیاد تراکم سرمایه زراعتی بود . همانطورکه تورم پس از زمـــان جنگ دهقانان را اززیربار قروض سنگین رها ساخت، بهمین‌ترتیب آنهـــا از اجبار بفـروش زمین های خـودبمیزان زیادی آزاد شدند زیرا قیمت‌زمین‌هارا با پول کـــم ارزش شده متورم پرداختند .این در دنباله جریانی بود که سهم مالکانه زیاد را از بین بردند (این سهم درگذشته‌تقریبا نصف ارزش محصول بود) حاصل‌خوب و قیمت محصولات زراعتی خوب دست بدست‌هم دادند و این امکان را بدهقانان داد که برای اصلاح زمین و مدرن کردن تجهیزات‌شان سرمایه‌گذاری کنند . در سال ۱۹۵۷ این نوع سرمایه گذاری با عدد کامل چهار مقابل‌پیش از جنگ بود .

سعی و کوشش برای نوکردن (مدرنیزه‌کردن)و اصلاحات ارضی با شرائط جوی مساعد دست بدست هم دادند و نتیجه آن بالارفتن معتنابه تولید بود . در ۱۹۵۸ بیست در صد بالاتر از مقدار پیش از جنگ بود . بایداین نکته را درنظر گرفت که مقدار محصول برنج در واحد زمین در ژاپون حتی پیش ازجنگ اصولا خیلی بالا و خوب بود ، (توجه بآن اهمیت ۲۰ درصد اضافی فعلی را ظاهرمی‌سازد ــ مترجم) ده‌درصد اضافه در متوسط قلمرو ملی ژاپون که درهمان مقدار جریب‌زمین ثابت درسالهای اخیر بدست‌آمد دارای اهمیت خاصی است . تمایل شدید برای توسعه‌دادن زمین های زراعتی برای‌اولین‌بارمنتج‌باین نتیجه شد که پرورش وازدیادنسل حیوانات‌را بعنوان منبع عایدی زیاد اهمیت دهند.

بمناسبت تشویقی که بهبودی های نوین‌زراعی بوجود آورده بود و همچنین بمناسبت تصمیم قطعی برای آباد کردن ۱٫۵ میلیون‌آکر زمین بایر بی ارزش ، حکومت ژاپون در سال ۱۹۵۷ یـــك نقشه ٥ سالـــه رااعلام داشت . درصورت پیروزی این‌برنامه می‌بایست اضافه تولید زراعی ۲۵ درصد باشدازدیاد محصول گندم و برنج می‌بایست‌بنوبت ۱۲تا ۸ درصدباشد ، محصول لبنیات بیشتر ازدو برابر قند هم تقریبا بهمان ترتیب وتولید ابریشم خام بمناسبت صادرات ازدیاد یافته آن‌بایستی ٥٠ در صد باشد .

نتایج فعلی هر چه باشد ، تاثیر آن‌درسایر رشته های اقتصاد بمناسبت تقسیم‌صحیح زمین هنوز درحال‌پیشرفت‌است‌وهدف نهائی‌آن‌تولید عالی حداکثر و سطح‌زندگی بالاست.

اما منظره خارجی دهکده پس‌ازاصلاحات‌ارضی اینطور خلاصه می‌شود : ظهـــور مکانیزاسیون زراعت و تکیه به‌بارورگردیدن‌کار و بارورگردیدن زمین . برای اولین‌بار درتاریخ زراعت مدرن ژاپون‌مکانیزاسیون‌عملاباندازه‌ای وسعت پیدا کرد که فقط یك ذخیره کار نامحدود می‌توانست آن نتیجه عالی رابدهد ، تراکتوری درمزارع برنج ژاپون پس‌از از جنگ جهانی دوم دیده نشده بود . امامستقیما پس‌از اصلاحات ارضی در ۱۹٤۹ دو هزار تراکتور کوچك نمونه درباغات مورداستفاده‌بود و ده سال بعد یکصد و پنجاه‌هزار از این نوع تراکتور ، درحالیکه استعمال‌ماشین‌برای انتقال جوانه‌های برنج‌و همینطور مسئله درو کردن بوسیله ماشین هنوز حل نشده ،ژاپونی‌ها موفقیت‌های نوینی را نشان می‌دهند که «انقلابی»و نوید دهنده « عصر نوین»است . مقایسه مقدار ماشین‌هائی که بین سال ۱۹٤۷ و ۱۹۵۷ بوسیله دهقانان آزاد ژاپونی‌خریداری شده در چند عدد بطور واضح نشان داده می شود .

دراین مدت موتورهای برقی ٥ مقابل شدموتورهای 'کازولین ۷ برابر ، تراکتور ٥ برابر ، ماشین های آب تقریباً ۲۰ برابر وخرمن کوب ٥ برابر و ماشین کوبیدن برنج

تقریباً ٤ برابر .

ممکن است این مسئله متناقض بنظر برسد .دهکده‌ای که دارای کارگر زیاد است چرا برای صرفه جوئی در کار اقدام میکند . (خرید ماشین و مکانیزاسیون ــ مترجم) قسمتی از توضیح این مسئله مربوط بآنست کــه‌وسیله نقدی برای خرید تجهیزات وجود دارد و همچنین بمناسبت این امر بدیهی که رهاشدن کارگر یدی‌از جان کندن مفت بهیچوجه مانع ازدیاد تولید نیست .

باضافه این دو عامل ، مسئله پیچیده ازدیادکارگران بیکار زراعی تا حدودی بوسیله‌بهبود یافتن شرائط اقتصادی جبران میشود ،وبخصوص‌با زمینه تحولاتی که در طرز تفکر دهقانان‌بعمل می‌آید. اصلاحات‌زراعی‌عدم‌رضایت ازحدودتنك‌طرزکاروزندگی قدیمی‌را تشویق کرده‌است . بالاخره‌دهقان ژاپونی‌مایل‌است‌درترقیات ووسائل‌استراحتی که دراثرتوسعه عظیم صنعت ژاپون‌در دهه های اخیر بدست آمده سهیم باشد . بهمین‌دلیل مکانیزاسیون سریع زراعت یك فعل و انفعالی است که از وجهه فنی و ضرورتش جلوزده است .

IV

دوستان و دشمنان اصلاحات زمین وزراعت‌امروز موافقت دارند که وضع دهقانان آزاد امروز بهتر از گذشته است . البته عایدی‌سرانه‌سکنه زراعی کشور هنوز در مقایسه با ژاپونی هائی که در کارهای‌پرسودکارمیکنندکمتراست‌در ۱۹٥٦ عایدی متوسط زراعی ٥۰ درصــد بیشتر از پیش از جنگ بود . مابین سالهای‌٥۷ــ۱۹٥۰ عایدی زراعی و غیر زراعی برای هر خانواده مبلغی معادل ٥۸۷ دلار تا ۱۰۰٥دلار نشان داد . دهقانان ژاپون در آن تاریخ دومقابل و بیشتر از پیش ازجنگ‌برای‌خریدکالاهای مصرفی وتولیدی خرج‌میکردند،اماتعادل بنفع آنها میباشد .

دهکده های ژاپون هم اکنون بازار خوبی‌برای محصولات صنایع ژاپون گردیده‌اند . و این تنها برای صنایع تجهیزات زراعی نویــن‌نیست. ممکن‌است که افرادمسن وریش‌سفیدهای ده با یاد آوری مناظر زندگی محدود گذشته‌از «اسرافهای فوق‌العاده » کنونی ناراضی‌بوده و شانه های خود را بالا اندازند ، اما اغلب‌دهقانان یك موتورسیکلت و آشپزخانه مدرن و آب جاری و یخچال و ماشین لباس شوئی وحتی گاهی یکدستگاه تله ویزیون را بخودحرام نمیدانند و حتی بالاخره مقداری پول برای‌تربیت دانشگاهی پسر یا دختر خود نیز کنار میگذارند .

اینها قسمتی از مظاهر طرز تفکر نوین است‌که تحولات اساسی جامعه ژاپون را بهتر از تغییرات سطحی قابل تشخیص نشان میدهد که‌این تغییرات سطحی بمنزله قواعــد روزانه زندگی است .

یکی از علائم مهم ژاپون پس از اصلاحات‌اینست که حکومت ژاپون این اصل رابرسمیت شناخته است که سنت دیرینه ترجیح دادن صنعت‌به زراعت دیگر قابل دوام نیست . دیگر بیشتر از این نمیتوان دهقان را در درجه دوم اهمیت‌قرار داد ، سیاستمدارمیداند *که ممکن است دهقان دارای استعداد های سیاسی باشد . این‌آگاهی آنان از استعدادشان برای اینکه‌حکومت را در زیر نفوذ قرار دهند از طرف یك‌دهقان‌ساده بطور پرمغز اینطور اظهار شده است :

ما از آنها پشتیبانی میکنیم که آنها از ماپشتیبانی کنند .

این سیاست کمك به دهقانان کــه پس ازاصلاحات بوجود آمده با دلائل و ملاحظات دیگری نیز توام است . موضوع منافع نیزمقتضی آنست ، افکار عمومی در ایــن جهت تغییر یافته و بوجود آمده . نبض این افکارعمومی بطور عمده هیجانی و «احساسی» و ایده‌آلیستی و یك رنگ شدیدی از مفهوم‌دولت‌رفاه اجتماعی دارد . رژیم ژاپونی امروز که محتاط و عملی و حسابگر است باید ایــن‌احساسات را در نظر بگیرد . این فکر که‌فقط صنعت و بازرگانی مستحق این هستند که موردحمایت و تایید مقامات رسمی باشند دیگــر از مد افتاده است . حالا وضع اینطور است کــه‌در صورت گرفتن قرض از بانك بین‌المللی اقلا قسمتی برای رشد زراعت و کشاورزی‌مصرف شود ، سرمایه گذاریهای مهــم دولتی برای رشد کشاورزی بعمل میآید ، بنوعــی که‌متوسط سرمایه گذاری امروز سه مقابل‌پیش‌از جنگ دراین مورد است ، ابداع تاسیســات‌کشاورزی ، جنگلبانی ، شیلات ، تاسیسات مالی برای‌قرض‌به‌دهقانان‌بمنظور اصلاحات کشاورزی‌طویل‌المدت ، تجدید نظر در سیاست مالیاتی با در نظر گرفتن منافع کشاورزان ، و سیاست‌خصوصی تعیین قیمت برنج که بتواندسود لازم برای محصولات دهقان را تامین کند .

تمام اینها در حقیقت انحراف از موقعیت‌رسمی سابق است که نسبت به کشاورزان معمول بود ، انحراف از عصر توکوگادا یعنی ، زمانی‌که درجمله‌تعارف آمیز سرژرژسانون باین‌عبارت تعریف شده‌که «سیاستمدار ازکشاورزی مفهوم‌عالی‌دارد اما نه‌ازکشاورز» انحراف از دوران موجی است که در عین معلوم ساختن بعضی ازجوانب فئودالیسم اقدام به سلب مالکیت کامل از دهقانان کرد و همچنین انحراف از نحوه‌رفتاری است که اخیراً بادهقانان بعمل میآمدو آنها را بمنزله «حیوان بارکش» تلقی میکردند .

V

تغییراتی که در موقعیت دولت و دهقانان‌پیدا شده و سعی و کوشش پیروزمندانه برای اینکه زمینهای کشاورزی در خدمت خواستهای‌عظیم ملی قرار داده شود تغییری است روشن‌و واضح‌که در مقابل پیشگوئی های بدبینانه‌دهه‌پیش میشود . سخنگویان ضداصلاحات ارضــی تصور میکــردند کــه مالکیت نوین ارضــی‌معادل فقیری در مقابل تامین اقتصادی خواهد بود که ارباب و ملاك سابق تقدیم میکرد .بدتراز این آنها پیش‌بینی میکردند که اگر ارباب و ملاك بر کنار شوند جای او را اجاره‌دارانی که حالا دهقانِ آزاد میشدند میگیرند وضع اقتصادی و فرهنگی در تمام ژاپون بکلی‌معیوب‌و خراب خواهد شد ، زیرا دهقانان آزادنوین همه بیك اندازه فقیر بوده و هیچ سودی دررفاه عمومی جامعه نخواهند داشت .
اما ده سالی که بدون‌ارباب وملاك در ژاپون‌گذشت ، نه در قلمرو اقتصاد و نه فرهنگ‌این پیشگوئی‌ها صحیح از آب درنیآمد .

یك مسافرت کوچك درهرقسمتی از ژاپون‌کشاورزی این تاثیر واحساس را در بیننده ایجاد می‌کند که همه جا تقاضا برای آموزش‌وپرورش وجود دارد . اولین چیز که بچشم می‌زند توسعه یافتن تسهیلات مدارس قــدیم‌وبزرگ شدن مدارس کهنه و ساختمان مدارس نوین‌است که می‌توانند با مدارس شهر های‌بزرگ ژاپون رقابت کنند . ۳۵ تا ۴۰ در صد بودجه دهکده‌ها به آموزش وپرورش اختصاص‌یافته . در این مورد نواحی عقب مانده که سابقاً فئودال بودند از نواحی کاملا متمدن وتربیت یافته متفاوت نیستند : همان فداکاری

هیجان آمیز و وقف کردن خود به آموزش‌وپرورش ، همان مساعی بارز برای بهبود بخشیدن وهمان وسعت نظر که از حدود تنگ‌نظریهای مرسوم دهکده‌ها رهائی یافته همه جا بچشم می‌خورد .

.... هردهکده برای‌خودش «هیئت بالت» (کوردوباله) را دارا می باشد . . . . .

تربیت تودهٔ مردم پیرو رسوم وآداب«می‌جی»است‌اما اجباربرای توسعه‌تعلیمات‌هرگز بمیزان وسیعی نبوده است که پس از دوران‌اصلاحات ارضی پیش آمده . هیچکس ذینفع ومصمم باین نیست که درباره آموزش وپرورش‌صرفه جوئی کند وترس از «زیربار مخارج رفتن» در مورد ساختمان مدارس بارزش چندبلیون ین وجود ندارد . بالا رفتن سطح زندگی (نه هزینه زندگی) وآگاهی دهقانان ازموقعیت عالی نوین و کمك های سخاوتمندانه دولت برای پشتیبانی از آموزش‌و پرورش صحیح دست بدست هم داده و یورش بطرف تعلیمات را بوجودآورده‌اند اما درباره دهکده های ژاپون باید توضیحی نیز داده شود که جنبه تاریك آنهاراروشن می‌سازد ، واین جنبه ضعف وتاریك هم مربوط به دوران پیش از اصلاحات ارضی وهم‌مربوط به دوران پس از آنست . این‌جنبهٔ تاریك مربوط به پسران دوم وسوم دهقانان است که‌آنها علی‌رغم پیش بینی‌هائی که قانون اساسی جدید کرده ، زمینی بارث نمیبرند و باید بفکرچاره‌ای باشند وامکاناتی برای خود در زندگی شهری وحومه بوجود آورند .

یك شهردار ویا کدخدای دهکده ژاپونی‌این موضوع را برای من اینطور تشریح کرد :

قلمرو ماموریت من نه ماده خاص و نه‌کالائی برای صدور دارد . آنچه ما می‌توانیم صادر کنیم عبارت از موجودات زنده انسانی‌است سابقاً ماآنهارا به‌چین‌وکره‌وایالات‌متحده وبالاتر از همه به مراکز صنعتی وتجارتی مهم‌خود ژاپن صادر می‌کردیم . خود من به طرف منچوری صادر شده بودم . اما آن زمانها گذشته‌است که ما نسل جوان خود را بآن ترتیب صادر کنیم . ما فقط می‌توانیم سعی وکوششی درباره‌صدور آنها به قسمت های دیگر کشور خودمان بعمل آوریم که در آنجا هم با شرائط‌سختی روبرو میشوند . کمترین چیزی که ما میتوانیم درباره مردان اضافی خود فراهم‌کنیم اینست که بهترین تحصیلات ممکنه را برای آنها تهیه کنیم . وقتی تربیت عالی پیداکردند اصلا در ده نمی‌مانند ویا برنمی‌گردند ، آنها وادار می شوند که به شهر ها بروند واین‌شهرها هستند که وظیفه نگهداری از آنها را بعهده میگیرند . باین وسیله ما تعهد خود رانسبت‌به‌آنان بعمل آورده وخودرا ازقید تعهد آزاد می کنیم و در عین حال وظیفه خودرا نسبت به شهر نیز ادا می‌کنیم باینترتیب که بهترین کالائی را که دهکده می‌تواند تهیه کندبه شهر تقدیم می‌کنیم. اگرآنها بدون تحصیلات عالیه وبدون امید بآینده نزد ما می‌ماندندبرای بدبختی ما آخر وعاقبتی وجود نداشت .

این‌یك مشکل ماومشکل‌دهقانی‌است که‌دهقانان سعی وافری می‌کنند که آنرا از راه مخصوص بخودشان حل کنند . معذلك مدرسه‌فقط مختص پسران دوم وسوم نیست . هرچند ارباب سابق رهبر فکری دهکده بود ، هرچنداو ادعای اینرا داشت که تنها رهبر مواریث فرهنگی می‌باشد معذلك پس‌از اصلاحات ارضی‌کوچکترین علامت اینکه مواریث فرهنگی ست شده باشد وجود ندارد (۱) .

بقیه درشماره بعد

(۱) فرقی که ایران با ژاپون و اغلب‌کشورهای پرجمعیت ازنوع هنددارداینست که کم بود زمین‌درایران بآن ترتیب‌مطرح‌نمیباشد.

بقیه پاورقی درصفحه بعد

زیرا علاوه براینکه زمین زیر کشت ما نسبت‌به جمعیت سکنه زراعی کشور از ژاپون وهند بیشتر است زمین های قابل زرع کردن ما نیزآینده خوبی دارد . علاوه براین ژاپون حتی پیش‌از اصلاحات ارضی باروری زمین های‌زیر کشت را باندازه ای بالا برده بود که پس‌از اصلاح ارضی ظرفیت زیادی برای ترقی وجودنداشت در صورتیکه ظرفیت زمین های زیر کشت دهات ایران هم از لحاظ زراعت وهم‌دام پروری و هم صنایع مناسب پر نشده‌استوبا سازمان دادن نوین دهات ما می‌تواند نیروی‌انسانی زیادی را سرپرستی کند ازاین گذشته شهرها ومراکز صنعتی و تجارتی ما نیز بعکس‌ژاپون ظرفیت خود را شروع به پرکردن نیز نکرده‌اند آنها هم مردان اضافی قلمرو زراعی‌کشور را بآسانی می‌توانند جلب وجذب کنند . در کشور ایران بمناسبت رسوم وآداب مذهبی‌نمیتوان ونباید پسران دوم وسوم را از ارث محروم کرد واگر مطابق نظریه پیشنهادی آقای‌وزیر کشاورزی بخواهیم برای هر کشاورز که مثلا ۵ پسر دارد ۵ مقابل زمین در ملکیت‌او درآوریم فردا که عده‌ای از آن پسران مردند وبرای دهقان دیگر پسران تازه‌ای‌متولدشدند یا باید اصلاحات ارضی را از سر گیریم و یا دچار هرج‌ومرج‌وعدم تعادلی‌شویم که‌آن‌طرفش‌ناپیداست . بادرنظرگرفتن این مشکلات بهترین راه‌حل ودرحقیقت‌راه‌حل‌نهائی اینستکه‌زمین‌اصولا (دولتی) یعنی ناسیونالیزه‌اعلام‌شود وحق انتفاع از زمین اعم از اینکه انفرادی‌ویادسته‌جمعی باشد مادام‌العمرومادامی‌که زارع شخصاً زراعت می‌کند به دهقان واگذار شود ودولت موظف باشد که بهر پسر ویا دختر که بالغ شده ومایل بکار کردن باشد یا زمین‌لازم را بدهد ویا اورا در شرکت تعاونی سهیم سازد و یا در شهر وبازرگانی وصنعت‌شغلی‌باورجوع کند . وچون زمین ملك دهقان نیست یعنی فقط حق فروش ندارد ، با ارث تقسیم‌نمی‌شود ولی حق انتفاع از آنرا دارد ، بنا براین از او اقساطی بعنوان قیمت ملك‌گرفته نمی شود فقط تا مدتی که قیمت تادیه شده به مالکین سابق مستهلك نشده دولت ازدهقانان حق انتفاع سالیانه میگیرد .

علم وزندگی

شیخ علیخان هائی که نمی‌بخشند

قابل توجه رؤسای شهربانی وسازمان امنیت کشور

در شهرهای اصفهان و شیراز و نقده ومشهد و رضائیه تا حدودی که بما خبر رسیده نیروهای انتظامی از نشر نشریات علم وزندگی‌جلوگیری میکنند و دفاتر مجله را تعطیل می سازند . این آقایان توجه ندارند که کشورایران‌از لحاظ‌شهربانی و سازمان امنیت ملوك‌الطوایفی نیست نشریه‌ای که در تهران از طرف دولت‌مجاز تلقی شده و چاپ و نشر شده نباید در شهرستانها با ایجاد رعب از انتشار آن‌جلوگیری‌کنند . امیدواریم دادستانی محترم ارتش برای ما نیز مانند آقای دکتر بقائی ادعانامه صادرنکنند که باین وسیله روحیه افسران را متزلزل کرده‌ایم . روش آقای دکتر بقائی را بخصوص‌نسبت بمادرگذشته همه دیده وشنیده‌وخوانده‌اند اما از لحاظ حفظ اصول حقائق را نباید قلب‌کرد . تعقیب آقای دکتر بقائی البته بیشتر از اینکه بضرر ایشان باشد از لحاظ اجتماعی بسودایشان و رسوائی بیشتر هیئت حاکمه است.

داریوش آشوری

مائوئیسم و انقلاب چین

«هنگامی که یك فرمانروا با مردم خویش‌چنان رفتار میکند که‌گوئی آنها علف و خاشاکند، مردم میبایستی او را همچون دزد یا دشمن بنگرند.»

کنفوسیوس

انقلاب چین برهبری مائو و یارانش یك‌انقلاب کلاسیك‌است که نتایج بعدی آن‌بمقیاس عظیمی در تاریخ بشر و اوضاع بین‌المللی‌معاصر اثر گذارده است. این انقلاب اگرچه بسلاح ایدئولوژیك مارکسیسم ـ لنینیسم مسلح‌بود و ظاهرا شعار های آنرا حمل میکرد، در واقع و نفس امر از جنبه پایگاه طبقاتی‌خود عدول صریحی از آن بود. استراتژی مائوئی که برمبنای اتخاذ پایه طبقاتی دهقانی‌برای انقلاب چین، قرارداشت، تجدید نظر صریحی در تئوری «انقلاب پرولتاریای»مارکس و لنین بود و بیشتر بر سنتهای‌تاریخی جامعه چین تکیه داشت تا براصول نظری ودگم های مارکسیستی. در این مطالعه مااین دو جنبه را جداگانه تشریح خواهیم کرد، یکی‌ریشه های تاریخی انقلاب از نظر جامعه‌شناسی چین و دیگر موارد عدول و تجدید نظر آن‌دراصول مارکسیسم ـ لنینیسم.

۱ـ ریشه های تاریخی انقلاب چین

تمدن چین از ابتدای ظهور در سه یاچهار هزار سال قبل در دره دو رود بزرگ **هوانگ هو** Huang-ho (رودزرد) و **ویانگ‌تزه** Yang-Tze تا این زمان برپایه اقتصاد دهقانی قرار داشته و این مسئله درتعیین‌شکل سیاسی و اجتماعی جامعه چین در طول تاریخ نقش قاطع داشته است. تولیدات‌دهقانی‌مایه حیات مردم آن سرزمین بوده و از دیرباز تاکنون توده های عظیم مردم چین که همواره‌کمتر از ۸۰ درصد نبوده است در واحد های روستائی روزگار میگذرانده‌اند. عامل‌جغرافیائی نیز موضوع را تشدید میکرد زیرا با موانع بزرگی از کوهها و فلاتهای تبت وهیمالیا و جنگلهای غیرقابل عبور هندوچین و بیابانهای صعب مغولستان و وسعت دریای‌چین و نبودن لنگرگاههای مناسب درآن، خط زنجیری از موانع طبیعی را دور چین میکشید‌که «دیوار بزرگ» نیز در شمال آنرا کامل میکرد. از اینجهت تمدن چین در طول تاریخ‌**تمدنی قاره‌ای** Continental باقی‌مانده و هرگز ارتباط وسیع تجاری با ملل و اقوام‌نزدیك نه از راه دریا و نه خشکی نیافت و تجارت چین با مغرب‌نیز ازراههای‌کاروانروی‌ترکستان و راه ترانزیت ایران جز تفننی نبوده است. بخصوص که سنتهای جامعه چینی نیزسوداگری را حرفه‌ای پست و سوداگران را

مردمانی فریبکار وانگل تلقی میکرد . **این‌عوامل همواره از رشد پیشه‌وران صنعتگر** (آرتیزان) چین بصورت بورژوای صنعتی جلوگیری میکرد . بدین ترتیب در سراسر تاریخ دهقان بصورت عنصر اصلی جامعه چین‌باقیماند و نقش قاطع خود را در سیاست و اقتصاد چین حفظ کرد . تاثیر دهقانان چین‌در سیاست بدین صورت بوده است که انقلابات دهقانی تاریخ چین را بصورت یك سیردورانی‌در آورده است . تحولات تاریخی چین را میتوان باین صورت خلاصه کرد : «یك دوره‌صلح و یك دوره جنگ» بعداز هر دویست یا سیصد سال صلح حوادث مشابه اتفاق‌میافتد.از دوران دودمان **چین Ch'in** (۲۰۷-۲۵۶ ق.م) و **هان** (۲۲۰ب.م-۲۰۶ق.م) توالی این‌حوادث بوضوح آشکار است ، و علت اساسی آن نیز تکیه زیاد جامعه چینی بر اقتصـاددهقانی است که شادکامی‌وآسایش مردم آن را بقدرت تولیدی زمین بسته است . بطور کلی‌وقتی دولتی‌بد شناخته میشود که جاده ها و تقسیم آب و نگاهبانی سد ها و کانالها راخراب و مختل گذارد و از سهم دهقانان بنفع شهر ها برداشت کند .

هنگامی که تعداد آدمیان از حدی‌که‌زمینهای موجود قادر بتغذیه آنها بود ، در میگذشت . این تعداد بسیار مردم بیکار و بی‌غذا که بوسیله معدودی مردم دلیر هدایت میشدند دست بطغیان میزدند . چنین طغیانی‌با مدد سیل و قحطی و امراض سرایت کننده جمعیت را بحدمتعادل میرساند وآنگاه باردیگردوران شکوه و آبادانی آغاز میشد و داستان بدانگونه که بود ادامه مییافت . توده هـای‌گرسنه چین سلطنت **وانگ‌مانگ Wangmang** و دودمانهای **تانگ T'ang** و **مینگ Ming** را برانداختند و در بـــرافتادن سایر گروه فرمانروایان نیزشرکت داشتند . حل مسئلـه‌دهقانی درسراسرتاریخ از عصر**چو** تاکمونیستها بزرگترین مشکلی بوده که در سر راه‌حکومتهاقرار داشته ، زیرا فقر عظیم آنان ثبات‌حکومت را بخطر میانداخته است و انسانهای ناراضی‌انقلاب‌را برگرسنگی‌ترجیح میدادند . انقلابات دهقانی چین ازعوامل چندی ناشی میشد :

۱- ظلم و اجحاف مالکان و دولت :استعمار شدید دهقانان از طرف صاحبان وقدرت و مالکان و تعدیات دولت بصورت مالیاتهای‌گزاف و به بیگاری بردن آنان از عوامل مهم نارضائی دهقان بوده است . آنطور که نقل‌کرده‌اند یکی از عوامل ساختن دیوار بزرگ چین بفرمان **شی‌هوانگ‌تی Shi-Huang-Ti** بنیانگذار دودمان چین ، جلوگیری از خروج دهقانانی بوده است که براثر ظلم حکومت‌زمین‌را ترك‌گفته وبچادر نشینان شمال میپیوستهاند. حکومتهای چین گاهگاه برای جلوگیری ازاجحاف مالکان و یا شکستن قدرتهای فئودالی دست باصـــلاحات ارضی زده‌اند اولین آن‌در عصر دودمان چین و آخرین آن بدست کمونیستها انجام شد .

ویت فوگل Karl. A. Wittfogel جامعه شناس آلمانی ، **جامعه‌چین‌را جامعه‌ای** میشناسد که مانند جامعه مصر و بین‌النهرین‌ذاتا براساس استبداد زمین پایه‌گذاری شده ، در یك چنین جامعه‌ای دوطبقه اصلی وجوددارد ، **صاحبان قدرت وخدمتگزاران . قدرت** محلی که بوروکراسی متمرکزی است در عین‌حال تحت تاثیر نفوذ های خانوادگی قراردارد «درجامعه چین دو سلسله نزاع های دائمی :اول‌بین فرمانروایان و صاحبان املاك و ثانیا بین مالکین و دهاقین دیده میشود . بدبختی‌بزرگ‌توده چین ازاین نزاعهای دائمی ومالیاتهای سنگین بوده است .» (دکتر تقی‌ارانی : عرفان‌و اصول مادی)

۲ـ اضافه جمعیت : وسعت خانواده‌در چین از هند کمتر بود زیـــرا در آنجا «کاست» وجـود نداشت ولی رویهمرفتـــه‌زندگانی متکی براقتصاددهقانی و خانواده پدرسالاری Patriarchal وسعت زیادی‌بخانواده‌هـــای چینی بخشیده است . سیستم «خانواده وسیع» چینی رابطه مستقیمی با پایه‌تمدن‌دهقانی آن دارد که مرکب از جوامعی است با «تولید و مصرف داخلی» و «اقتصادبسته» و حداقل تجارت و صنعت و حداکثر زحمتکشان یدی و فشار اساسی آن بر جمعیتی‌است که بر روی زمین کار میکند . این‌چنین سیستمی از خانواده که مبتنی بر استفاده ازنیروی کار فرزندان است باضافه عوامل دیگر مانند مذهب که در چین عنصر اساسی آنرا«نیاپرستی» تشکیل میدهد و فرزند آوردن از لوازم آنست ، مشکل عظیم اضافه جمعیت‌رادر طول تاریـــخ چین فراهم آورده است . منسیوس حکیم بزرگ چینی میگوید : « سه‌امر است که برفرزندان برازنده نیست ، اعظم آن سه بلا عقب بودن است.» چون در میان‌دهقانان چین رسم براین بود که زمین را به تساوی میان همه پسران‌خود تقسیم کنند ، درنتیجه این‌عمل بتدریج قسمتی از دهقانان در دهات بی زمین و بیکار میماندند و بشهرهاروی میآوردند تا اسباب معیشتی بدست آورند.

بر این دو عامل باید عوامل دیگری‌را نیز بر مشکلات دهقانی چین اضافه کردیکی مشکلات طبیعی مانند نامنظمی ریزش باران ،کمی تنوع نباتات و حیوانات ، طاعون و بیماریها ، کم قوتی خاك و سختی حمل ونقل‌ببازار و طغیانهای دائمی رودها بخصوص‌یانگ تزه که سیلهای عظیم آن هر چند گاه دهقانان‌را از هستی‌ساقط میکرد و باین سبب آنرا «غم چین» لقب داده بودند و قحطی هـــای‌ادواری براثر این عوامل که بیش از ۵۰۰۰ بار در تاریخ چین اتفاق افتاده‌است و دیگرعلل انسانی و اجتماعی نظیر اداره سیاسی بد، مالیاتهای غیرعادلانه ، عدم تساوی در مالکیت‌زمین ، قرضهای سنگین ، عدم کفایت‌اطلاعات کشاورزی و فقدان همکاری بین کشاورزان .

این حقایق نشان میدهد که چگونه‌در سراسر تاریخ چین نشان انقلابهای دهقانی‌و اصلاحات ارضی یافت میشود و چگونه‌سیاست‌و اقتصاد همدوش بوده‌اند . مهمترین مسئله برای حکومت چین در عصر هان تا کوئومین‌تانگ و کمونیستها این بوده است که‌دهقانان را سیر و راضی نگاهدارند .

آخرین انقلاب بزرگ دهقانی چین قبل ازانقلاب کمونیستی قیام‌تای‌پینگ T'aiping در اواسط قرن نوزده بود .

استراتژی مائوئی عامل پیروزی انقلاب :

هنگامیکه در ۱۹۲۰ حزب کمونیست‌چین رسما پیدایش یافت با مسائل‌مختلفی‌روبرو بود در درجه اول‌مبارزه برضد تسلط‌امپریالیسم‌غربی که تمام منابع حیاتی صنعت و بازرگانی چین و شهر های ساحلی آنرا در اختیارداشت‌و در مرحله دوم تدارك انقلاب پرولتاریائی . در آن زمان هنوز سون‌یات‌سن بعنوان پیشوای‌نهضت ملی چین وجود داشت و تمایل عمومی مردم بطرف او بود و در مقابل او عناصرارتجاعی فئودال و فرمانروایان نظامی وقدرت های امپریالیستی حامی آنها صف آرائـــی‌کرده بودند . حزب کمونیست چین پس از پیوستن به کمینترن بدستور آن بهمکاری بـــاکوئومین تانك پرداخت و رسما بآن‌پیوست : زیرا سون یات سن بخصوص نسبت‌بانقلاب‌اکتبرخوش بین بود و بشعارهای آن تمایل داشت‌و

سه شعار او «ناسیونالیسم (استقلال‌ملی) ،دمکراسی ، سوسیالیسم» را تا حدی تحت‌تاثیر آن بعنوان هدفهای انقلاب چین قرار داده‌بود.تا سال ۱۹۲۵ سال مرگ سون یات سن‌همکاری صمیمانه کمونیستها و کوئومین تانگ ادامه‌داشت ولی در این سال براثر مرگ سون جناح راست‌ارتجاعی برهبری چیان کای شك‌توانست‌رهبری حزب را بدست آورد و حمله سبعانه خود را برسرکوب‌کردن عناصر دست چپ آغازکرد . از این پس دیگر همکاری با بورژوازی ملی و عناصر دست راست مفهومی نداشت ونهضت چپ در برابر عناصر راست که قدرت را در دست داشتند اجبارا مجبور بعقب نشینی‌شد.اولین فکری که در مخیله رهبران نهضت مارکسیستی ظاهر شد ، طرح تدارك «انقلاب‌پرولتاریائی» بود .

رهبری این نهضت را در درجه اول **لی‌لی‌سان** LiLi—San در دست داشت که بواسطه سالها تحصیل در مسکو بعنوان‌بزرگترین تئوریسین لنینیسم معرفی شده بود . او مانند **شن‌ـهوـتسین** Shen-Ho-Tsin اولین رهبر حزب کمونیست چین ، طرفدار ایجاد یك اقلیت انقلابی بود ، بااین فرق که‌او این اقلیت را بعنوان پیش آهنگ نهضت تلقی میکرد‌که دراطراف این انقلابیون‌حرفه‌ای‌توده های کارگر قرار دارند که باید اداره و قدرت را دردست‌گیرند و هسته حزب‌کمونیست‌جدید را مستقر سازند . لی‌لی‌سان در صدد تشکل حزب کمونیست در شهر ها و در میان‌توده کارگران **شهری** و **بعد** در صدد ایجاد چند انقلاب شهری بر میآید‌که‌بزرگترین‌آن در **شانکهای** برهبری **چوئن‌لای** صورت میگیرد .

چوئن لای فردی از طبقات صاحب‌امتیاز بود که در فرانسه با افکار کمونیستی آشنا شده و در همانجا بنفع حزب کمونیست‌چین فعالیت را شروع کرد ، از طرف حزب کمونیست ماموریت یافت که در شانگهای‌عصیان بر پا کند . چوئن لای که به سلاح تئوریك مارکسیستی مجهز بود ولی هیچ‌تجربه‌ای در زمینه کار کردن بین کارگران نداشت معهذاتوانست درمدت سه ماه ۶۰۰٫۰۰۰کارگر را در شانگهای متشکل نماید و پس‌از تهیه مقدمات در مارس ۱۹۲۷ اعتصاب عمومی‌آغاز شد و تمام شانکهای را در بر گرفت و برای اولین بار سنگر ها بدست کارگران‌افتاد.در همین حین چیانکای‌شك سررسیدوبلافاصله حکم تعقیب کمونیستها را صادرکرد وقتل‌عام‌کمونیستها شروع شد ، ۵۰۰۰ کمونیست‌کشته‌شد و ۱۱ نفر از رهبران آنها اعدام گردیدند وبرای سر چوئن لای جایزه تعیین شد .

پس از شکست انقلاب کارگری ،مائوتسه تونگ‌ در مقابل لی‌لی‌سان بر خاست «اومردی ضد کنفوسیوس و انقلابی است که‌بترتیب بودائی سلطنت طلب ، جمهوریخواه ، صلحدوست ، دموکرات ، آنارشیست و بالاخره‌در ۱۹۲۰ کمونیست میشود» (آندره فیلیپ : چین) او تائید میکند که درمورد چین مسئله‌اساسی ، مسئله دهقانی‌است و انقلابیون‌حرفه‌ای به‌کسب قدرت نائل نخواهند شد مگر وقتی که‌بجای کارگران شهر ها ، دهقانان دهات را با شعار اصلاحات ارضی و تقسیم زمین متشکل‌سازند .

مائو طرح خویش را اول بار در**گزارش درباره تحقیقات جنبش دهقانی‌هونان** در ۱۹۲۷ تشریح میکند . مائو میگوید : «بایدهرچه زودتر هرنوع گفتگوی مخالف جنبش دهقانی را موقوف‌نمائیم . هرچه زودتراقدامات‌نادرست مقامات انقلابی را نسبت باین جنبش اصلاح و تصحیح کنیم . فقط بدین ترتیب‌میتوان بتوسعه و تکامل بیشتر انقلاب همکاری کرد . زیرا در حال حاضر ارتقاء جنبش‌دهقانی اهمیت عظیمی را کسب کرده است .

دیری نخواهد پائید که در تمام ایالت‌مرکزی‌جنوبی و شمالی چین صد ها میلیون دهقان قیام خواهند کرد آنها مانند طوفان شدیدوغلبه‌ناپذیر خواهند بود و هیچ نیروئی قادر بجلوگیری آنان نیست هرچه راهشان رامسدودنماید درهم خواهند شکست و بجانب آزادی خواهند شتافت گور تمام امپریالیستها ،میلیتاریستها و خادمین و خزانه داران ورشوه خواران ... را خواهند کند . تمام احزاب ودسته های انقلابی ، تمام انقلابیون را بمنظور قبول یا رد آنها آزمایش خواهند نمود . آیاباید برای رهبری در پیشاپیش آنها قرار گرفت ؟ آیا باید پشت سرشان ایستاد ودستهاراحرکت داده از ایشان انتقاد کرد ؟یا اینکه راهشان را سد کرد و با ایشان مبارزه نمود؟» (مائوتسه تونگ : مجموعه آثار منتخبه . جلد اول)

استراتژی مائوئی براین استدلال منطقی‌متکی‌بود که اکثریت عظیم توده چین را دهقانان تشکیل میدهد (در حدود ٨٠ درصد) وتکامل پرولتاریای صنعتی درآن زمان‌باندازه‌ای نبود که بتواند بعنوان پایگاه اصلی طبقاتی‌انقلاب بکار رود . اقتصاد چین قبل از١٩٤٩ نوعاً اقتصاد ماقبل صنعت بود و توسعه صنعتی‌چین جز در شهرهای ساحلی و بطور محدود آن هم بدست امپریالیسم غربی و ژاپن انجام‌نیافته بود . اگرچه اولین تأسیسات صنعتی‌چین با دخالت دولت در سالهای ١٨٦٠ تا ١٨٧٠بصورت تأسیس قورخانه ها و اسلحه سازی آغاز شده و معاهدات و امتیازاتی که بیگانگان باچین منعقد میکردند و میگرفتند راه را برای توسعه صنعت باز کرده بود مانند معاهده‌شیمونوسکی در ١٨٩٠و بدنبال آن معاهده‌بنادر که امتیازات مختلفی را از جمله امتیاز کشتی‌رانی در آبهای داخلی را بدون کنترل دولت مرکزی واگذار میکرد ، در مدت نیم قرن‌صنایع سبك کوچکی در پیرامون اقتصادچین، در شهرهای ساحلی بوجود آورد . همچنین‌کوشش ژاپونی ها برای تبدیل منچوری بیك مرکز صنعتی بزرگ از ١٩٣١ که اولین هسته‌صنایع سنگین چین را ایجاد کرد .

ولی با اینهمه پرولتاریای صنعتی موجود درمقایسه با سایر طبقات جامعه چین بخصوص دهقانان اقلیت کوچکی را تشکیل میداد کـه‌مجموع آنها باضافه روشنفکران شهری نیروی قابل ملاحظه‌ای را برای پایه انقلاب تشکیل‌نمیداد .

دراین زمان حادثه دیگری نیز به مائو کمك کرد و آن اشغال شهرهای ساحلی چین در١٩٣٢ توسط ژاپونیها بود که کارگران شهرها را ازدسترس چیان کای شك و کمونیستها خارج کرد واو را برلی‌لی سان برتری داد .زیرا مائوعملا برای تشکیلات خود دهقان بقدر کافی داشت در حالیکه لی‌لی سان امکان وصول به‌کارگران را فاقد شده بود .

ازسال ١٩٣٢ مائو به گرد آوردن جنگجویان‌دهقان پرداخت و بسرعت به تصرف ایالت کوانك‌سی Kuangsi در جنوب موفق‌شد و در آن جا یك جمهوری سوسیالیست ایجاد کرد و بلافاصله به تقسیم اراضی‌پرداخت. او هسته اولیه قوای خود را با هزار نفر در سال ١٩٢٨ در کوانك سی تشکیل داد و در١٩٣٤ رهبر یك میلیون انسان و فرمانده یك ارتش هشتاد هزار نفری دهقانی کاملا متشکل و با انضباط شد و بتدریج سایر واحدهای قدرت کمونیستی نیز باو پیوستند .

باین ترتیب مراکز انقلاب از شهرها بـه‌روستاها منتقل شد و پرولتاریای جدیدی‌که‌مائو کاشف آن بود عامل اصلی انقلاب شد وتوده‌های‌عظیم دهقانان که از شعارها و اصول سیاسی اصلی آن اطلاع نداشتند گروه گروه بایـن«ارتش مردم تهیدست » می پیوستند که برای

آنها زمین و آزادی را بهمراه میآورد وانقلاب باتکیه به نیروی دهقانان بی‌زمین در طی دو مرحله نبرد (یکی تا ۱۹۳۶ و دیگر تا ۱۹۴۹) به پیروزی نهائی رسید .

۲ - مائوئیسم تجدید نظر درمارکسیسم و لنینیسم

نظریه مائوئی باشکال مختلف بیان شده ،امانکته اصلی آن ساده است . مائوئیسم بدعت گذار پایه کاملا دهقانی بعنوان اصل ، برای استراتژی یك قدرت کمونیستی است . مائو آن را در ۱۹۲۷ آغاز کرد و تا ۱۹۴۷ درچین مورد عمل بود .

بنظر میرسد که بکار داشتن یك نهضت دهقانی بعنوان پایه طبقاتی انقلاب ، خلاف دگم‌های مارکسیستی و همچنین نظریات لنین وتروتسکی است . اما کمونیسم چین مجبور بود که نهضت خویش را برپایه دهقانی مستقر سازد . درطول پانزده سال کمونیسم چین برپایه دهقانی نه پرولتاریائی قرار داشت و از این جهت بیشتراز سنتهای انقلابی چین پیروی میکرد تا از مارکسیسم .

مائو سیاست انعطاف پذیر (غیر ارتودکس) خودرا در«گزارشی ازتحقیقات نهضت دهقانی هونان» پایه‌گذاری کرد . این گزارش نیروی دهقانانرا بعنوان نیروی اصلی انقلاب چین معرفی میکند و دهکده ها را مرکز اصلی عملیات انقلابی میداند . این گزارش با استناد به ۷۵ درصد جمعیت دهقانی در برابر ۲۵ درصد مردم شهری حمله صریحی است به خط مشی کمینترن. استراتژی مائوئی یك بدعت گذاری در عمل بود که هرگز صراحت تئوریك نیافت و با استدلالها و فرضهای قبلی مارکسیسم-لنینیسم کاملا متضادبود . زیرا بر اساس « گزارش هونان» درمائوئیسم نقش «پیشقراول انقلاب»را دهقانان تهیدست بر عهده دارند حال آنکه در مارکسیسم - لنینیسم این نقش بر عهده پرولتاریای شهری است . بطور ضمنی در مائوئیسم دهقانان تهیدست با پرولتاریای شهری برابر شمرده میشوند و در واقع این پایه تئوریك بقدرت رسیدن مائو بود . با از دست‌دادن کنترل کارگران شهری (یا در معنای ارتودکس کلمه «پرولتاریا ») کمونیست های چین برهبری مائو ، مالا یك پرولتاریای جدید میان دهقانان تهیدست یافتند و آن را تحت رهبری خود نظام دادند .

در واقع تمایل بدعت گذاری سیاسی مائودر «گزارش هونان» یك انحراف آشکار است . چنین پیشنهادی که در انقلابی نظیر انقلاب چین دهقانان ممکنست «نیروی اصلی» باشند اعتنا نکردن بانتقادات سختی است که مارکسیسم - لنینیسم به نقش انقلابی مستقل دهقانان میکند .

مارکس ، انگلس و لنین (در ابتدا)هیچ نقش « خلاق » انقلابی برای دهقانان قائل نبودند و لنین در ۱۹۰۵ نظریه مارکسیستی را صلاح کرد و به آنها تنها نقش محدودی به عنوان عامل «کمکی» به انقلاب پرولتاریای شهری - واگذار کرد.

مارکس وانگلس دهقانان را قادربه تشکیل دادن ویارهبری یك نبرد سیاسی نمیدانستند و در شرایط انقلاب سوسیالیستی آنها را محافظه‌کار و حتی ارتجاعی تلقی میکردند. اما معتقد بودندکه دهقانان درانقلاب ضد فئودال بورژوازی غرب ودرانقلاب ضد استبداد بورژوازی درکشورهای نیمه‌آسیائی در حال تحول - مانند روسیه تزاری - نقش اساسی دارند.

مارکس بطور مختصر بنکته اول اشاره کرده بود ، وانگلس هردو را متذکر شده‌بود.

انگلس دهقانان روسیه را عنصر اصلی انقلابی و اجتماعی در نبرد برعلیه استبداد تزاری معرفی کرد و از نقش قاطع دهقانان درسه انقلاب بزرگ بورژوازی اروپا، یعنی آلمان در قرن شانزدهم ، انگلیس درقرن هفدهم وفرانسه در قرن هیجدهم ، سخن گفت . درهرسه نهضت بزرگ بورژوازی دهقـــان نیروی جنگنده را تشکیل میداد و ازطرف توده‌های شهری تقویت میشد وموفقیت انقلاب بورژوازی را تضمین میکرد. بنظر میرسد که این یکی از قوانین تحول جامعه بورژوازی باشد. مارکس حتی معتقد بود که شرکت دهقانان می‌تواند موفقیت یك انقلاب ضدفئودال وضدسرمایه‌داری را تأمین کند. درسال ۱۸۵٦ بانگلس نوشت که در انقلاب احتمالی آلمان «امکان دارد کـه انقلاب پرولتاریائی بوسیله جنگهای دهقانی تقویت شود». باین ترتیب برخلاف عقیده مائو، پدر «سوسیالیسم علمی» عقیـــده داشت کـه دهقانان نیروی جنگنده بااهمیت قاطعی در انقلاب بورژوازی هستند وحتی در انقلابی که بوسیله پرولتاریا هدایت شود، اما آن انقلابی که تکمیل بعضی از وظائف انقلاب بورژوازی را برعهده دارد. ازاینرو لنیـــن مشتاقانه ــ بعداز اعلام استراتژی انقلابی خود که برای بموفقیت رسیدن به پشتیبانی دهقانان متکی بود ــ بهر دو آنها استشهاد کرد . اما هنگامی که سیاست جدید را توسعه بخشید، درعمل نظریاتی را بکار بست که نسبت بنظریات اصلی مارکس انحراف آشکاری بودوهواداران مائو نیز باین نظریات بعنوان اصول سیاست مائوئی استناد کردند، بدون آنکه متوجه بدعت گذاری آن بشوند.

مارکس وانگلس تمایلات طبقه متوسط و دهقانان را برای ابدی کردن مالکیتشان، محافظه کارانه تلقی میکردند، واین عقیده را تاآخر عمر حفظ کـردند. در ۱۸۹٤ انگلس بسوسیالیستهای انقلابی هشدار دادکه بدهقانان با دادن امتیاز و ارضاء غریزه مالکیتشان متوسل نشوند. چنین سیاستی جز یك عوامفریبی ساده نیست. (افسانه مائوئیسم ــ مجله سه ماهه‌چین مارس ۱۹٦۰) مارکس وانگلس بی‌هیچ‌تردیداز سرمایه‌داری تمجید می‌کردند و میگفتندکه سرمایه داری قسمت قابل توجهی از جمعیـــت را از حماقت زندگی روستائی نجات داد و دهقانان را باین عبارت درمانیفست کمونیست محکوم بفناء میکردند : «دارائی که از طریق کارشخصی، کوشش شخصی و شایستگی شخصی بدست آمده ؟ آیا شما از خرده بورژوا، از دارائی دهقان ، که پیش ازاین دارائی بورژوا بود صحبت می‌کنید؟ مارا نیازی باین نیست که در ازمیان بردن آن بکوشیم، زیرا تکامـل صناعت خودآنرا از بین برده وهرروز نیـز بقلع ریشه آن اشتغـال دارد» بدین تـرتیب می‌گفتندکه دارائی دهقان مستهلك در دارائی بورژوازی بنوبه‌ی خود برای مالکیت اجتماعی پخته وآماده میگردد.

دهقان و پیشه‌ور درنظـر مـارکس موجوداتی محسوب می‌شدندکه در حاشیه قرار داشتند. مارکس معتقد بودکه ارزش اضافی بمنزله بطن نمود اصلی یعنی تراکم سرمایـه و پیشرفت اقتصادی است لذا تولید محقـر دهقان و پیشه‌ور درخارج آن قرار دارد.

دهقان بدارائی محقرخودسخت دلبستگی نشان میداد، بنابراین نمیتوانست پرولتاریا را درکار تغییر چهره تاریخ یاری قابلی دهد.بهمین جهت درمانیفست کمونیست دهقان و پیشه‌ور وتاجر کم‌مایه وخرده بورژوا بیك چوب رانده شده‌انـد و بصورت یك طبقـه نااستوار و مرتجع درآمدند وگفته شدکه اینان برای شرکت درمراحل انقلابی استعدادندارند. درنظر مارکس و انگلس تنها یاور کارگر عالم صنعت ، کارگر کشاورزی (مزدور) است .

درنظر مارکس پیشرفتهای فنی ناگزیربود و استحاله کلی اقتصادیات برای تغییرات

اجتماعی ورسیدن بسوسیالیسم ضرورت داشت‌ودهقان باآن دید تنگ و محدود، با پیروی ازایمانها و سنتهای کهن ونداشتن ریشه دراین‌جریان محکوم بفناست. (آکامهتا : سوسیالیسم و مسئله دهقانی) لنین این نظریه مارکسیستی‌ارتودکس را درمرحله اولیه فعالیتهای خود حفظ کرد. حتی از این نظریه درسال۱۹۰۵نیز دفاع میکرد، یعنی هنگام طرح نظریه جدید انقلاب بورژوا دمکراتیك، باپشتیبانی توده‌های‌دهقانی‌که بوسیله یك پرولتاریای کوچك ، رهبری شود. برخلاف تمایل او برای جلب‌دهقانان در ۱۹۰۵ ،همچنان باحمایت‌ونگهداری مالکیت دهقانان خرده‌پا بعنوان «اتوپیـای‌ارتجاعی خرده بورژوازی» مخالفت میکرد. او سوسیالیستها را وادار کرد تا بادهقانان‌درانقلاب ضد فئودالی همکاری کنند « بدون تمایل برای بدست آوردن محبوبیت عامه‌سهل‌وساده (نوید تقسیم زمین بدهقانان دادن) ونه از راه خیانت‌کردن بآگاهـی علمی ما». اوسیاستی راکه پیشرفت اقتصادی دهقانان را بدون توضیح شرایط سیاسی لازم برای یك‌پیشرفت اصیل ، وعده میدهد ، بعنوان یك «کلاه‌برداری سیاسی» محکوم کرد.

هرچند ، درآغاز ۱۹۰۵ متوجه‌شدکه‌برنامه جدیداو (مصادره زمینها بدون تجدید تقسیم‌آن) چقدرکم جلب توجه دهقانان‌راکرده‌است. در ۱۹۰۶ اجباراً تغییر جهت دادواعلام کرد کـه پس از پیروزی انقـلاب بورژوادمکراتیك دولت جدید ــ یك «دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان»ــ باید زمینهاراَ بین دهقانان تقسیم کند. طول راهی که اودر این وسیله عوامفریبی جدید حاضر بود بپیمابدباتمایل او به نامگذاری دولت مخلوق انقلاب بورژوا دمکراتیك، به «جمهوری دهقانان» آشکار میشود.

لنین میدانست‌که تجدید تقسیم کامل‌زمین مشکلاتی برای تحقق سوسیالیسم بوجود خواهد آورد و بسال ۱۹۰۷ در برنامه ارضی‌سوسیال دمکراسی خود گفته بود:« موفقیت کامل و قطعی انقلاب دهقانی سبب میشود که‌دهقانان بسرعت تمام بصورت کشتکاران سرمایه دار ومستقل درآیند وباسوسیالیستهاخداحافظی‌کنند» امابعنوان تاکتیك چنین استدلال‌میکرد: «بطورکلی تشویق دارائیهای محقر عملی‌است‌ارتجاعی ، زیرا نتایج این عمل مستقیماً علیه اقتصاد عظیم سرمایه‌داری خواهد بود و ازجریان مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کند. اما دراین مورد ما میخواهیم از دارائیهای محقرپشتیبانی کنیم منتهی نه‌علیه سرمایه‌داری بلکه علیه فئودالیسم . در بهار ۱۹۱۷ لنین برنامـه‌تقسیم زمین بین دهقانان راکنار گذاشت،زیرا نیروی انقلاب پرولتاریائی را آنقدرقوی‌حس‌میکردکه آنها بتوانند زمینهای مصادره شده را بصورت «مزارع‌نمونه»درآورند. اماهنگامی‌که تظاهرات ژوئیه نشان دادکه این نیروهادر واقع تاچه پایه ضعیفند ، به سیاستی که درده‌ه‌قبل ازآن هواداری میکرد بازگشت،قول‌لنین برای حمایت و تقویت دهقان‌خرده‌پا بلشویکهارا بقدرت رساند. ابتدا در روسیه اروپا(که توسعه صنعتی اساسی داشت) و همینطور درنواحی آسیای مرکزی مانند ترکستان‌که‌تاسال ۱۹۱۷ هنوز در وضعیت ماقبل سرمایه‌داری‌میزیستند؟

ازاین هردو آزمایشها لنین باین‌نتیجه‌رسیدکه شعار تقسیم زمین میتواند بطوروسیع بعنوان سلاحی ازطرف کمونیستها در مبارزه‌برای بقدرت رسیدن بکار برده شود. همچنین بااعلام اهمیت قاطـع دهقانـان، استراتژی‌کمونیستها را درکشورهای مستعمره و نیمـه مستعمره «ماقبل سرمایه‌داری» شرق‌تعیین‌کرد.

البته هدفهای غائی لنین قابلیت‌انعطاف‌نداشتند بلکه همه مارکسیستی بود. اما‌استراتژی

و تاکتیك برای رسیدن باین هدفها مختلف‌بودلنین میگوید: «اول اتحاد بامجموعه‌دهقانان علیه سلطنت مطلقه وزمین‌داران ورژیم قرون‌وسطائی پس بافقیرترین دهقانان‌ونیمه‌پرولتاریا و همهٔ استثمارشوندگان علیه سرمایه‌داری که‌مشتمل است بر دولتمندان روستائی، کولاکها و بهره‌برداران وآنگاه انقلاب رابابد آنقدرپیش برد تابصورت انقلاب‌سوسیالیستی‌درآید.»

لنین بابی‌پردگی خاصی، مراد خودرااز «رهبری دهقانی» بیان داشت وگفت معنای آن عبارتست از «تعقیب جریانی‌که منجر به‌حذف طبقات میشود، نه جریانی‌که بطرف‌تولید کننده کوچك میگراید. اگر ما ازاین مرحله‌اساسی وعمده برکنار افتیم دیگر سوسیالیست نخواهیم بود وناگهان خودرا در اردوی‌خرده‌بورژوازی خواهیم یافت ــ یعنی‌سهمگین‌ترین دشمن پرولتاریا.» بنابراین طبق اصول لنین،دهقان باید بصورت تولیدکننده کوچك ازبین برود.

سیاست جدید لنین نظریه اصلی‌مارکس‌و بخصوص انگلس در ۱۸۹۲ (یعنی دهقانان بعنوان نیروی اصلی‌جنگنده انقلاب‌بورژوازی)را بانظریه توسل بغریزه مالکیت دهقانان (لنین ۱۹۰۶) جمع‌کرد وهمچنین نظریه یك‌حزب پیشقراول پرولتاریائی را بآن اضافه‌کرد که اعضای «پروفسیونل» آن نه بوسیله ریشه‌اجتماعی ــ پرولتاریائی، بورژوائی ویا خرده بورژوائی ــ بلکه باآگاهی صحیح سیاسی‌مارکسیستی، که آنها را قادر به رهبری‌شایسته کارگران وسایر گروه زحمتکشان بنمایدمشخص‌شده باشد. در ۱۹۲۱ لنین درمقام ابراز دلایل خود راجع باینکه «چرا ما پیروز شدیم»اظهارداشت : «ما ازآنجهت پیروز شدیم‌که برنامه خودرا اختیار نکردیم بلکه برنامه «انقلابیون‌اجتماعی (سوسیال رولسیونر) را برگزیدیم» ودرنتیجه «نود درصد توده‌های دهقان ،ظرف‌چند هفته بجبهه‌های ما پیوستند» (افسانه مائوئیسم : ویت‌فوگل) لنین هسته‌اصلی نظریه‌استراتژی دهقانی خودرا برای مقابله‌باشرایط روسیه تزاری طرح ریزی‌کرد، یعنی جائیکه‌حزب مارکسیست در داخل آن عمل میکردو میتوانست بریك پرولتاریای متراکم صنعت‌نوین ــ‌هرچند ازلحاظ‌گسترش مکانی‌محدودــ تکیه‌کند. استراتژی او هنگامیکه کمونیستهادرآسیای میانه قدرتهای دیکتاتوری(حکومتهای شورائی) را بر مردمی که اساساً دهقان ویـازحمتکشان غیر پرولتاریائی‌بودندمستقرکردند، اصلاح شد وگسترش یافت. ازسوی دیگر این‌نکته را روشن کرد که «احزاب پرولتاریائی» می‌توانند درشرایط کشورهای «عقب‌مانده»شرقی رشد یابند. زیرا او مطمئن بودکه‌عناصر احزاب آینده پرولتاریائی (کمونیست)درهمه‌کشورهای عقب‌مانده وجود دارد. و این گروههای اولیه ممکن است اسماً کمونیست‌نباشند اما بارهبری صحیح آنها می‌توان «تاکتیکها و سیاستهای کمونیستی را تعقیب‌کرد.» این امر درصورتی اتفاق می‌افتدکه‌آنها «روابط مشخصی بانهضت دهقانی» داشته‌باشند. برای توسعه دادن این نظریات در «کنگره‌دوم انترناسیونال کمونیست» لنین تقاضا کرد که‌این اصل را درسیاست‌کمیترن برای«مستعمرات وکشورهای عقب‌مانده» بگنجانند.

۱ ــ ما باید ...کادرهای مستقل‌جنگندگان سازمانهای حزبی رادرهمه‌کشورهای مستعمره وعقب‌مانده تشکیل دهیم.

۲ ــ ماباید ... برای بوجودآوردن«شوراهای دهقانی» تبلیغ کنیم و کوشش کنیم تاآنها را باشرایط جامعه غیر صنعتی‌تطبیق دهیم .

۳ ــ انترناسیونال‌کمونیست بایدبرای‌این مسئله اصول تئوریك فراهم آوردوتوضیح

دهدکه باکمك پرولتاریای کشورهای پیشرفته، کشورهای عقب‌مانده نیز می‌توانند از مرحله سرمایه‌داری ، بکمونیسم برسند.

اما آنچه در چین بانجام رسیدازنوع دیگری بود. بدین معنی که لنین باهمه انعطاف پذیری در استراتژی هرگز «نقش رهبری‌کننده و پیشقراول پرولتاریا» را فراموش نمیکرد، اما مائو باکشف یك پرولتاریای جدید درمیان‌دهقانان و باتکیه بغریزه مالکیت آنها بوسیله حزبی‌که تقریباً هیچ پیوند پرولتاریائی‌نداشت، بقدرت رسید .

انگلس گفته بود: «ما درحزب بـرای‌دهقان که ازما انتظار دارد دارائی ناچیزاورا ابدیت بخشیم ، محلی نداریم» اما درچین‌بنام‌مارکس وانگلس و بدست حزبی‌که اکثریت آنرا دهقانانی تشکیل میدادند که بدارائی‌ناچیز خود چسبیده بودند انقلاب ایجادشد.

لنین‌گفته بود که : «تنها پرولتاریای‌صناعت آنهم برهبری حزب کمونیست است‌که می‌تواند توده‌های زحمتکشان روستارا از یوغ‌سرمایه‌داری رهائی بخشد» اما طبق گزارش چوئن‌لای در ۱۹۳۰ «...گرچه عده اعضـای‌حزب صدوبیست‌هزار نفـر است، اما عـده کارگرانی‌که در حزب عضویت دارند، کمی‌بیش ازدوهزار نفراست.» (سوسیالیسم ومسئله دهقانی)

لنین در مقام عمل اصول مارکس رااصلاح کرد و بتأکید تمام‌گفته بودکه‌انقلاب دهقانی نیز میتواند بوقوع به‌پیوندد منتهی‌بکوشش پرولتاریا. مائو نشان داد که انقلاب مارکسیستی را می‌توان درکشوری دهقانی‌براه انداخت آنهم بیاری حزبی‌که ازدهقانان‌تشکیل شده و هیچگونه علقه سازمانی با پرولتاریـا نداشته باشد . مائو از همان ابتدا که حزب کمونیست را تشکیل داد، این حزب نماینده‌دهقانان بود و دهقانان در مجموع خود هیچ قیافه‌ی سیاسی مشخص نداشتند.

«از تعلیمات اساسی مارکس این بودکه : ایدئولوژیها از طبقات ریشه میگیرند.اما برای مائو بجای اینکه حزب ضروریات طبقه‌را منعکس کند ، اصولا طبقه بوسیله حـزب نمـودار شد. در چهـن بجای این‌که افکار ایدئولوژیك را از پیوستگـی‌های طبقاتـی استخراج کنند، ضرورتاً پیوستگیهای طبقاتی‌را از افکار ایدئولوژیك استخراج کردنـد . عناصریکه در حزب وجود دارند و «میتوانندوقف برکمونیسم ورسالت پرولتاریا شونـد.» نمایندگان بالفعل وحقیقی پرولتاریا هستندوفریاد مصرانه تروتسکی‌که‌گفت : «طبقات‌تصمیم می‌گیرند، نه احزاب» جز ریشخند انعکاس‌دیگری نداشت. درحقیقت موفقیت مائومرهون قدرت وی در انتخاب تاکتیك‌های متناسب‌باتوسعه بی موازنه جنبش دهقانی بود. درسراسر ربع قرن کوششهای مائـو ، جنبش دهقانـی‌همچنان وظیفه خاص نهضت سیاسی محسوب میشد.»

اندر احوال هیجده سالگان

تازگی رهبری ایدئولوژیك این حقیر دربنده منزل بخطرافتاده است . اززمان خرقه تهی‌کردن ابوی ، ومهاجرت اخوی بزرگ به‌دیار نفت‌خیز ،رتق وفتق امورخانه باما بود . ریختن قیر درترك‌های پشت بام بهنگام ریزش اولین‌باران ولکه‌دار شدن دامن عفت سقف ، بهمیخ آویختن پیچ امین‌الدوله ، تصحیح وتعمیر ناودان چهل‌تکه ، رفع پارازیت داخلی رادیو بوسیله چند ضربهٔ اسرارآمیز (که اسباب تعجب حضار میشد وآن‌را نوعی طبابت چینی می‌پنداشتند) ، مداخلات غیرمجاز فنی درچرخ خیاطی وساعت دیواری وجمیع ادوات الکتریکی ،ودیگر اقدامات عام‌المنفعه ، درحد صلاحیت این حقیر بود . مختصر آنکه احاطهٔ مابر کلیهٔ علوم و فنون مذکوربرایمان مایه‌ای شده بود . احترامـمان را نگـه میداشتند ، بالای حرفمان کسی حرفی نمیزد ،و به‌موعظه‌هایمان دربارهٔ آداب مهمانی رفتن ، طریقه حفظ‌کردن قصیدهٔ چهل سطری ،نیت‌کردن مؤدبانه قبل‌ازگرفتن فالی ازحافظ ومسائل دیگرگوش هوش فرا میدادند وبدقت بکار می‌بستند . اماحالا دیگربقول آن بزرگوار نئاندرتال‌ها بمیدان آمده‌اند و میمونهای نکته‌سنج بربالای درختها سربگریبان فرو برده‌اند .

اخوی وهمشیره‌که یکی دوپله دربالا وپائین هیجده سالگی پرسه میزنند دونفری رهبری دسته‌جمعی خانه را بعهده‌گرفته‌اند ، والبته برای برقراری دیکتاتوری فردی رقابت دارند . مادرکه متعلق به‌نسل قدیم است وبرقراری نفوذش موکول است به‌تجدید شدن دورهٔ مادرشاهی . این‌بنده هم‌که میکوشیدم دراین میان حلقهٔ رابطی باشم ازاینجا رانده‌ام وازآنجا مانده . ازنظر مادر مظهر فساد نسل جدیدم ودر نزدهمشیره واخوی زنجیر پوسیده سنت‌های کهن . چیزی شبیه به‌جاسوس دوسره‌ای‌که رازش فاش شده .

گرچه هنوز اعمال شاقهٔ منزل باماست ، وگرچه کشف حشرات‌الارض در زوایای متروك وراهنمائی گربهٔ خانگی بدانسو درحوزهٔ اختیاراتمان است ، دیگرمعلومات فنی قدیمی ما بدرد تعمیرگرامافون خودکار استقراضی نمیخورد . وهرغذائی که مقبول طبع نازك پسندآن دو بزرگوار نیفتد برای معدهٔ ماساخته شده . خلاصه آنکه شده‌ایم خرگوش آزمایشگاه .گوشمان هم‌که سنگین است .

* *

بحمدالله والمنه وقتی‌که صبح اخوی باداره میرود وهمشیره به‌مدرسه ، بنده‌درخوابم .

---

* حقیر را قم بقصد انداختن این‌سطور درزباله‌دان تاریخ هیجده سالگان این دیار در اوائل زمستان‌گذشته دست بقلم برد ،ولی هنوز شروع نکرده ازدل ودماغ افتاد ،و چنانکه می‌بینید شرح این احوال ناتمام مانده است . دراین فاصله اخوی وهمشیره تکانی بخود دادندکه بافیگورهای سابقا فرق داشت .اینست که اگرجسارتی بآنها کرده‌ایم معذرت میخواهیم . اگر معتمدین قوم این طفلك‌هاراتنها دو تك بشتاب نبرند وازنفس نیندازنداین سطور همواره ناتمام خواهد ماند .

یعنی اینکه حق بیدارشدن ندارم . چون صبح‌ها تااین دوبرسر فیلمی‌که شب پیش دیده‌اند دعوای مفصلی نکنند ازخانه بیرون نمیروند ، وچون ریش مادیگر سفید نیست قراربراین است‌که تارفع شدن صاعقه چرت بزنیم .

ظهرکه میشود هردو برمیگردند ودرهمین موقع است‌که حوادث محیرالعقول اتفاق میافتد . شنیدن صفحات رقص ازنیم تایك بعدازظهر غذای اصلی سرسفره است . وطبعاً این ناهاری است آکروباتیك . فی‌المثل همشیره تازه مرحله دوم خوردن آبگوشت را شروع کرده وباتهٔ استکان مشغول له‌کردن گوشت ونخود است (توضیح اینکه گوشب‌کوب آباء و اجدادی ماقربانی صنعت مدرن شد . بدین‌ترتیب‌که وقتی درخانه‌مان سیم برق میکشیدند حضرت سیمکش گوشت‌کوب طلب‌کرد ودرحالی‌که حضار محترم از حکمت استعمال آن درشگفت بودند آن‌را وارونه بدیوار فروکرد وتختهٔ کنتور راروی آن‌کوبید .) درهمین لحظه صدای مشکوکی ازرادیو بلند میشود وهمشیره فریاد میزند : «آه ! چاچاتین‌تارلادلونا» و ازجا می‌پرد و درحالی‌که دستهایش برشانه ودستی خیالی است زیرلب زمزمه میکند و به پایکوبی میپردازد . اخوی که مشغول‌تشریح پیاز است بتدریج دچار حرکت پاندولی میشود ، آثاری بس غریب در چهره اش‌نمودارمیگردد و لحظه‌ای بعد بر میخیزد و مثل زار گرفته های ساحل خلیج در جهات مختلف‌میچرخد . مادر و این حقیر که از لذات‌این عوالم بکلی بیخبریم دست از خوردن میکشیم‌و به‌این صحنه افریقائی که درآن‌میان‌همشیره‌و اخوی لغات ایتالیائی رد و بدل میشودمینگریم.و واضح و مبرهن است که در این لحظه گربه آداب دان مادر برابر نفس اماره تسلیم شده‌است .

پس از پایان این چاچای پر حادثه وارضاء احساسات رمانتیك عالیجنابان بوسیله تانگو گرین فیلدز و پس از محکوم شدن‌گربه‌به توقف اجباری یك ساعته در چمدان ، بحث درمیگیرد دربارهٔ اینکه‌فیگور های اخوی بهتربوده یا همشیره . و چون قضیه حل نمیشود اخوی تهدید میکند که آخر فیلمی را کـه‌همشیره خیال دارد امشب برود تعریف خواهد کرد و همشیره متقابلا اعلام میکند که دراین‌صورت او نیز چاره‌ای ندارد جز اینکه قاتل اصلی کتاب «الفبای جنایت» را که اخوی‌خیال‌دارد بعد از ظهر در اداره بخواند معرفـی کند .

اخوی میرود اداره و همشیره یکساعت‌دیگر در خانه میماند ، چون زنگ اول ورزش دارند و ورزش هم یعنی کشك . عصر مسئله‌سینما رفتن طرح میشود . اخوی که کار دارد، من هم که تا بتوانم با این علقه مزقه ها سینمانمیروم ، تکلیف مادر هم که معلوم است چون همشیره عقیده دارد که پالتو مادر شبیه شنل‌دراکولا است و اسباب وحشت تماشاچیان‌میشود. ناچار همشیره با همکلاسی هایش راه میافتد .



شبی که‌فردایش ضربتی یا مسمومیتی درپیش است اخوی یا همشیره در خانه «پارتی» دارند . و چون در چنین شبهائی همه جا تخته‌است بنده ناچار به گوشه خانه تبعید میشوم . از ساعت پنج بعد از ظهر ده دوازده تا از این«رنگین جامه» ها از در وارد میشوند . ساعتی بعد اخوی با گردن کج پیش حقیر میآید والتماس دعا دارد ، چون دکانهابسته و بروبچه ها ماءالحیات ندارند . این بنده که مصرف‌شخصی خودش را تاباز شدن در خم تامین‌کرده اگر سرش را هم بزنند در چنین قحط‌العرقی‌از این حاتم بخشی‌ها نمیکند . ناچار چهارپیك

تندرو به چهارگوشهٔ دارالخلافه اعزام میشوندو پس از ساعتی حاجت شان به سه برابر قیمت اصلی برآورد میشود.

درحدودساعت هفت و نیم سر وصدای‌خنده های مستانه ، از طریق زاهرو ، وصدای پایکوبی ، از طریق سقف ، این حقیر را پاك‌بیچاره کرده است (واضح است که رفقا قالی را جمع کرده‌اند تا بهتربکوبند) . و چون‌بعلت‌تعطیل بودن جرائد کثیرالانتشار مجبوریم مقالات عتیقه بخوانیم ، و این کار در چنین‌حالتی ممکن نیست ، ناچار بر میداریم‌یادداشتی برای اخوی میفرستیم مثلا باین مضمون :«حضور محترم اخوی ، احتراما معروض‌میدارد که گرچه از نفقات ضربات رفقا شالوده این‌بنادر زمین فروتر رفته و لاجرم محکمترخواهد شد ، وگرچه ترقصات شدید اسباب تقویت‌عضلات را فراهم میسازد ، از نونهالان نکته سنج فوقانی بعید است که از مزایای فنی‌رقص‌های آرام و سر بر شانه و بلکه نزدیك تر بیخبر باشند . بر سبیل تذکر عرض شد» .چنددقیقه بعد اخوی چنین پاسخ میدهد : «باخوی غوره نشده مویز! بسبب همان مزایای فنی فعلابه ژیمناستیك مشغولیم . اولین تانگو درساعت یازده نواخته خواهد شد» . ناچار متوجه‌میشویم که از قافلهٔ تمدن خیلی عقبیم ودخالت در معقولات بما نیامده . هرجور هست تاساعت‌یازده می نشینیم و چون خواب از سرمان‌پریده جیرهٔ فردایمان را هم سر میکشیم از برای‌آنکه تا شام دگر بر نتوان خاست ز بستر .

درحدود ساعت یازده تقریبا همه با هم‌ازخواب بیدار میشویم. برسررفتن به‌آشپزخانه، برای تقویت ایمان ، و آن آشپزخانه دیگرکه‌دودکشش در کف زمین‌است ، رقابت درمیگیرد و حوالی ظهر طوفان میخوابد .

چون دیشبی ها ناهار امروز مارا از هضم‌رابع گذرانده‌اند و همه جا تعطیل است و جز نان چیزی در خانه نیست قرار میشود که نان‌و برگ شمعدانی بخوریم . ولی در همین‌لحظه همای سعادت بصورت شله زردی هیجان انگیزاز همسایهٔ دست راستی میرسد و قحطی زدگان نفسی براحت میکشند .

از این لحظه اخوی گزارش مشروح‌تمام‌متلك های بیمزه‌ای را که در پارتی دیشب خلایق بار هم کرده‌اند همراه شله زرد ، که‌ازبخت بد احمقانه از آب درآمده ، بخوردمان میدهد . پس از اینکه ادای ناهار خوردن درآوردن تمام شد اخوی خط کشی در دست میگیرد و نعره‌ای میزند و میشود حضرت‌سلیمان و همشیره هم چرخی میزند و میشود ملکه سبا . خلاصه اینکه ادای هزار و یك هنرپیشه و قرتی را در میآورند تا از خستگی نقش زمین شوند . چند دقیقه بعد همشیره میرودودفتری میآورد وُ ورق میزند . پشت جلدش نوشته : «دفتر عقاید ، متعلق است به ژینوس‌کل عباسعلی ، هرکه ورش بدارد خدا ورش بدارد» . دفتری است درصد برگ و هرورقش‌دفتری است معرفت کردگار . یك طرف‌صفحه عنوانی نوشته‌شده وروبرویش عکسی‌چسبانده‌اند.درهرصفحه سئوالی شده و نوباوگان‌میهن پاسخ داده‌اند . مثلا سئوال شده چه مردی را دوست‌دارید؟ خلایق نوشته‌اند : آلن دلون ، آنتونیو چیفاریلو ، جعفری ، ماریتسو آرنا ، شاباجی‌خانم ، جان درك و قس علیهذا . در هرصفحه ده پانزده نفری جواب داده‌اند . سئوالاتی‌استدرباره گل ، عشق ، بوسه ، رویا ، ازدواج ، شراب ، موسیقی ، و دیگر لوازم زندگانی .به سئوال «مرا چگونه دختری میشناسید ؟» تقریبا همه جواب داده‌اند : «حساس ، زودرنج،با نمك و تو دل برو و در هرحال دوست داشتنی» . جایتان خالی . جواب ها یکدست‌آخوندی ـ رمانتیك است .

پس از اینکه جلسه مباحثه و مشاجره‌درباره طریقه پاسخ‌دادن‌باین سئوالات‌حیاتی‌تمام شد ، باز گرامافون بمیدان میآید و اخوی‌وهمشیره با دقتی قابل تحسین شروع میکنند به کشف لغات ضالهٔ فارسی در لابلای تصنیف‌های‌فرنگی . و این برنامه همچنان ادامه دارد ، تا زمانی که کیسه نایلون از اعمال خلاف اتیکت‌فیل بکلی خالی شود و بر سر فوت کردن و ترکاندن آن غوغای تازه‌ای بر خیزد .

غ داوود

بر مرگ ...

تهی مانده دیر کهنسال شهر
بهرگوشه در وحشت شامگاه
ز آوازهٔ دلکش بندگان
نشسته ست بومی بر ایوان‌آن

همه بندگان در عزای ــــ
سبکباره طفلان عصیان و قهر
دو روزی‌گرستند وخامش شدند
ز خون ــــ ساغر کین زدند

بسی رفته در گوشه تار شهر
بسی تار بسته برآن عنکبوت
که این دیر ، ویرانه‌افتاده‌است
بسی مار در دامنش زاده‌است

زدور زمان همچو رخسار مرگ
فروغی نمی‌تابدش بر جبین
بدیواره‌هایش نشسته غبار
بدامان شبهای اندوهبار

ولی خلق گویند کانسوی شهر
که هر نیمه شب بانوای جنون
یکی مرد دیوانه را خانه است
غم افروز این دیر ویرانه است

همه تا سحرگه بنالد ز درد
ز تنهائی دل برآرد فغان
بکوبد بدیوارهٔ دیر ، مشت
که نفرین برآنکو ــــ را بکشت !

هنرور

راه سوم راه پیروزی جهان سوم است

چرا رادیو «ملی» و«پیك ایران» و عمال کمونیسم از اروپا تا اکناف جهان این همه برعلیه نیروی‌سوم وخلیل‌ملکی تبلیغ میکنند؟

پیشنهاد «پیك ایران» به جبهه ملی ـ دونوع درس که‌از تجربیات تلخ گذشته گرفته می‌شود ـ آیا خطایای رهبران حزب توده‌واقعاً اشتباه بود یا عمد ؟ ـ ما و آنها در ۳۰ تیر و۹ اسفند و۲۸ مرداد ـ «چه گفتند وچه‌نکردند» ـ رساله مخفی کمیته مرکزی : «درباره ۲۸ مرداد » مدعی است که راه سوم ،راه پیروزی مردم نیست ـ مفهوم همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ شرق وغرب و جهان‌سوم ـ در مقابل دو «امکان»

*

مامیل نداشتیم ونداریم در مباحثی واردشویم که مارا از تعقیب هدفهای مثبت دور کند اما بمناسبت اینکه فرستنده های قوی وعمال آنها دائماً برعلیه ما تبلیغات می‌کنند و سئوالاتی از دور ونزدیك از ما بعمل می‌آیدناچار علت اینهمه تبلیغات علیه خود را توضیح می‌دهیم :

رادیو موسوم به «ملی» و فرستنده«پیك‌ایران» که‌صحیح‌تراست «پیك‌مسکو»اش بنامیم‌واز آلمان‌شرقی سخن می‌گوید در سالهای‌اخیر سخن‌پراکنی های مفصلی می‌کنند واز دو موضوع بحث مفصل بمیان می‌آورند که‌هردو بهم مربوط است .

اولا اینکه : «دو سازمان مهم سیاسی‌میهن ما یعنی حزب توده ایران و جبهه ملی باهم متحد شوند وباتکاء طبقات و قشر ها....»دوم اینکه : «نفاق افکنان ومتخصصین انشعاب که نیروی سومی های سوسیالیست نما از نوع‌خلیل ملکی هستند از صفوف جبهه ملی طرد شوند » همانطور که روزنامه اومانیته ادعاکرده بودکه میتینگ ۱۰۰ هزار نفری‌جبهه‌ملی را توده‌ایها اداره کرده‌اند «پیك ایران »نیز همگام او ادعا کرده‌است که حزب توده موفق شده است که «خلیل ملکی سوسیالیست‌نما ودارودسته نیروی سوم‌را از جبهه ملی طرد کند » .

« پیك ایران» در ساعت ۱۸ وسی دقیقه۸ر۳ر۴۰ عیناً اینطور گفته است :

«گردانندگان رژیم کودتا بانواع وسائل‌می‌کوشند که بین جبهه ملی و حزب توده «ایران اختلاف بیاندازند آنها از این می‌ترسند که مبادا دوسازمان مهم سیاسی میهن ما یعنی «حزب توده ایران وجبهه ملی باهم متحدشوند وباتکاء طبقات وقشر ها ..... دشمنان «ایران حق دارند از اتحاد ...... بترسند زیرایکی ازبرجسته‌ترین علل پیروزی جبهه استعمار و «ارتجاع درکودتای ۲۸مرداد ۳۲ همانا تفرقه‌میان نیروهای ملی‌دموکراتیك جامعه‌مابود.... «اکنون واضح می‌شود که فکر ما در حمایت‌جبهه وپیشنهاد ایجاد همکاری برای هدفهای «مشخص سیاسی روز ـ نیرنگ و فریب ویاپك‌مانور تاکتیکی بمنظور استفاده سیاسی نیست «بلکه خط مشی است اصولی مبتنی بر درك‌عمیق مصالح کشور . شعار ما درباره استقرار

«مجدد حکومت قانونی آقای دکتر مصدق هم‌مبتنی بر اساس مشی اصولی است .... حزب ما
«تصمیم راسخ دارد که از درسهای تلخ گذشته‌عبرت گیرد و تصور میکند این عبرت گرفتن
«فقط متوجه او نیست ، جبهه ملی نیز دراشتباهات گذشته شرکت داشته و از عـواقب
«تفرقه ونفاق اندازان بین دسته های ملی زیان‌زیادی دیده .... وبیش از این وظیفه خطیـر
«میهنی را (تشکیل جبهه واحد ملی با حزب‌توده) بتاخیر نیاندازد ».

در جواب مقدمتا بطور اختصار به چندنکته اشاره کرده وپس ازاین بتفصیل راجع بموضوع بحث‌می‌شود : ۱ ــ«گردانندگان رژیم کودتا» ابداً دراین خیال نیستند «که بین حزب توده‌ایران وجبهه ملی‌اختلاف بیاندازند»درست بعکس آنها نهایت میل وآرزو دارند که وحدتی بین این دو بوجود آید تا دلیلی‌برای از بین بردن عامل بیگانه بدست آورند وچون این اتحاد نه وجود دارد ونه ممکن‌است بوجود آید آنها با وسائل مختلف وحیله وتزویر وسوء استفاده از تظاهرات عمال حزب‌توده وهمچنین از تظاهرات اومانیته و «پیك ایران» و «رادیو ملی» می‌خواهند این رنگ‌را به جبهه مـلی بزنند .

۲ ــ آنطوریکه می گویند«یکی از برجسته‌ترین علل پیروزی جبهه استعمار و ارتجـاع در کودتای ۲۸ مرداد همانا تفرقه میان نیروهای‌ملی» و حزب توده نبود بلکه بالعکس استعمار انگلستان باسوء استفاده از تظاهرات شما باینکه‌هوادار نهضت ملی‌ودکتر مصدق هستید توانست نیروهای مختلف خارجی و داخلی ضد نهضت‌ملی ایران را متحد ساخته و ۲۸ مرداد را بوجود آورد . ۳ ــ پیك ایران ادعا کرد کـه‌که «اکنون واضح می‌شود » اما نگفت از کجا واضح شده است که «پیشنهاد همکاری حزب‌توده نیرنگ وفریب نیست » در حالیـکه حـوادث و آزمـایشهای تاریخ معاصر درچکسلواکی و کشور های بالکان و غیـره واخیراً آزمایش کره جنوبی همه نشان داده‌است که تظاهر احزاب کمونیست به همکاری با نهضـت هـای ملـی نیرنگ و فریبـی‌است که پس از مـراحـل کم و یا زیاد که بستگی به اوضاع و امکانات دارد ، کشورهای جهان را یکی پس از دیگری شبیه‌کشور های اروپای شرقی به پشت پرده بکشانند .

٤ــ اگر حزب شما تصمیم راسخ داشت‌که از درسهای تلخ گذشته عبرت بگیرد نبایست حالا از رادیو های بیگانه حرف بزند میبایست‌مانند افراد و سران جبهه ملی در محل باقی مانده و مبارزه را برای‌استقلال و تمامیت‌کشورو رهائی از قید استعمار واستبداد ادامه دهد.

۵ــ بزرگترین عبرت که جبهه ملی باید ازدرس‌های تلخ گذشته بگیرد این نیست که با شما اتحاد کند . بلکه توجه باین حقیقت است که‌هروقت شما مخالفت صریح و علنی با جبهه ملی کردید جبهه ملی با تکیه به نیروی ملی‌خود پیروز بود ــ درست در همین دوره بود که از شرکت سابق خلع ید شد و حملات کشتی‌ها و تفنگداران خنثی گردید و نفت ملی اعلام شد و در شورای امنیت و لاهه پیروزیهای‌بزرگ بدست آمد و ایادی بیگانه قطع شد و قنسولگریها بسته شد اما درست از زمانیکه‌شماتظاهر به تشکیل جبهه واحد وتظاهربه‌پشتیبانی از نهضت ملی ایران کردید یعنی مدتی پس‌ازسی تیر در نتیجه این تظاهرات‌حیله‌گرانه‌شما ، نهضت رو بافول رفت .



حالا برای عبرت گرفتن از درسهای تلـخ‌گذشته و برای‌توجه بیشتر افراد شرافتمندحزب توده و باز شدن چشم آنها به حقائق یعنی بازشدن چشم اکثریت بزرگ افراد ساده حـزب توده که از لحاظ اجتماعی مردمان با ارزش‌واز بهترین نیروهای جامعه ما هستند وهمچنین

برای توجه‌بیشتر وتجدید خاطره افراد طرفدارجبهه ملی بآنچه که سران حزب بوده گفتند و کردند توجهی میکنیم، تا معلوم شود که از«روش تلخ گذشته» چه عبرت هائی باید گرفته شود .

ما ایمان قطعی باین مسئله داریم که آنچه‌شما در گذشته کردید از روی اشتباه نبوده از روی عمد بوده و آنچه که امروز ادعا میکنیدباز هم از روی صداقت نیست روش محکوم‌شما درگذشته و تظاهرات میهن پرستانه شما درامروز هر دو عبارت از دو تاکتیك برای رسیدن نهائی بیك‌هدف است وآن اینست که‌از کشور ایران کشوری شبیه رومانی بسازید درحالیکه هدف ما بوجود آوردن جامعه نوینی‌است که سیاست خارجی آن شبیه رومانی نباشد بلکه مشابه هند و سیلان و اندونزی و مصر وعراق امروز باشد .

چراحزب «بزرگ» و «پیشرو» و«پیشقراول»اشتباه کرد ؟ شما امروز تظاهر به پشتیبانی از دکتر مصدق میکنید درحالیکه در گذشته درروزنامه های کثیرالانتشارتان او را «پیرمرد خرفتی نامیدید که نیم قرن است به استعمارخدمت میکند» شما میگوئید حزبی هستید «آگاه» مجهز به مدرن ترین و مجهز ترین‌ایدئولوژیها ما از شما سئوال میکنیم چرا توده عوام ترین مردم ایران ، قشرهای بی‌سواد وباسواد کشور های خاورمیانه و افکار عمومی‌تمام جهان درك کردند که مصدق خدمتگذار ملت وبزرگترین مبارز ضداستعمار است ، چرارهبران کشور های آسیائی و افریقائی همه از نهضت‌ملی ایران الهام گرفتند و فهمیدند که ماهیت سران جبهه ملی چیست اما «حزب بزرگ وآگاهو هشیار و پیشاهنگ و پیشرو» شما حقائق باین روشنی‌را در روشنائی مارکسیسم ولنینیسم‌درك نکرد ؟ مگر ما درآنزمان مطابق موازین مارکسیستی اشتباه های شما را و در حقیقت‌خطا های عمدی شما را یادآوری نکردیم مگر از روی اسناد و مدارك لنینیستی نشان ندادیم‌که شما باید با جبهه ملی همکاری میکردیدواز مرتجعین کناره گیری ، اما شما حقائق رامنقلب‌ساختید و درست عکس آنچه را که میبایست انجام دهید انجام دادید وامروزهم‌روش‌تازه‌شمابرای رسیدن بهمان هدف‌است. اینك‌برای‌جلب توجه آنهائی که حافظه‌شان یاری نمیکندنکاتی‌راذکر میکنیم :

شما در نشریه تعلیماتی شماره ۱۲ که عکس‌آنرا ما کلیشه کردیم برای موجه جلوه‌دادن همکاری تان با باندارتجاعی اینطور نوشتید :«عناصر محافظه کار و ارتجاعی نیز میتوانند برای حفظ منافع خویش قدمهای مثبتی درراه‌جلوگیری از جنگ و دفاع از صلح بردارند» همه بخاطر دارند که این عناصر محافظه کارو ارتجاعی چه کسانی بودند که با نهضت ملی ایران مبارزه میکردند (سردار فاخر حکمت هاو سرلشکرهای صلح‌طلب‌که بعد، ازکارگردانان ۲۸ مرداد درآمدند) . در همان نشریه تعلیماتی‌شماره ۱۲ در زیر عنوان «درباره فوت و فن کار جبهه ملی و راه مبارزه با آن» از جمله‌نوشته‌اید : «برای‌نمونه میتوان سید ضیاءالدین «و حـزب اراده ملی ، قوام‌السلطنه و حزب‌دموکرات ایران‌ومصدق‌السلطنه و جبهه ملـی «را نام برد که این آخری معجون افلاطونی‌است از مخدرات کشنده و گوناگون به نام «های «حزب زحمتکشان» ، «حزب» ایران...

« . . .... وظیفه ما در مقابل ایـن‌خیانتکاران مردم فریب روشن است همیشه باید «بخاطر داشته باشیم که «جبهه ملی » اگـرچه بسیار رسوا شده ولی هنوز هم خطرناکترین «دشمن داخلی ملت ایران است پس نتیجه می گیریم که باید همـه نیروی خـود را علیه « دشمنی که مبارزه با آن فوریت دارد وموضوع روز است تجهیز کنیم و در عین حال

« که از مبارزه باعمال زخم خورده وایرانـی‌نمای امپریالیسم انگلستان غافل نمی نشینیم
«لبه تیز حمله خود را متوجه جبهه ملـــی‌بنمائیم ..... »

آیا واقعاً باور کردنی است که‌روشنفکران‌و سران مارکسیست حزب توده با این‌ایدئولوژی مترقی در سایه و یاروشنائی تجزیه و تحلیل‌مارکسیستی اشتباهاً باین نتیجه برسند کـــه « عناصر محافظه کار و ارتجاعی» در راه‌صلح‌بین ۵ دولت بزرگ همکاری کنند اما درجبهه داخل جنگ و ستیز راه بیاندازند و از دکترمصدقی که جهانی او را تکریم کرده واز او الهام میگرفتند « پیرمرد خرفتی بسازند که نیم‌قرن است باستعمار خدمت میکند »و « جبهه ملی را خطرناکترین دشمن داخلی ملت ایران »معرفی کرده و «لبه تیز حمله را »نه متوجه انگلستان بلکه «متوجه جبهه ملی » کنند .خرفت ترین عوام هم نمیتوانند اشتباه باین بزرگی مرتکب شود تاچه رسد بـــه سران‌روشنفکر و مارکسیست حزب بزرگ اتوده .

ما بخوبی میدانیم که چرا آنها باین‌اشتباهات عمدی دچار شده‌اند . تمام احـزاب کمونیست در درجه اول سعی میکنند سران وگروه‌های متشکل نهضت های ملی را از بین برده و خود رهبری توده ها را دردست گیرندو در صورتیکه پس از سعی و کوشش موفق به از بین بردن آنها در نتیجه حملات از روبرو نشدند آن وقت میخواهند آنها را از داخل منفجر سازند . مخالفت آن روز شما و تظاهربعدی به تشکیل جبهه واحد هردو برای‌رسیدن بیك هدف موسوم به لنینیستی است که درصفحه۷۰ رساله موسوم به « در باره ۲۸ مرداد »از طرف کمیته مرکزی حزب توده در بهمن **۱۳۳۲**بچاپ رسیده است « ... کافی است تظاهرات « ضد استعماری اواخر دوران حکومت‌مصدق را«در نظر گیریم تـــا به صحت این گفتار معتقد «شویم . در جریان رفراندوم قسمت اعظم مردم«زیر رهبری ما و زیر شعارهای ما در رای « دادن شرکت جستند . این نشانه آنستکـــه«**تصحیح خط‌مشی ما** در سال اخیر ثمـرات « خود را ببار آورده بود و حزب ما در راه«مبارزه بخاطـــر بـــدر آوردن رهبـــری « از چنگ بورژوازی و انتقال آن بدست«پروله تاریا موفقیت هائی کسب کرده بود.»

درست دقت کنید به « تصحیح خط مشی‌ما در سال اخیر » فقط خط مشی تصحیح شده وگرنه هدف یکی است هدف «بدر آوردن‌رهبری از چنگ بورژوازی و انتقال آن بدست پروله تاریا » است پر واضح است که خط مشی‌سابق که مصدق را پیرمرد خرفت می نامید و جبهه ملی را بزرگترین دشمن داخلی ملت‌ایران ــ به نتیجه نرسیده بود پس لازم بودکه باشتباه خود پی ببرند و «خط مشی تصحیح»شود و تقاضای تشکیل جبهه واحد شود تا بتوان بورژوازهائی مانند دکتر صدیقی و سنجابی وملکی و غیر آن را کنار زد و رهبری رابدست پروله‌ترهائی از نوع شاهزاده اسکندری وشاهزاده کامبخش و دکتر رادمنش داد ، تا ایران را تبدیل به یکی از جمهوریهای اتحـــادجماهیر شوروی کنند و آذربایجان وکردستان را نیز ، جداگانه ضمیمه جمهوری های متناسب‌سازند . اینکه « در جریان رفراندوم قسمت اعظم مردم زیر رهبری » آنها رای داده باشنددرست مثل ادعای امروزی اومانتیه است کـــه تظاهرات جبهه ملی را آنها تشکیل داده واداره‌کرده بوده‌اند .این بود خطاهای عمدی آن ها و خط مشی های بظاهر متفاوت اما تصحیح‌شده بخاطر رسیدن بهمان هدف واحد . حالا توجهی بآنچه میگویند و بآنچه می‌کنند :

پس از ۲۸ مرداد که افراد ساده و فریب‌خورده و شرافتمند حزب توده بر علیه رهبری خود قیام کردند و نامه های انتقادی سخت واز روی عصیان نوشتند . کمیته مرکزی ترمیم

شده آن حزب که باشتباهات ! گذشته پی برده‌بود رساله‌ای در ۸۶ صفحه زیر عنوان «در باره ۲۸ مرداد »منتشر ساخته است که در فرصت‌مناسبی بحث دقیق در باره آن رساله بعمل می آید اما آنچه دراین رساله وسایر نشریات‌راجع به عنوان بالای این سطور آمده است :

سی تیر ـ ۹اسفند و۲۸ مرداد ورهبری حزب توده

۳۰ تیر : رساله مذکور زیر عنوان «تکامل حوادث از ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد » مینویسد :

« باید اعتراف کرد که **تاکتیك حزب‌ما** نیز در ابتداء امر نادرست بود ما تمایلات «سازشکارانه و امریکانوفیلی رهبران جبهه‌ملی‌را می‌دیدیم ولی جنبه‌های طبقاتی (بورژوائی) «و ضد امپریالیستی آنرا درك نمی‌کردیم(چرادرك نمی‌کردید ــ علم و زندگی) و سران « آنرا تنها گروهی از عمال امریکامی‌پنداشتیم‌که بدستور امریکا با شرکت نفت درافتاده‌اند «ما از آنان نه بمثابه رهبران سازشکاری که‌نهضت را ترمز می‌کنند ، بلکه بمثابه عمال « امپریالیسم امریکا انتقاد و پرده دری می‌کردیم .... این اشتباه حزب خطای بزرگی «بود و بتوسعه نهضت‌توده‌ای دربحبوحه اوج‌نهضت ضربت‌سهمگین‌زد... عده‌ای‌ازنویسندگان « وابسته به‌جبهه ملی هم مانند ملکی باتمام‌قوامی‌کوشیدند این تصور غلط را عمیق‌تر نمایند: « آنان واقعیات روشنی نظیر دفاع مطبوعات‌شوروی از منافع ملی و نهضت ملی ایران را «نادیده گرفتند .... می‌کوشیدند وانمود کنندکه حکومت شوروی درمقابله با منافع ایران « هم‌پیمان انگلستان است ....»

بازهم ازاین سطور دیده می‌شود که«پیشقراول» آگاه « خطای بزرگ می‌کند ر به‌نهضت ملی در اوج خودش ضربه سهمگینی‌می‌زند » و بعد بدون اینکه هدف‌بیگانه‌پرستانه خود را عوض کند فقط «تاکتیك حزب» راعوض‌کرده و حقایق باین روشنی را نمی‌بیند که قاضی شوروی مرض سیاسی گرفت و به لاهه‌نرفت که بنفع ایران رأی دهد . و شوروی دربحبوحــه مضیقــه شرکت سابق نفــت‌باو نفت فروخت و درمحاصره اقتصادی انگلستان از دادن طلاهای ایران بدکترمصدق‌امتناع کرد و بعدها طلاها را بزاهدی‌داد و اختلافات مرزی را با او حل کرد.

در نشریه تعلیماتی شماره ۱٤ صفحه‌۷در باره سی‌تیر از جمله اینطور نوشته شده :

« .... افراد و مسئولین باهمیت جریانی که درحال تکوین بود باندازه لازم « توجه نداشتند .... وظیفه هرفرد حزبی وبخصوص مسئولین تنها این نیست که منتظر « دستور از بالا باشند و تا دستوری نرسیده‌بکارهای عادی مشغول باشند (صحیح اما « بالائیها و رهبرها کجا تشریف داشتند که‌رهبری نکرده و دستوری درباره سی تیرصادر « نفرمودند ، شاید دستوراز بالاترهانرسیده‌بود ــ علم و زندگی) روزهای ۵شنبه و جمعه « را بخاطر آوریم درنتیجه .... حکومت قوام‌روی کار آمد تمام محیط زندگی ما را یك « تعجب وناراحتی فرا گرفته بود ... درجریان روز شنبه دیده شد که بعضی از افراد « درکنار جریان مبارزه باقی ماندند و نقش‌تماشاچی را بازی می کردند .... مانند یك « فرد عادی دنبال جریان می‌رفتند .... دیده‌شد کسانی با دادن شعار های تندتر از آنچه

برای مردم درآنوقت قابل پذیرش و درك‌بود« ارتباط خود را با مردم می‌بریدند ....»
رهبری حزب توده افراد و مسئولین درجه دوم‌را توبیخ کرد اما نگفت که چرا دستور از بالا نیامد و چرا روزنامه صبح جمعه تعطیل‌شدتا درباره روی کارآمدن قوام‌السلطنه قضاوتی نکرده و مخالفت نکنند . اینکه سی تیر بود - بهانقلابی که درحال تکوین بود و احزاب ملی بورژوائی! بوجود آورده بودند «توجهی» نداشتند حالا به‌بینیم پس‌از تغییر و تصحیح خطمشی و تاکتیك در ۹ اسفند و ۲۸ مردادچه‌گفتید و چه کردید ؟ آیا همه اینها خطا بود یا عمد ؟

۹ اسفند :

در صفحه ۷۵ رساله « درباره ۲۸ مرداد» چنین آمده است :« در ۹ اسفند تا حزب «بهجنبد روز تمام شد و فقط دهم اسفند مـاه تظاهرات خودرا آغاز کردیم ، زمانیکه کودتا «و توطئه در اساس خود خرد وبا عدم موفقیت روبرو شده بود ... ما اعتراف می‌کنیم که در «گذشته نزدیك یادور مرتکب اشتباهات بزرگ‌و کوچك شده‌ایم » خوب پس‌از سی‌تیر که خط مشی وتاکتیك گویا تصحیح شده بود بازهم این حزب پیشاهنگ وآگاه خواب بود تا روز ۹ اسفند بسرآید وفرداکه آبها ازآسیاب‌افتاده بود وسکوت وآرامش لازم بود حزب مبارز شروع بایجاد تشنج ومشکلات بـرای‌نهضت‌کرد .

۲۸ مرداد : رساله نامبرده درباره این‌موضوع در صفحه ٦٦ می‌نویسد : « می‌گوئیم غافلگیر شدیم ، اطلاع قبلی نداشتیم ، تصمیم‌سریع نگرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم.... شکل عملیات ما می‌توانست و می‌بایست همان‌شکل عملیات مادر حوادث ۳۰ تیر وپس‌از ۹ اسفند راداشته باشد .» اما این قسمت آخرفروتنی و شکسته نفسی است برای اینکه شکل عملیات شما در ۲۸ مرداد واقعاً « می‌توانست‌و می‌بایست مثل ۹ اسفند وسی‌تیر باشد » واقعاً هم همانطور بود وهمان شکل را داشت‌دیگر چرا ایراد می‌گیرید . زیرا مطابق گفته خودتان در ۲۸ مرداد « غافلگیر شدید اطلاع قبلی نداشتید تصمیم سریع نگرفتند » درسی‌تیر هم « توجه لازم نداشتید » و «منتظر دستورازبالا بودید » کهآنهم نرسیـد و « نقش تماشاچی بازی می‌کردید » و « شعارهای‌تندتر ازآنچه قابل هضم بود می‌دادید » و ایجاد تشنج می‌کـردید ودر نه‌اسفند نیـز باعتراف خودتان تا « حزب‌آمدکه بهخـود بجنبد روز تمام‌شد»بنابراین درسی تیر ونه‌اسفندو ۲۸ مرداد «شکل مبارزه» یکی بود . این رساله معلوم نکرده‌است‌که‌این حزب پرولتاریائی که مدعی رهبری و کنار زدن بورژوازی است «چرا منتظر اقدامات دولت» شده . دولتی که‌بنا بعقیده آنهابورژوازی سازشکار ومحافظه‌کار بود می‌بایست اقدام کند اما حزب پیشقراول وآگاه منتظر اقدامات او بماند !

«چه‌گفتیم وچه‌نکردیم ؟»

رساله مذکور از صفحه ٦۳ به بعد زیرعنوان بالا می‌نویسد : «بعضی پارا از این حدودهم فراتر گذاشته در نامه‌های‌خود(نامه‌های‌انتقادی که از اعضاء حزب توده به کمیته می‌رسیده) می‌پرسند «رهبران حزب بآنچه درباره کودتا و اینکه کودتا را بجنگ ضد کودتا تبدیل خواهند کرد ، می‌گفتند و می‌نوشتند ،عقیده داشتند یانه ؟ اگر عقیده نداشتند چرا درباره کودتا اینهمه سروصدا راه می‌انداختند و صفحات جرائد را با درشت‌ترین حروف از رجز خوانی‌های توخالی پر می‌کردند ؟ »دراین رساله اغلب از حزب توده به اصطلاح «پیشقراول» مطلق صحبت می‌شود اما در جواب‌سؤال بالا ٤ صفحه سخن‌پردازی وبلند پروازی

شده تنها مطلب قابل فهم اولا اینست کـه «غافلگیر شدیم و ...» که قبلا نقل شده و ثانیاً اینطور می‌نویسد : «اگر اقدام عمومی مسلحانه‌ای انجام می‌دادیم ، شکست وسرکوبی «شدیدتر می‌شد وما **پیشقراولی** پیشقراولان رادر نبرد های نامساوی ، بدون آمادگی از دست «می دادیم» کسانیکه شناسائی بعده‌ای که۲۸مردادرابوجودآوردندداشتند وبقیه‌راکه‌تماشاچی‌بودند می‌شناختند و بعد ها متوجه شدند کـه ٦٠٠افسر متشکل در حزب توده بود و قسمتی از مهمات را نیز که نیروهای انتظامی کشف کرد دیدنـد سئوال میکنند آیـا نبـرد ششصد افسرمتشکل همراه باسایر سازمانهای‌حزب‌توده باآن عده‌ای که ۲۸ مرداد را بوجود آوردند «نبردی نامساوی» بود که «پیشقراول پیشقراولان» از دست برود ؟

روز ۲۸ مرداد غافلگیر شده بودند و در روزهای بعد نیزکه گوش و دماغ جوانان ١٦ ساله توده‌ای را می‌بریدند و یا اینطورشهرت‌می‌دادند ششصد افسر متشکل و ده‌ها هزار خلق‌های عظیم (که در رفراندم و در یادبودسی‌تیر مردم را به لرزه درآورده و دولت نهضت ملی‌را متزلزل‌می‌ساختند) در سوراخهای‌خود خزیـده بودند زیرا از طرف « ستاد زحمتکشان جهان» دستوری نرسیده بود .جواب ساده آن سئوال کننده اینست که رهبران حزب توده این ده‌ها هزار نفر جوانان وزحمتکشان ایران را فریب دادند . آنها منافع ملت ایران و نهضت ملی ایران را در گروستراتژی سیاسی دولت شوروی قرار داده بودند و آنها نیز با انگلستان تقسیم منافعی داشته‌اندو در آن موقع دولت شوروی نمی‌خواست مشکلاتی برای سیاست بریطانیا بوجود آورد و بهمین مناسبت پیشقراول پیشقراولان در تمام مدت حکومت نهضت ملی هرروز ایجاد تشنج میکرد و کودتاهای خیالی کشف می‌کرد . ماهی یاهفته‌ای نمی‌گذشت که جزئیات کودتاهای خیالی‌را منتشر نکنند و فقط در مواقعی که واقعاً حوادثی در شرف وقوع بود «غافلگیرشدند ، اطلاع قبلی نداشتند ، تا می‌آمد بجنبد روز تمام می‌شد ، ویا توجهی به انقلابی که‌درحال تکوین بود نداشتند » اینست معنی پیشقراول پیشقراولان ! باین ترتیب جواب‌این‌سئوال که چه گفتند و چه نکردند و چه‌کردند داده شده است . آیا باور کردنی است کـه «پیشقراول آگاه» از روی اشتباه مرتکب‌اینهمه خطا شود ؟

«راه سوم ، راه پیروزی مردم نیست ؟ »

رساله کمیته مرکزی حزب توده در حدود هشتاد صفحه قلمفرسائی کرده و خواسته است بنحوی از انحاء گفته‌ها و کرده‌های غیرقابل‌توجیه خودرا موجه جلوه دهد و هروقت اینکار امکان ناپذیر بوده اعتراف بگناه و خطا کرده .درهرصفحه این رساله بارها نام خلیل ملکی و نیروی سوم با کینه و نفرت و تهمت یاد شده‌حتی در بعضی از صفحات نام ملکی انقدر تکرار شده است که نام مجموع رهبران نهضت ملی‌بآن اندازه در تمام رساله بمیان نیامده «غیر از دکتر مصدق» و درخاتمه رساله نتیجه‌ای که‌از مجموع این سخن‌پردازیها گرفته شده‌اینست که : «راه سوم راه پیروزی مردم نیست .» چون در جبهه ملی و نهضت ملی ایران غیراز تز نیروی سوم و دکترین حزب زحمتکشان«نیروی سوم» دکترین دیگری وجود نداشت که کمیته مرکزی آنرا تخطئه کند بمنظوربلعیدن نهضت ملی ایران صلاح دانسته است که راه سوم را راه پیروزی مردم نداند و ازجمله درفصل آخرکتاب اینطور نوشته‌اند :

«۲۸ مرداد با یك ضربه ، تمام آن کاخ‌خیالی را کـــه بر روی تز های مخلوط»
« نیروی سوم» بنا شده بـــود فرو ریخت وقشر های متوسط را از عالم توهم و خواب»
«و خیال شیرین که خلیل ملکی ها تبلیغ وترویج میکردند بیرون آورد . واقعیـات»
«سرسخت علی‌رغم وراجی‌ها و تئوری بافیهای خلیل ملکی لزوم وارد آوردن ضربه‌اصلی»
«را بر امپریالیست های امریکائی و ... ولزوم بکار بردن متد های جدی و غیر»
«مسالمت آمیز ، و لزوم داشتن قوای مسلح‌انقلابی بـرای درهم شکستن قوای مسلح»
«فئودالیسم و امپریالیسم ، لزوم جبهه واحدضد استعماری از کلیه قوای انقلابی لـزوم»
«توسعه روابط و همکاری با جبهه صلح ودموکراسی در برابر جبهه امپریالیسم امریکا»

«و انگلیس را آشکار و مسلم ساخت یابعبارت» «دیگر تمامی‌تزهای «نیروی سوم» ..،نادرست»
«از آب درآمد و معلوم شد که تزهای حزب» «توده ایران‌که ازاصول مارکسیسم لنینیسم ..»
«ناشی می‌شود تماماً درست و کاملا صحیح» « است . »

حالا باید دید آیا «۲۸ مرداد با یك‌ضربه‌آن کـاخ خیالی را که بر روی تزهای «نیروی سوم» بنا شده بود فروریخت» و یاعدم توجه به تزهای نیروی سوم و جریان یافتن عملی جریانها مطابق تمایلات حزب توده۲۸ مرداد را بوجود آورد ؟

تزنیروی‌سوم وخلیل‌ملکی اینطور خلاصه‌می شد : باید یك ایدئولوژی و یك دکترین اقتصادی ـ اجتماعی مستقل از ایدئولوژیهای‌شرق و غرب وجود داشته باشد و نهضت ملی ایران با تکیه برآن از نوسان بهر دو طرف‌اعم‌از دنیای غرب و یا آنچه توده‌ایها «جبهه‌صلح و دموکراسی » می نامند و اتحاد ما را با اوطالبند ، ادامه پیدا کند . تزهای نیروی سوم و خلیل ملکی یکی این بود که مسئله نفت‌واقع‌بینانه حل شود زیرا ما معتقد بوده‌ایم که حل شدن مسئله نفت حتی مطابق پیشنهاداتی کـه تاآن روز بعمل آمده بود بدست یك دولت ملی خیلی بیشتر بصلاح بود تا راه حلی که‌جانشین‌احتمالی دولت ملی پیدا می‌کرد . تز ما این‌بود که مسئله نفت در حدود امکانات حل شود واصلاحات داخلی بدست دولت ملی بعمل آید و دریك مرحله دیگر پس از تثبیت اقتصادی‌ممکن‌بود مسئله نفت را صد درصد مطابق مصلحت کشور حل کرد نیروی سوم و خلیل ملکی تزخود را در یکسال پیش از ۲۸ مرداد در یـك سرمقاله مفصل علم و زندگی یعنی در شماره‌هفت آن مجله بیان کردند . در زیر عنوان « سرنوشت تاریخی لیبرالیسم » با تمسك‌بشواهدتاریخی نشان داده شده است که حکومت ملی آن زمان با آن روشهای لیبرال اقتصادی وسیاسی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید ، پیش بینی شده بود که بدون حکومت مرکزی متمرکزو جدی و با انضباط و بدون یك برنامه صحیح اوضاع حاضر بجائی میرسید که «به بهانه‌مبارزه‌با حزب توده یك حکومت شبه فاشیستی بما تحمیل می‌کنند . » پس از سی تیر و نه اسفندما پیشنهادهائی برای تثبیت اوضاع کردیم کـه بمناسباتی که برای همه روشن است نمی‌توانیم‌فعلا آنها را در اینجا مورد بحث قرار دهیم ما صریحاً پیش بینی میکردیم که عدم توجه باین‌پیشنهادات سرنوشت نهضت ملی را دچارمخاطره خواهد کرد . در هر حال ۲۸ مرداد یعنی این‌شکست قابل اجتناب نهضت ملی مولود تکیه بر تزهای نیروی سوم نبود بلکه درست باالعکس‌نتیجه عدم توجه کامل به تزهای نیروی سوم بمعنی اخص آن بود که موجب شد نیروی سوم‌بمعنی اعم آن موقتاً دچار شکست شود .

۲۸مرداد مولودچه‌عواملی‌بود: ۲۸مرداد بطور خلاصه مولود این بود که سیاست امریکا و انگلیس در خارج و عوامل آنها درداخل همه دست بدست هم دادند و ازاختلاف سلیقه‌هائی‌که داشتند صرف نظر کردند ودرساقط‌کردن حکومت ملی هم آهنگ شدند . چه‌عواملی این هم آهنگی را بوجود آورد ؟درست عدم‌توجه به تزهای نیروی سوم . مهمترین عامـل ایجاد این هماهنگی بین سیاست امریکـا وانگلیس و عمال داخلی آنها درایران سیاستی بود که سیاست استعماری انگلیس بدست حزب‌توده بوجود آورد . حالت تشنج و بی‌انضباطی دائمی که این حزب با اسامی مختلف و متنوع‌هر روز بوجود میآورد و نگرانیهائی که‌بوسیله متینگ‌ها و دمونستراسیونها و تظاهرات بیگانه‌پرستانه ایجاد میکرد حوادث را در جهت ۲۸ مرداد پیش میبرد . «خط مشی تصحیح شده »حزب توده بود که پیروزی نهضت ملی را که ما آن را مظهر نیروی سوم بمعنی اعم میدانیم‌درهم شکست . همانطور که ما پیش بینی می

کردیم «جبهه صلح‌و دموکراسی » شما آماده‌برای اقدامی در ایران نبود و عملا شما با شکست‌دادن نهضت ملی یعنی نیروی سوم ایران، کشور را نه‌در جهت «جبهه صلح ودموکراسی» بلکه در جهت سیاست متفق «جبهه صلح» یعنی‌در جهت تاییدات سیاست خارجی شرکت سابق پیش بردید . ما اعلام میکردیم که‌شما کودتارا به ضد کودتا تبدیل نمیکنید و بدون اجازه «جبهه صلح‌و دموکراسی » که با انگلستان درباره نفت ایران کنار آمده بود اقدامی نکرده و در سوراخهای خود می خزید همانطور که‌خزیدید .

با این ملاحظات روشن می شود آنطوری که «پیك ایران » اخیراً از قول شما ادعاکرده « برجسته ترین علل پیروزی جبهه استعمار وارتجاع در کودتای ۲۸ مرداد همانا تفرقه‌میان نیروهای ملی و دموکراتیك جامعه ما » نبودبلکه نتیجه این بود که شما « نیروی دموکراتیك »تظاهر بوحدت با نیروهای ملی کردید و متاسفانه بشما میدان داده شد که آن اوضاع را بپا کنید . اگر حکومت ملی ایران‌مثلامانند جمال عبدالناصر شماها را با قدرت سرجایتان می‌نشاند و در عین حال از وجوددولت شوروی در همسایگی ایران استفاده می کرد مانند جمال عبدالناصر می توانست از شرق‌و غرب هردو استفاده کرده و از پیدایش ۲۸ مرداد جلوگیری کند و به پیروزیهای عظیمی‌نائل گردد . اینست تز نیروی سوم و خلیل ملکی‌ها . تمام تبلیغاتی که باز هم شما دررادیوها و فرستنده های مختلف و در جرائد فرانسه‌ومحافل ایران بر علیه جامعه سوسیالیست‌ها و حزب زحمتکشان (نیروی سوم)وخلیل ملکی راه انداخته‌اید باز هم برای اینست که‌در کشور ایران یك حکومت نوع هند و مصر بوجود نیاید بلکه یك دیکتاتوری بدتر از زمان‌زاهدی بوجود آید تا شما بهانه بدست آورده‌و بآسانی و بزودی جای آن دیکتاتوری نظامی‌ـدیکتاتوری پروله تاریائی خودتان یا حکومت « جبهه صلح و دموکراسی » را جانشین آن‌سازید .

پیروزی های راه سوم وجهان سوم پس از ۲۸ مرداد

ما هرگز خود را به تنهائی نیروی سوم‌معرفی نکرده‌ایم این عنوانی است که جامعه برای ما شناخته و ما نیز آن را بعنوان اخص‌در باره خود قبول کرده‌ایم اما بمعنی اعم تمام احزاب و گروه‌ها و افراد ملی را نیروی سوم‌دانسته‌ایم و دکتر مصدق را نیز مظهر نیروی سوم معرفی کرده‌ایم ومیدانیم پس‌از شکست موقت نیروی سوم درایران (نه شکست تز نیروی سوم بلکه شکست مظاهر آن) اینك باز هم اوضاع دنیا امکان پیروزی آن را درایران بوجود آورده است . باید خوب توجه‌کرد گفتیم «امکان » پیروزی آن نه پیروزی حتمی .

ما برای «نیروی سوم » یك حالت‌انیورسالیته یعنی حالت جهانگیری قائل نیستیم بلکه نیروی سوم را قدرتی می دانیم که درصورت پیش گرفتن راه صحیح سوم می‌تواند برای کشورهای آسیا وافریقا و امریکای‌لاتین‌ایده‌آل ترین رژیم ها باشد . اما از طرفدیگر دو نیرو و دو بلوك در جهان امروز هستند که بر سر لحاف ملانصرالدین اگر جنك نباشدرقابت دارند . برای کشوری مثل ایران که در« سرحد جهانی » یعنی در مرز تلاقی دنیای کمونیست و غیر کمونیست قرار دارد این‌امکان هست که هنوز مدتها در زیر نفوذغرب باقی بماند و یا در قلمرو کمونیسم مسکوئی‌وارد شود اما این «امکان » نیز بطور روشن و

برجسته وجود دارد که راه سوم را انتخاب کندو در جهان سوم موجودیت خود را محرز کند حوادث پس از ۲۸ مرداد در جهان در حال توسعه همه تایید تزهای نیروی سوم وپیروزی کشورهای جهان سوم است و بعکس ادعای کمیته مرکزی حزب توده این کاخ خیالی نبود که فرو ریزد بلکه واقعیات سرسختی است که خواهی نخواهی خود را حتی به کمونیسم شوروی نیز تحمیل کرده است . آقای خروشف درکنگره بیستم و در سخنرانی معروف خودتمام تزهای نیروی سوم را برای قسمتی از جهان بعنوان واقعیت غیر قابل انکار برسمیت شناخت. امکان رسیدن به هدف سوسیالیسم از راه های مختلف و امکان رسیدن بهدف سوسیالیسم از راه های مسالمت آمیز و پارلمانی و اینکه جهان ما فقط به دو اردوگاه تقسیم نشده است که اگر یکی پیرو کمونیسم مسکوئی نبود حتماً در «اردوگاه امپریالیسم به غلطد » .کمونیسم مسکوئی ناچار دراین نظریه خود که دنیا فقط دو اردوگاه است تجدید نظر کرد و وجود اروگاه سوم و یاراه سوم وجهان سوم را علی رغم متعصبین کمونیست برسمیت شناخت .امروز این سه اردوگاه و یا سه رژیم متمایز از هم درجهان کنونی مجبور به همزیستی مسالمت آمیز ویا رقابت آمیز هستند . معذالك همزیستی مسالمت آمیز و مفهوم آن از لحاظ این سه اردوگاه و یا سه جهان با هم متفاوت است .

مفهوم همزیستی مسالمت آمیز از نظر شرق وغرب وجهان سوم

دنیای غرب هنوز از ضربه‌ای که به اووارد آمده است و تسلط و حکومت جهانی قرن نوزده او پس از جنگ جهانی دوم بطورمحسوس و انکار ناپذیر خاتمه یافته گیج و مبهوت است و هنوز آنطوری که باید وشایدبخود نیامده است . در هرحال‌نه دارای آن ماجراجوئی فرمانروایان قرن نوزده است و نه‌صاحب آن تحرك انقلابی کمونیسم امروزی. توده های جهان غرب به استراحت و تنبلی وبی اثری و حتی گاه گاهی به دفتیسم یعنی عمداً تسلیم شکست شدن عادت کرده‌اند .تزهای‌معروف برتراندراسل بخصوص اجتناب ازجنگ هرچندبقیمت تسلطشوروی‌برجهان‌تمام‌شودازآثاراین ضعف و تنبلی و بی اثری است . بنابراین جهان غرب نه ازروی حسن‌نیت بلکه‌از روی‌ناچاری به همزیستی مسالمت آمیز تسلیم استو عناصر مرتجعی که در اروپا و امریکا هنوزخواب و خیال واهی تسلط بر جهان را درسر می پرورانند خیلی کم و ناچیز و بی اثرند.جهان غرب نه مخترع این اصطلاح همزیستی است و نه فرضیه‌ای در این باره‌دارد فقط بطور خود بخود تسلیم آنست واگر بتواند از جهان سوم آنچه را که نجات دادنی‌است نجات دهد یا بشکل حکومت پادشاهی لائوس ویا ایجاد ونگاهداری حسن روابط ازنوع روابط با هند قانع است وعملا ادعای تسلط جهانی دیگر ندارد .

جهان سوم همزیستی مسالمت‌آمیز را ازهمه بیشتر لازم دارد واین بمنزله آبی است که برای ماهی لازم‌است . جهان سوم بزرگترین‌استفاده کننده از صلح است ودر سایه همزیستی مسالمت آمیز وبخصوص همزیستی رقابت آمیزدو بلوك شرق وغرب می‌تواند موجودیت خود را محرز وبهدفهای خود نزدیك شود .

جهان سوم برای رسیدن بپایه کشور های‌صنعتی شرق وغرب راه دراز و پرمشقتی را باید به پیماید . جهان کمونیسم امیدواراست که‌جهان سوم نتواند مشکلات خود را با روشهای

مخصوص خود حل کند وناچار به کمونیسممتوسل شود . در هرحال جهان سوم بمناسبت مشکلات وسطح زندگی پائین وفقدان صنایعسنگین نمیتواند ابداً در فکر جهانگیری باشد . جهان سوم اگر بخود آید ومتشکل گرددمی‌تواند پلی بین شرق و غرب گردد و رسالت بزرگی در تاریخ بشریت ایفا کند .

تئوری همزیستی مسالت آمیز از لحاظ شوروی و مفهومی که آنها از همزیستی دارند

از همه قابل توجه تر وعمیق‌تر وپیچیده‌تراست.

مفهوم همزیستی مسالت آمیز از لحاظشوروی را خروشف از کنگره بیستم به بعد بارها تفسیر کرده است در مقاله‌ای که پس‌از ملاقات با ایزنهاور در مجله « مسائل خارجی» امریکاست نوشت این تعریف را بعمل‌آورده است :

همزیستی مسالت آمیز در اساش مربوط‌باینست که جنگ را بعنوان وسیله حل‌مشکلات بین‌المللی‌محکوم کنیم .لازمه‌آن‌اینست که‌تعهدی‌وجود داشته باشد که از هر نوع مداخله که تمامیت و حاکمیت کشور های دیگر را درخطر اندازد خودداری شود .همچنین لازمه‌آن محکوم دانستن مداخله در امور داخلی کشورهای دیگراست . همزیستی مسالت آمیز این معنی را می‌دهد که مناسبات سیاسی واقتصادی (نه ایدئولوژیك) برپایه تساوی طرفین وسود طرفین باشد . همزیستی مسالت آمیز باید خطر جنگ را برطرف سازد . همزیستی مسالت آمیز باید به «یك همزیستی رقابت آمیز تبدیل شودواین هدفرا تعقیب کند که احتیاجات انسان‌را به بهترین وضع برطرف سازد .» اگر بیك نکته‌دیگری که آقای خروشف در کنگره‌بیستم‌گفته ودر هر مورد بآن توجه زیادی کرده دقت‌نکنیم تعریف مختصر بالا ناقص خواهد بود: خروشف در کنگره بیستم دقت هم مسلکان راجلب باین نکته کرد که اگر همزیستی مسالت آمیز را از قلمرو سیاسی و اقتصادی بخواهندبه قلمرو ایدئولوژیك ببرند سخت خطرناك خواهد بود . باین ترتیب ملاحظه می‌شود کـه‌شوروی لااقل از لحاظ تئوریك وشاید بالاخره از لحاظ عملی هم حاضر باشد آخرین اسلحه‌های اتمی وغیر اتمی معدوم شود و اسرار فضائی مبادله گردد وهمزیستی در مسائل سیاسی‌واقتصادی عملی گردد اما اسلحه‌ایدئولوژیك را هرگزاز دست نمیدهد و در آن مورد سازش ومسالت خطرناك و خیانت به کمونیسم است .

ما در اینجا در صدد بحث راجع به‌مفهومی نیستیم که شوروی از همزیستی دارد. آن را ما در یك مطالعه مستقل مفصل موردبحث قرار میدهیم . اما این اصل را قبول می کنیم که آقای خروشف بمناسبت تکمیل شدن‌اسلحه‌های هسته‌ای و بمناسبت موثرتر بودن اسلحه ایدئولوژیك واقعاً در آنچه راجع بـه‌همزیستی مسالت آمیز می‌گـــویـد در خارج از حدود دنیای‌کمونیسم‌معتقد است(نه‌درمجارستان ودرقلمرو مشابه) زیرا همزیستی شوروی‌درسرحدات جهان‌کمونیسم‌شروع میشودو توجه بمسائلی از نوع آنچه در مجارستان گنشت از لحاظ شوروی مداخله درامور داخلی‌دولت شوروی تلقی میشود . حالا این سئوال پیش میآید که هدف جهانی کمونیسم کـه‌حاکی از انقلاب جهانی‌استچگونه‌با همزیستی مسالت آمیز قابل سازش است . مستثنی‌بودن‌مبارزه ایدئولوژیك از قلمرو همزیستی مسئله‌را حل میکند . آقای ژرژکنان در مقاله‌ای که‌درباره مقاله خروشف نوشته به‌یکی از نوشته های لنین در تاریخ سوم اکتبر ۱۹۱۸ اشاره‌می‌کند باید توجه داشت که خروشف مدعی است که رهبران مکتب انقلاب از همان اول‌انقلاب‌معتقد به همزیستی مسالت آمیز بودند .معذالك لنین در آن تاریخ اینطـور نوشته است : « طبقه کارگر بلشویك روسیه همواره درحرف و هم در عمل انترناسیونالیست بوده است ،بخلاف قهرمانان چرکین بین‌الملل دوم ....

پروله تاریای روسیه این مسئله را می فهمد که‌بزودی از او بزرگترین فداکاری برای خاطر انترناسیونالیسم خواسته خواهد شد . باید خودرا آماده کنیم و نشان دهیم که کارگران روسیه آماده‌اند که خیلی جدی تر کار کنندومی‌توانند در راهی با فداکاری و از خود گذشتگی مبارزه کنند و بمیرند که حتی‌مربوط به خود روسیه نباشد بلکه مربوط به انقلاب کارگری بین‌المللی باشد.»

درمقابل دو «امکان»

رژیم شوروی تنها رژیم از قدرتهای‌بزرك‌جهان است که در جنب چین کمونیست آرزو و حتی ایمان و عقیده به جهانگیر شدن فلسفه‌زندگی خود دارد . همانطور که دیدیم یك ایدئولوژی نیرومند با اقلیت های کمونیست‌محلی که سخت با انضباط تربیت شده‌اند واغلب رهبران آنها در مسکو تعلیم و تمرین‌یافته‌اندنیرومندترین اسلحه و وسیله آنان برای ایجاد انقلاب جهانی بشمار میروند . مناسباتی که‌شوروی با کشورهای جهان در دوران همزیستی مسالمت آمیز بر قرا رمیکند 'کاملا متفاوت وبسته به طبیعت هر کدام آنهاست .دردرجه‌اول میتوان این مناسبات را به دو دسته بزرگ‌تقسیم کرد اولا نسبت بدول صنعتی غربی و ژاپون وامریکا .امید کمونیسم برای استفاده از فقرتوده ها برای مسلط کردن کمونیسم دراین قسمت از جهان از بین رفته است .شوروی ها بانشان دادن نمونه زندگی بهتر و ترقیات‌علمی و اقتصادی بیشتر امیدوارند رژیم های غربی رادر فرصت طویل‌المده به قلمرو کمونیسم سوق دهند.اما درجهان‌سوم‌که دردستور روز مردان‌سیاسی امروز قرار دارد کمونیستهاامیدوارند که از فقر و بدبختی توده ها استفاده کنند وعملا نشان دهند که راه حل های دیگر قادر به حل مشکلات جهان سوم نیست . رفتارشوروی‌بااین کشورها نیز از لحاظ تاکتیکی خیلی متفاوت است . در کشورهائی 'که یك قدرت‌ورهبری جدی و با انضباط وجود دارد ناچار بایجاد روابط متقابل و احترام به حاکمیت‌آنها هستند حتی حاضرند فشاری را که به کمونیست های محلی وارد میشود فعلا ندیده‌بگیرند و در میدان رقابت مسالمت آمیز بر غرب برتری جویند تا بالاخره بمناسبت‌زیادشدن‌جمعیت و موفق نشدن راه حل های دیگر ـ کمونیسم را بر کشورهائی از نوع هند که‌بامشکلات بزرگی روبرو هستند تحمیل کنند .اما درکشورهائی که هنوز یك رهبری قوی اعم ازاینکه در راس حکومت باشد و یا در حال نهضت ملی ـ سعی و کوشش فراوان‌به عمل‌می‌آیدکه از هم اکنون رهبری بدست‌کمونیستها داده شود . در صورتیکه در کشوری و در یك‌نهضت ملی شانس موفقیت برای رهبری نهائی کمونیست ها وجود داشته باشد شوروی و عمال‌و فرستنده ها و تبلیغات او هرگز از عناصر و رهبرانی که به اصول راه سوم و جهان سوم‌معتقد هستند هواداری نکرده و آنها را بمثابه عمال امپریالیسم معرفی میکنند . در اینگونه‌کشورها و نهضت ها شوروی و عمال آنها از جریانها و رهبرانی که دارای یك ایدئولوژی‌و انضباط فکری وعملی قوی باشند هرگز هواداری نکرده و بعنوان مبارزه با عمال‌امپریالیسم سعی میکنند آنها را از صحنه دور کنند و بجای آنها از جریانها و رهبرانی که‌بی شکل و بی برنامه و بدون ایدئولوژی باشند جانبداری کنند ، زیرا این قبیل جریانهاو رهبران واسطه های ایده آلی هستند که کمونیست های محلی سوار بردوش آنها می‌توانند بقدرت برسند . مثلا در حالیکه نهرو و تیتو در کشورهای خود از لحاظ شوروی‌محترم‌هستند و لااقل حالا دیگر عامل امپریالیسم

نیستند در کشورهائی از نوع کره جنوبی ولائوس و ایران از عناصری که تیتوئیست و نهروئیست نامیده میشدند بعنوان عمـــــال امپریالیسم امریکا ویا عمال فرمانفرمایان محلی بگفته خودشان «پرده‌دری» میکنند تا بتوانندبجای آنها از رهبران خوشنام وضعیف‌ومستضعف بعنوان مرحله گذرنده و واسطه استفاده کنند .سرنوشت‌کره جنوبی مثال خوبی است . در آنجا یك نهضت ملی بر علیه سینگمان‌ری وجـودداشت اما یك رهبر قوی و با انضباط وجـود نداشت . 'کمونیست ها از این نهضت ملی ورهبرآن بعنوان قهرمان ملی استقبال کردند همانطور که امروز از نهضت ملی و رهبر آن‌آقای دکتر مصدق پشتیبانی ظاهری می‌کنند اما وقتی این نهضت ملی کره‌و رهبر قهرمان آن‌بقدرت رسید با سوء استفاده از آزادیهای دموکراتیك همه جا آزادیخواهانه از حقوق‌صنفی و سیاسی هواداری کردند . «خواستهای» ملت برخ دولت آزادیخواه کشیده شد، همه‌جابه اعتصابات دامن زدند و رهبران نهضت ملیو پیشوای قهرمان کره را در مدت یکسال بقول‌خود او به منفورترین فرد جامعه تبدیل کردند وتبلیغ‌کردند که آن انقلاب ، انقلاب‌بورژوازی‌بود حالا نوبت انقلاب کمونیستی فرا رسیده و کره جنوبی را تاآستانه یك شورش و طغیـان‌پیش بردند و چون یك‌رهبری ملی قوی‌وجود نداشت و تنها 'کمونیست ها بودند که از این‌شورش و طغیان بهره‌برداری میکردند ــ در اینگونه بن بست ها دوراه در پیش پا هست تااز این بن بست خارج شوند یا یك دیکتاتوری نظامی ویادیکتاتوری‌موسوم‌به پروله تاریائی ــ کره راه اول را رفت در صورتیکه افسران کودتا کننده مانند افسران مصری با تقوی‌و باوضاع زمان آشنا باشند و صرفاً از امریکا و غرب‌فرمان نبرند و در حقیقت مستقل از دوبلوك بوده و با مقتضیات عصر آشنا بوده و یا بزودی بآن آشنا گردند ممکن است استقلال‌کره را نجات دهند . اما اگر باتقوی نباشند و یا اوضاع سیاسی و جهت سیر تاریخ را درك‌نکرده و دارای افکار ارتجاعی باشند دراین صورت آنها باز هم بهترین مقدمه را برای‌بقدرت رسیدن کمونیست ها تهیه خواهند کرد.

در نهضت ملی ایران یك تز یاایدئولوژی‌نیرومندتر از تز و ایدئولوژی نیروی سوم بوجود نیامده است و بخصوص این تـز وایدئولوژی دارای تمایلات جدی چپ است و بخوبی میتواند جانشین ایدئولوژی کمونیستی‌گردد . این مکتب تنها مکتبی است که اسلحـه ایدئولوژیك کمونیسم را میتواند شکست دهد .جواب سئوالی راکه دراول مقاله‌بعمل‌آمده در اینجا با وضوح میتوان داد و فهمید که چرافرستنده های «رادیو ملی» و «پیك ایران» و عمال شناخته شده و شناخته نشده کمونیســم‌مستقیم و غیر مستقیم از اروپا گرفته تا اکناف ایران در تمام مجالس و محافل بر علیه‌نیروی‌سوم و بخصوص خلیل ملکی با اسلحه تهمت وافترا مبارزه میکنند و سعی میکنند که نهضت‌ملی ایران را از این مکتب محروم سازند . آنها مستقیم و غیر مستقیم تبلیغ میکنند کـه‌نهضت ملی و جبهه ملی برنامه و ایدئولوژی لازم ندارد یکسال بیشتر است که وقت سران‌جبهه ملی و افراد آن مصروف بر این است‌که جبهه ملی برنامه و دکترین لازم دارد ویانه وتاامروز نیز هنوز تصمیمی دراین باره گرفتـه نشده امواج حوادث از بالای سر ما میگذردو کمتر جلسه‌ای در محافل نهضتی هست که بحث درباره لزوم و یا عدم لزوم برنامه و دکترین‌طرح نشود . ما را متهم کردند که با توسل‌به برنامه و مبارزه ضد فئودال میخواهیم مبارزه‌ضد استعماری ملت ایران را منحرف کنیم . اینطورتبلیغ شد و متاسفانه عمل شد که گویاتقاضای آزادیهای فردی و انتخاباتی و مبارزه ضد استعماری به تنهائی کافی است.

سران‌نهضت ملی و جبهه ملی ایران امروزدر مقـــابـــل یـــك دو راهی و دو «امکان» قراردارند . هم اکنون رسالت‌تاریخی سران جبهه ملی اینست که یك برنامـه و دکترین و یك سازمان آگاه و هشیار و سخت‌با انضباط بوجود آورند که قادر باشد از نفوذ عمال بیگانه جلوگیری کند . پشت سرهم نوشتن‌چند ماده نمیتواند برنامه باشد باید در مقابل بلوك‌ها موقعیت روشن و واضح پیش‌گرفت‌بایدتصمیم خود را اعلام کنند که یك رهبری و یك کشور واقعاً مستقل از دو بلوك بوجود می‌آورند و مانند مصر وسوریه و عراق امروز اجازه نمیدهند که کمونیسم بعنوان ستون پنجم‌ـ که درایران خطرناکتراستـ استقلال‌وتمامیت ایران‌رادر آذربایجان و کردستان بخطراندازد.باید دکترین ایجاد یك جامعه مدرن در حـال رشدو توسعه را تدوین کرد . سهم ما درخانواده‌نهضت ملی ایران بوجود آوردن این مکتب و دکترین و تربیت کادری است که میتواندبکمك سایر کادرهای احزاب ملی هستهٔ آن سازمان با انضباط و تمرین یافتــه را بوجــودآورد. سهم دیگران نیز برخورداری ازمقبولیت عامه است که با ترکیب همه اینها میتوان‌بهشتی بوجود آورد که دست رد بر سینه این وآن اجنبی بزند و بمعنی واقعی سرنوشت‌ایران‌را در تهران نه در واشنگتن و مسکو و لندن تعیین کنند . در صورتیکه این رهبری‌نیرومندومصمم بوجود آید شوروی خواهی نخواهی‌آن را خواهد پذیرفت و در غیر این حال ترجیح‌میدهد که‌بوسیله کمونیستها ومستضعفیــن ـ ایران و یاقسمت هائی از آن را در قلمرو کمونیسم مسکوئی وارد کند . ما ایمان داریم که بالاخره اراده و تصمیم برای آزاد و مستقل‌زیستن بر نقاط ضعف دیگر غلبه خواهد کردو نهضت‌ملی‌ایران راه‌پیرومندانه‌راخواهد پیمود .

انتقاد از علم وزندگی

مقاله‌ای انتقادی بقلم دکتر نصراله وقار که از قرار معلوم در کالج پورتلاند آمریکا اقتصاد تدریس میکنند رسیده‌است که در شمارهٔ آینده عیناً چاپ و راجع بآن اظهار نظر میشود .

شعری از مائوتسه‌تونگ

همه کس مائوتسه تونگ را بعنوان سیاستمدار ، تئوریسین و رهبر مـــردم چین میشناسد ، اما کمتر کسی از هنر شاعری او باخبر است . اشعاری که از او در دست است، میرساند که او نه تنها شاعر است بلکه شاعرخوبی نیز هست .

در این شعر که بخطاب به کوه «کونلون»سروده شده‌است ، هرچند که با واسطه یك‌زبان دیگر بترجمه فارسی درآمده ، و بطریق اولی‌هنجار وزن و قافیه و حتی ترکیب زبان‌اصلی را فاقد است ، با اینحال شاید بتواند تا حدی‌معرف هنر شاعری او بخوانندگان فارسی‌زبان باشد .

کوه کونلون

راست در فضا بر فراز زمین سر افراخته است.
ای کونلون بزرگ ، تو شاهد زیباترین چیزهادر جهان بشری بوده‌ای ،
سه میلیون اژدهای سفید خسته تو در نبردشان ✶
هوا را با سرمای سوزنده می آکنند ،
در روز های تابستانی سیلابهای آرام تو
رود ها و جویبار ها را از بسترشان فــراترمیبرد ،
و مردمانرا همچون ماهی و سنگ پشت درخودغوطه ور میسازد .
چه کس داوری تواند نمود ؟
با همه نیکی و بدی تو که هراران پائیزچنین‌کرده‌ای .
امروز بتو میگویم ای کونلون !
تو بدین بلندی و برفهای بسیار نیازمند نیستی،
اگر من بتوانم بر آسمان فراز شوم ، شمشیرخویش را نخواهم کشید ،
و ترا سه پاره خواهم کرد ،
پاره‌ای را باروپا خواهم فرستاد .
و پاره‌ای را بامریکا
و پاره‌ای را ما در اینجا ، در چین نگاه خواهیم داشت ،
سپس صلح بزرگ بر جهان فرمان خواهد راند،
زیرا همهٔ جهان در سردی و گرمی تو شریك‌خواهند شد .

ترجمه : داریوش

✶ مردم قدیم میگفتند : «هنگامیکه سه میلیون‌اژدهای سفید مجروح نبرد میکنند ، پولکهای جدا شده از تنشان فضارا پر میکند» وبدینگونه‌برف را توصیف میکردند . مائو

دکتر آشوت گاسپاریان

ملت از نظر علم تاریخ

آقای دکتر گاسپاریان فلسفه‌را درآلمان (لایپزیك)خوانده و از همان زمان مطالعات خودرا درخصوص ملت و ملیت‌آغاز و تألیفاتی نیز بزبانهای آلمانی وارمنی منتشر کرده است. تز دکتر گاسپاریان نیز درباره ملت آلمان بوده‌که از طرف‌دانشگاه لایپزیگ طبع و منتشر شده وبطورکلی طرفدار نظریه عامل سیاسی در تشکل ملل میباشد.

درباره ملت ، بعنوان یك پدیده تاریخی . میتوان‌گفت نظریه رانکه (یکی ازبزرگترین تاریخدانان آلمان) هنوزهم دارای تأثیر بزرگی میباشد. طبق نظریه رانکـه . ملت محصول تاریخ است. یعنی معلول تغییرات حادث درتحولات تاریخی. وبنابرجهان‌بینی تاریخی رانکه: دولت با توسعه قوای خود یا بعبارت دیگر، عامل سیاسی بمنزله یك فاکتور فعال تاریخی ،در ظهور ملل نقش مهمی بازی میکند.

درنظر رانکه ، قدرت وخصوصیات متمایز ملل بزرگ . مثل انگلستان وایتالیا ،بآن حد که زاده تغییرات وتحولات تاریخی میباشد، بهمان اندازه ناشی از خصوصیات نژادی و خواص مکانی نیست بعنوان مثال میتوانیم یورش ژرمن‌هارا برامپراطوری رم (که یك‌نمونه‌از این تغییرات بزرگ تاریخی است) ، ذکر نمائیم. حال اگرچـه درنتیجـه یورش ژرمن‌هـا امپراطوری رم درمغرب منقرض‌شد، ولی نواحی‌اطراف امپراطوری‌بایورش کنندگان‌درآمیخته، ملل نوینی بوجود آورد.

رانکه مخصوصاً درباره آلمان عقیده دارد که این ملت قبـل از شارل کبیر وجود نداشت. (فقط توسط شارل‌کبیر درقرن نهم بودکه نام «آلمانی» مورد قبول عامه‌قرارگرفت) قبل ازآن ، قبایل قدیم بهیچوجه خودرا متعلق بهمدیگر نمی‌دانستند. تنها موقعی که شارل‌کبیر آنها را زیر حکومت خود متحد ساخت ، آنها عادت کردند همدیگر را بمنزله اجزاء یك‌اتحاد کل بشناسند. ملل انگلیس وفرانسه در اتحادیه‌های مستقل دولتی رشد کرده و تکامل پیـدا نموده‌اند. لذا درممالك مزبور تکامل ملت و دولت همزمان انجام یافته است.

در تاریخ ارمنستان نیز ، تأثیر شخصیت‌های بزرگ سیاسی ، درتشکیل اتحادملی ، نقش بزرگی داشته است دراینمورد، گاراگاشیان در : «تاریخ تحقیقی ارمنستان» نقش‌تیگران کبیر را ازلحاظ تشکل ملت ارمنی چنین ارزیابی میکند. اگرچه حکومت تیگران‌مدت‌قلیلی دوام یافت ، ولی به‌نظرما میتوان ظهور وتشکیل ملت ارمنی را وابسته به تیگران دانست . چون نطفه ملت ارمنی توسط تیگران بوجود آمده وبعدها رشد نموده و در شاهراه تکامل‌گام نهاده است. »

میتوان‌گفت‌که در دوره معاصر تقریباً عموم مورخین آلمان ، نظریه رانکه را راجع

به‌نقش مهم عامل سیاسی درظهور وتشکیل ملل پذیرفته‌اند. این موضوع مخصوصاً درنزد مایر بطور بارزتر نمایان است . بنابرعقیده مایر : ملل در تاریخ اجتماعات بمنزله پدیده‌های ازلی نمایان نمیشوند. آنها زائیده جریانات مرکب تاریخ هستند. کلیه ملل اروپا موالیدگذشته‌های نزدیك تاریخی میباشندکه اکثراً تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی و تاریخی ایجادشده‌اند. مثلا درنتیجه تقسیم ارثیه‌ها وغیره : مانند ملل اسپانیا وپرتقال . یامثلا درظهور ملت فرانسه در درجه اول ، انقراض خاندان لوتار حائز اهمیت زیاد میباشد. که درنتیجه آن موقتاًدولت حاکم از میدان خارج شد. ویااینکه علل بغرنج ودرعین‌حال غیر «ضروری» وغیر «علی»که سبب درهم‌آمیختن قبایل آلمانی در ملت واحد آلمان گشت. هلندیها بمنزله یك ملت مستقل‌و متمایز از آنها مجزا شدند. پس میتوان‌گفت: «ملت نوین مولود یك‌سلسله حوادث‌تاریخی‌میباشد که آن حوادث دریك نقطه عمومی بهم میرسند.»

پس حوادث سیاسی وتاریخی در تشکیل ملت‌ها، اهمیت بسزائی کسب می‌نمایند.بادر نظرگرفتن این تجسم ،گوئی مسئله اصل‌ملت وکیفیت ترکیبی عناصر ملت در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. برای اثبات مدعای فوق، دلیل ذیل اقامه میگردد. ملل حاضر، عموماً ناشی‌از اختلاط قبایل ونژادهای متعدد هستند. ارنست‌رنان تائیید میکندکه : نژادخالص موجودنیست (صفحه ۳۱ Ibid) «ملل نخستین اروپاهمه‌دارای خون‌مختلط‌هستند.» تنهادرنخستین‌مرحله اختلاط ، موضوع وابسته بودن به قبیله یا نژاد حائز اهمیت بوده‌است وگرنه بعد از اختلاط، اساس نژادها وقبایل ازهم پاشیده میشود. ولی آیامیتوان اصرارکردکه برای‌کولتورهای ملی، عناصر تشکیل دهنده ملت، هیچگونه ارزشی ندارند؟ آیا فولیه محق است وقتی اظهار میدارد که : پیشرفت هنرها در یونان بهیچوجه وابسته به نژاد نبوده و استثنائاً ناشی از محیط‌اجتماعی است ؟ آیا میتوان تصور نمودکه سیاه پوستان قادر بودند جای یونانیها را بگیرند؟ بزعم‌فولیه، نبوغ فیدیاس‌که بیشك تاحدی در شاهکار های او نمایان شده است ، کاملا مستقل از اثرات ارثی نژاد او بود.

حال اگرچه ما باپذیرش تمایلات نژادی بعنوان یگانه محرك تاریخی مخالفیم ، ولی بنظر میآید که همانندگفته «بارد» فیزیولوژی وپسیکولوژی نژادها ، اثرات مختلفی بـر زندگانی اجتماعی ملل جای میگذارد. بعلاوه به نسبت سطح فکری آنان. پیشروی جریانات اجتماعی تندتر یا کندتر میگردد . از این نقطه نظر مسئله ماهیت وچگونگی نژادهائیکه یك ملت را تشکیل داده‌اند ، اهمیت خاصی بدست میآورد. چون اگر نژادهای ترکیب دهنده دارای تفاوتهای بزرگ باشند : بضرر نسل آینده است. (صفحه ۲۲۲ Ibid) چگونگی‌ترکیب نژادی یك‌ملت نیز بدینطریق اهمیت مخصوصی کسب مینماید. چون ترکیب فوق‌الذکرهمراه باعوامل دیگر : طبیعت فرهنگ (کولتور) هرملت را مشخص میسازند. از اینرو مسئله مهم اینست‌که آیا ملت از ترکیب چه عناصری بوجود آمده است؟ نه‌آنکه آیا ملت مورد مطالعه دارای خون خالص است یاخیر؟ ملت درقبال اثرات اجتماعی و تغییرات ناشی از آنها،دربطن خود مقدار زیادی عناصر بیولوژیك همراه دارد ۲ . در اینجا باید همچنین تأکیدکرد که فقط زمانی میتوان دم از یك ملت خالص زدکه عناصر ترکیبی آن کاملا درآن ملت‌حل شده

---

۱ ــ صفحه ۲۲۲ ازکتاب : «فلسفه تاریخ بمنزله‌سوسیولوژی» تألیف : یارد

۲ ــ صفحه ۱۵ ازکتاب : «مسئله ملی دربرابر محکمه سوسیال‌دموکراسی»

باشند و عناصر نژادی یا کاملا یکی بر دیگری فائق آمده باشد۱ . و یا هردوطرف تقریباً بطور متساوی بهم آمیخته و کاملا در همدیگر حل شده باشند.

ولی موضوعیکه هیچ شك بردار نیست. آنستکه باپیشرفت تمدن ، مسئله نژادی دردرجه دوم اهمیت قرار میگیرد. درحالیکه محیط اجتماعی و تاریخی اهمیت خاصی تحصیل میکنند. (رجوع شود به صفحه ۱۷ Ibid فولیه) منظور از محیط تاریخی و اجتماعی عبارت ازفرهنگ (کولتور) متمایزی است که بر روی یك قلمرو معین ایجاد شده است. در ایجاد آنچه که ذکر شد. ملت مزبور حیات اجتماعی خودرا درقالب‌های خودمختار ملی بسط و تکامل داده است. احساسات افراد متشکله ملت درطی قرون در قالب‌های خودمختار ملی منعکس شده همـراه با شرایط جغرافیائی وغیره باعث بروز یك شخصیت نمونه مختص بخود گشته‌اندکه آنراملت می‌نامند. و همانطوریکه در یك فرد باشخصیت کلیه احساسات بیك اتحاد کامل گرویده‌اندودر هراقدام کوچك آن فرد ، نهاد او بطور بارز نمایان میگردد. شخصیت ملی نیزکه ساخته جریان تکاملی (پروسس) تاریخی است ، بایستی گذشته وحال ملت را در یك اتحاد واتفاق کامل مجسم نماید. مگر درصورتی که آن اتحاد و اتفاق براثر مداخلات قلدرانه عوامل خارجی ازهم پاشیده شده باشند. در بعضی از ادوار تاریخی شخصیت ملی مانند قرن ۱۹ بارزتر نمایان میگردد.علت این امر آنست که براثر تعمیم دموکراسی وفرهنگ۲ ، زندگانی اجتماعی ملل مرکب‌تر گشته و امکانات فعالیت بیشتر وتحصیل شخصیت بهتر آماده‌تر میشود. این تحول علت ایجاد یك مرحله بالاتر و قیافه و سیمای دیگری میگردد.

مخصوصاً در شرایط فرهنگی (کولتور »زمان حاضر ، که جنبه اقتصادی آن تأثیر بسزائی بر روی زندگانی اجتماعات دارد . وقسمتهای مختلف ملت بوسیله اقتصادیات در تماس ومشارکت ضروری با همدیگر میباشند .باید خصوصیات کلی ملت تشدید یابد .

حالا می‌پردازیم به نقش زبان ــ یکی ازعناصر اساسی ملت ــ راست گفته‌اند که :«بدون عمومیت زبان همزیستی درهراجتماع غیرممکن‌است .» ۳ لذازبان‌شرط‌نخستین ملت‌میباشد ٤ زبان بمنزله یك مقوله (کاتگوری) ضروری‌زمانی در زندگی اجتماعی نمایان میگردد(٥) زبان در طی تکامل تاریخی خود ، آرمانهای‌مخصوص ملی را بروز میدهد که آنها نیـز متقابلا بر زندگانی اجتماعی ملت و زبان ملی‌تأثیر میکنند . (٦) شخصیت زبان بسته به حد

۱ــ رجوع شود به : صفحه ۷۵ K. Breizig. Kulurgschichte der Neuzeit. Bd. Berlin 1900

۲ ــ رجوع شود به کتاب : «ناسیونالیسم‌وانترناسیونالیسم »تألیف : ل . گومپیویچ‌صفحه ۲۹ ــ ۲۷

Heinrich Sgber. Die deutsche Nation und das Kaiscereid.

۳ــ کائوتسکی : «مسئله ملی در روسیه»

٤ــ کائوتسکی : « بحران اطریش »صفحه ٤

٥ــ «مسئله ملی در برابر محکمـــه‌سوسیال دموکراسی » صفحه ۱۱

٦ــ «کاراکتر عامل ملی» تألیف فولیه‌صفحه ۹

اکمل تکامل روح ملت است . طبعاً این زبان‌متمایز از زبانهای دیگرخواهد بود . ما میدانیم که زبان چه‌نقش‌مهمی در تحلیل رفتن نژادهای گوناگون ایفا نموده‌است . زبان میگوید که وقتی ژرمن‌ها برامپراطوری‌رم هجوم آوردند ،یکی ازعوامل مهم حل‌شدن‌آلمان درملل یونان‌و لاتین زبان بود . مهاجمین زبان خودرافراموش‌کرده وبزبان لاتین تکلم نمودند . (۱)دراینجا باید گفت که دلیل آوردن اینکه آمریکا وانگلستان دو ملت متمایز هستند ولی بیك زبان تکلم می‌کنند پس اهمیت زبان در درجه سوم‌قرار دارد ، بیمورد است . این استدلال برابر با هیچ است . زبانی که انگلیسی ها باخود‌بآمریکا برده ودر آنجا رواج داده‌اند ، اکنون در آمریکا تغییرات خاصی پیدا کرده است‌ومیکند . این تغییرات نتیجه وضع جغرافیائی ودیگر شرایط مخصوص آمریکاست که در عین‌حال علت ایجاد یك ملت نوین نیز گشته است. وطبعاً زبان باید مطابق با خواستهای ملت نوین‌باشد . اگر در شرایط فوق‌العاده ، مانند وضع یهودیان که زبان عمومی وادبی ملی خود رااز دست داده‌اند (باستثنای ژارگون یهودیها که نمیشود بحساب آورد) واما بعنوان یك‌ملت زندگانی می‌نمایند (در زمانی که این استدلال میشد دولت اسرائیل وجود نداشت ـ)این نشانه آنست که در تعیین ماهیت ملت ، عوامل مؤثر از لحاظ اهمیت اجتماعی ممکن‌است نسبت بهمدیگر پس وپیش شوند . (البته باید اذعان نمود که تمدن قدیم یهود مبتنی برزبان عبری میباشد .) مثلا عامل دینی که از لحاظ ملیت ، در نزد ملل دیگر در درجه‌دوم اهمیت قرار دارد . برای توده‌های یهودی ارزش عظیمی دارد معرف تمایز وتشخص ملی‌آنانست .

ب . شاسکولسکایا حق دارد وقتی اظهارمیدارد که ملت پدیده بغرنجی است و اغلب ترکیبات مختلفی بخود میگیرد . بیشتر عناصرمتشکله‌ملت ممکن‌است یکایك‌تاب‌مقاومت دربرابر انتقاد را نیاورند ، ولی ازاین طرز مطالعه‌چیزی عاید نمیگردد . مؤلف مزبور علاوه میکند که ولکوبارد («نارودنایا میسل» سال۱۹۱۵ شماره ۱) یکایك عناصر متشکله ملت از قبیل نژاد ، زبان ، مذهب ، حیات ملی وغیره را رد کرده و خیال میکند پیروزی بزرگی بدست آورده است . ولی باید گفت‌که در جامعه شناسی نباید باروش ریاضی رفتار کرد . اگر یك یك عناصر متشکله ملت به‌تنهائی‌قادر به تعبیر وتفسیر ملت نیستند ، در عوض ترکیبات گوناگون آنها میتوانند مارا به‌حقیقت‌برسانند . (۲)

تنها عاملی که در ساختمان ملت تأثیرمطلق دارد ، گذشته تاریخی ملت است . پایه‌ای که برروی آن خصوصیات ملی بنانهاده‌شده‌اند. خصوصیات مزبوردر ترکیبات‌گوناگون ممکن است پس وپیش شوند . در ترکیبات‌مذکوره ، ممکن است بعضی از عناصر نسبتاً اهمیت بیشتری کسب کنند . ولی ارزش واقعی‌عناصر متشکله ملت تنها در محیط اجتماعی و تاریخی متمایز قابل رویت میباشد . فقط در این‌مورد ما میتوانیم اهمیت آن عناصر را نسبت بیکدیگر وهمچنین روابط فیمابین آنانرا درك‌کنیم .

داشتن قلمرو (تریتور) مستقل نیزضروری‌نیست . زیرا که هستند مللی که میهن ندارند . مانند یهودیان . ویا ملل کوچکی هستند که‌باختلاط در یك قلمرو زیست میکنند ، یهودیان از یك نوع مخصوص آنتروپولرژیك هستند که‌باوجود زیستن‌قرون متمادی‌در شرایط گوناگون

۱ ــ «ملت چیست ؟» تألیف رنان صفحه۱۶ــ۱۷

۲ ــ رجوع شود به کتاب : « حزب‌سوسیالیست انقلابی و مسئله ملی » تألیف شاسکولسکایا صفحه ٦ــ٥

جغرافیائی وغیره ، با اینحال خصوصیات خودرا محفوظ نگهداشته‌اند (۱) از اینرو بنظرما اشتباه آمیز است آنچه که کائوتسکی در اینباره اظهار میدارد : «یهودیان دیگر بعنوان ملت وجود ندارند . چون ملت بدون قلمرو خاص (تریتور) مفهوم ندارد . (۲) گرچه برای ایده ملت قلمرو مخصوص (تریتور) یك عنصرضروری نیست ، بعبارت دیگر دارای اهمیت مطلق نمیباشد . معهذا نباید منکر نقش عظیم آن در ایجاد وترقی ملت گردید . چون بدون داشتن وطن ، ابداع وایجاد فرهنگ (کولتور) آزاد ومستقل غیر ممکن است . درست است که در حال حاضر عوامل سیاسی و اقتصادی نقش بزرگی در زندگانی اجتماعی انسانی ایفا میکنند. ومستقلا بجای آوردن خواستهای زاده عوامل فوق پایه واساس ابداع فرهنگ (کولتور) آزاد ومستقل است . ولی باید درنظر داشت که عموم عناصر متشکله فرهنگ (دولت ، علم ، مذهب ، هنرهای زیبا) تشکیل یك کل تجزیه ناپذیر را میدهند که فقط بر اساس یك قلمرو (تریتور) معین و مشخص میتواند وجود داشته باشد . (۳) از این نقطه نظر ، بوریسوف حق دارد بگوید : گرچه ملت یك اتحادیه خصوصی است . و حیات او ضرورتاً با سرحدات معینی وابسته نیست ، معذالك اتحاد و اشتراك ارضی یکی از عوامل مهم تکامل فیزیکی وروحی ملت میباشد(٤) (البته نه یگانه عامل قطعی) اتحاد و عمومیت ارضی که امکان تمرکز کلیه افراد یك ملت وتماس و معاشرت آنها را میدهد ، در عین حال اقتضا میکند که آن افراد بدون اتلاف بیمورد نیروها حیات مادی ومعنوی ملت را در شاهراه تکامل سوق دهند (٥)

اگر ملتی صاحب قلمرو بخصوص نیست ودر جهان پراکنده است ، مجبوراست ارزش های معنوی خود را مطابق خواستهای شرایط ملت‌های حاکم ــ که او در اوطان آنان ساکن است ، سازش دهد . بعبارت دیگر شخصیت ملی خود را قربانی زندگی اجتماعی روز مره کند . ویا اینکه تمام هم خودرا بکار برد تادرملت‌های حاکم به تحلیل نرود . البته این مقاومت در صورتی امکان پذیر است که ملت در بدر دارای شخصیت بارز ومشخص ملی باشد. پر واضح است که کوشش‌های آن ملت دربدر ــ در راه حفظ ملیت خود ــ در قلمرو ملی خود صرف کارهای نتیجه بخشی میگردید. البته بایدعلاوه کرد که اقلیت هائیکه از لحاظ فرهنگ (کولتور) بر ملل حاکم رجحان دارند . حفظ ملیت آنان بمراتب آسانتر است . دراین چنین شرایط اقلیت های مزبور میتوانند آزادتر باشندوبا فرهنگ میهن خود در تماس باشند .

وضع جغرافیائی قلمرو ملی نیز اثرمهمی برمسئله تشکیل ملت دارد . کارل کائوتسکی می‌نویسد : «یکی از عوامل که بر تکامل ملت تاثیر میکند ، وضع جغرافیائی قلمرو اوست . مثلا کوههای مرتفع ورودخانه های وسیع وغیر قابل کشتیرانی مانع از اتحاد قبایل قدیم می‌گشته است . ولی برعکس رودهائی که‌منشعبات متعدد وقابل کشتیرانی داشته‌اند ، سبب ایجاد اتحاد و اتفاق قبایلی گشته‌اند که‌در حوزه رودخانه می زیسته‌اند (٦) رنان نیز

۱ــ «خودمختاری ملی و میهنی» تألیف رادنر صفحه ۱۵ مطابق با صفحات ٦ــ٥ Ibid
۲ــ «مسئله اروپا و چپاول اروپا» تألیف کائوتسکی صفحه ٦
۳ــ رجوع شود به : «سرب» صفحه۳۰۷
٤ــ رجوع‌شودبه : «سوسیالیست انقلابی» شماره ۲ صفحه ۲٤۷
٥ــ رجوع شود به : Ibid صفحه ۲٤۸ــ ۲٤۹ همچنین صفحه ۲۹ از م . و. رادنر
٦ــ رجوع شود به : «ملیت درعصرما» تألیف کارل کائوتسکی صفحه ۲۳

اهمیت خاصی برای وضع جغرافیائی قائل‌است:«بیشك وضع جغرافیائی درتفکیك‌ملل نقش مهم دارد . وضع جغرافیائی یکی از عوامل بااهمیت‌تاریخ است . رودها قبایل را راهنمائی کرده‌اند وبالعکس کوهها مانع حرکت آنان گشته‌اند .لذا اولیها برله پیشروی تاریخی و آخریها بر علیه آن بوده‌اند (۱) مثلا برهمه آشکا است‌که‌وضع جغرافیائی ارمنستان چه عواقب وخیمی برای ملت ارمنی بار آورده است (۲) . بنظراینجانب تراژدی تاریخی ملت ارمنی عبارت ازآنست که‌بعلت نبودن یك ملت بزرگ ومقتدربرای اینکه بتواند دارای میهن آزاد و مستقل ملی باشد ، به تبعیت از وضع خاص جغرافیائی‌خود ، مجبور گشته است گاهی متمایل باین و گاهی متمایل بآن‌گردد تا بتواند موجودیت‌خودرا حفظ نماید . لهذا نتوانسته است بطورمستقل و بارز خصوصیات مشخص ومتمایز ملی خودرادر شاهراه منطقی جریانات تاریخی ، ترقی و توسعه دهد.

وضع اقلیمی محیط جغرافیائی درتکوین ملت مؤثر است. بدینمعنی‌که آب‌وهوا بشدت بر ساختمان فیزیولوژیك و پسیکولوژیك ملت تأثیر می‌نماید. بطوریکه اگر تأثیر آن مدتی دوام یابد، آن قسمت از ملت‌که دورازوطن زندگانی میکند، مبدل به‌یك نوع (تیپ) نوین ملی میگردد. ازاین لحاظ نوع (تیپ) انگلیسهائی که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، جالب توجه است. در آمریکا ، تحت تأثیر وضع جغرافیائی بخصوص آن سرزمین، ما شاهد تغییر نوع (تیپ) آنگلوساکس ازلحاظ جسمانی میباشیم. باتغییرشکل جسم ، خصوصیات روانی‌نیز تغییر می‌یابند . زبان و اصطلاحات زبانی نیز دگرگون میشود. «واما درباره سجیه انسانها بایدگفت که تغییرات‌آن معلول جبری تغییرات ارگانیسم وطبیعت همان انسانهاست. این‌تیپ دیگر انگلیسی نیست بلکه یانك‌است.(۳) پاره‌ای از شرایط اقلیمی : سستی میآورند. پاره‌ای نیز بالعکس باعث نشاط میشوند. تمایلات خیالی و رؤیائی وهمچنین هذیان،کم‌وبیش معلول محیط جغرافیائی قلمرو های متفاوت (تریتور)است . (٤)

پس با اینوصف: وضع جغرافیائی‌وقلمروخاص درساختمان سجیه‌واخلاق‌ملی‌مؤثراست . واما باید تأکید نمودکه تأثیر نسبی است ونه مطلق . نقش اوضاع جغرافیائی را نباید ازتأثیر نژاد مجزا کرد . (٥)

دراینجا لازمست مخصوصاً اهمیت وراثت را تذکر داد. زیرا در نخستین مرحله‌تشکیل ملت ، وراثت نقش مهمی بازی میکند. ولی درنتیجه تکامل محیط اجتماعی و بالنتیجه تکامل ملت ، اثر وراثت بتدریج تقلیل یافته وآخرالامر جای خودرا بشرایط فرهنگی (کولتوری)و اجتماعی می‌سپارد. شرایط فرهنگی و اجتماعی عبارتند از : تربیت و تعلیم عمومی، ادبیات و هنر ، عقاید عمومی ، رژیم اقتصادی ، آداب‌ورسوم و قانونگذاری . (٦)

مذهب ودین یکی از عناصر مشکله فرهنگ (کولتور) میباشند. در هردوره تاریخی

۱ــ رجوع شود به : «ملت چیست ؟» تألیف ارنست رنان صفحه ٤٤ــ٤٧

۲ــ آرنولدتوین‌بی درخصوص اثرات‌شرایط جغرافیائی عقیده‌ای کاملا مخالف دارد . بعقیده وی مشکلات محیط جغرافیائی سبب‌پیشروی بوده‌اند نه مساعد بودن آن .

۳ــ فولیه : Ibid صفحه ۱۳ ــ ۱٤

٤ــ « « « ۱۹ــ۲۰ــ۲۲

٥ ــ « « « ۲۳

٦ ــ « « « ۲٤ ــ ۲۷

یکی از عناصر مشکله فرهنگ (کولتور) ، مقام حکمروائی را داشته ودیگر عناصر را تحت الشعاع قرار میدهد. اشپرانزر درکتاب خود موسوم به «شکل‌زندگی» (Lebensforms) سعی میکند ثابت نماید ، همانطوریکه طبایع مختلف از قبیل : هنری ، دینی ، علمی، دولتی‌و غیره موجود است ، در تاریخ اجتماعات نیز دوره‌های مخصوص باطبایع گوناگون موجود است . مثلاکسی‌که دارای طبع هنری است.کلیه تمایلات آنشخص تحت‌تأثیرطبع هنـری او هستند و از لحاظ شکل تابع آن میباشند. این موضوع درعین‌حال برای طبایع دینی ، علمی‌و سیاسی وغیره نیز صادق است. راجع بادوار مختلف تاریخی بایدگفت‌که مثلا در دوره تسلط دینی ، کلیه جنبه‌های زندگانی اجتماعی بشدت تحت تأثیر عامل‌دینی بوده و ابداعات فرهنگی (کولتور) باشکل ورنگ دینی عرضه میشده‌اند.

البته درقرن واقع‌بینی (قرن‌بیستم) ،دین‌تأثیرقطعی‌خودرا براجتماعات‌وعلی‌الخصوص قشرهای بالای‌فکری ازدست‌داده‌یعنی تأثیری‌که‌عامل‌دین‌درقرون‌وسطی‌داشته‌است‌امروزندارد(۱) لذا عامل‌دین یك‌عنصر ضروری محتوی‌ملت نیست. علت این‌امرآنست‌که انسان میتواند خدا را نشناسد، ولی درعوض یك‌فردآگاه از ملت باشد. واما طرز مطالعهٔ حاضر مسئله راحل‌نمیکند. چون دین در ورای واقعیات بغرنج ومرکب تاریخی ، نقش مخصوصی در تکوین ملت‌هاداشته است. «در اغلب دوره‌های تاریخی فقط اتحادیه‌های دینی ومذهبی هستندکـه اتحاد ملل را محفوظ نگهداشته‌اند. (۲) رانکه بالاخص راجع‌بفرانسه اصرار داردکه‌وقتی‌کاتولیسیسم‌درآنجا فاتح‌شد اتحادملی‌فرانسه‌نیزبوجودآمد. (۳) ترایتچکه‌همین‌ادعارادرباره‌اسپانیامیکند. بدینمعنی‌که بنظراو اسپانیاتاقبل‌از تسلط‌مسیحیت، ملت‌محسوب‌نمیشد. (٤) لتس-یکی‌ازبزرگترین‌تاریخدانان آلمان ــ اهمیت عامل دین را از لحاظ ملیت نوین تأکید نموده، علاوه میکندکه : در عصر مبارزات ملی کنونی ، به مللی برخورد می‌کنیم‌که اتحاد وخودمختاری ملی خودراتحت لوای کلیسای خود حفظ میکنند. ودرمقابل کلیسا هم در تکمیل قدرت ملی ، حفظ اتحاد ملی و بالأخره تحصیل خودمختاری ملی بآنان‌کمك میکند.(۵) پرواضح‌است منظور مورخ آلمانی اشاره به مبارزات ملی لهستانیهاست . در لهستان قبل از جنگ جهانی ۱۹۱٤ ، بکرات‌مشاهده شده‌که کشیش کاتولیك در تحریك احساسات ملی چه نقش مهم داشته است. این موضوع در پروس شرقی وبرعلیه نهضت لوتر بیشتر بچشم‌میخورد . (٦)

آنهائیکه بوضع تشکیلاتی کلیسای کاتولیك آشنا هستند . قطعاً میدانندکه کشیش

۱ ــ رجوع شود به کتاب : «خودمختاری ملی ومیهنی» تألیف رادیز صفحات ۱۳ ــ ۱٤

۲ ــ « « « H.V. Ranke. Abhand lungen-und versuche صفحات ۳۸ــ۳۹

۳ــ رجوع شود بکتاب : S. verke Bd. 51/52. " "صفحه ۵۱۳

٤ـرجوع‌شود بکتاب: A. Gasparian. der Begriff der Nation in der deutchin Geshichtreibung des 19 yahrund صفحه ۳۰

۵ ــ « « صفحات ۲٤۱ــ۲٤۲ M.L. Kleine Historiche Sheriften.

٦ ــ ارنست‌رنان ، مسئله یورش ژرمن‌ها برامپراطوری رم‌را مثال زده اظهار میدارد که یکی از علل تحلیل رفتن ژرمن‌ها در ملل یونان ورم پذیرش مسیحیت از طرف ژرمن‌ها بود. ولی باید اضافه کردکه این موضوع در ترکیه عملی‌نشد ... صفحه ۱٦ از Ibid

کاتولیك چگونه از نزدیك باتوده‌های کاتولیك و مخصوصاً قشرهای پائین آن مأنوس میباشند. ازاینجا معلوم میشود که برای یك ملت مغلوب مانند لهستانیها ، کشیش‌های کاتولیك‌چه‌تأثیری میتوانند داشته‌باشند. برای یهودیان نیزمیتوان گفت که دین : یکی از عوامل اساسی حفظ موجودیت ملت یهود است. یهودیان بوسیله دین توانسته‌اند، خصوصیات ملی خودرا در کلیه نقاط جهان و در نامساعدترین شرایط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی حفظ نمایند.

برای ارامنه‌هم ، دین دارای اهمیت بسزائی میباشد. این مسئله معلول اوضاع خاص سیاسی ملت ارمنی است . گاراگاشیان در تاریخ تحقیقی ارمنستان مینویسد: «مسیحیت نه‌تنها ارمنی بدوی را ازتمدن مسیحی بهره‌مند نمود، بلکه برای او اتحاد ملی نیز ایجاد کرد. که تا حالا ادامه دارد. (۱)» گذشته‌از تأثیردین‌درتشکیل اتحادملی ارامنه بایدنقش‌کلیسای ملی ارامنه را در ابداع فرهنگ (کولتور) ملی ارامنه ودر حفظ ملیت ارامنه نیز یادآور شد. همچنانکه در قرون وسطی، عموماً رهبری فرهنگ (کولتور) ملل در دست طبقه روحانی‌بوده است . در ارمنستان طبقه روحانی خود ابداع‌کننده ارزشهای فرهنگی بوده است. و ما قبلا متذکر شدیم‌که بطور کلی ملت یك شکل تعمیم یافته فرهنگ هم می‌باشد. گذشته از آنچه گذشت ، باید اذعان نمودکه چون ملت ارمنی مدت مدیدی است که استقلال سیاسی خودرااز دست داده است و درنتیجه یکی از اساسی‌ترین عوامل حفظ ملیت ــ یعنی عامل سیاسی ــ محروم‌گشته است . لذاطبقه روحانی ارمنی ، بعنوان ممتازترین طبقه فرهنگی ، وظیفه‌نگهداری ملیت ارامنه را بعهده‌گرفته است. در اینباره لازاروسکی می‌نویسد: «هنوزهم درنزد قشرهای پائین اجتماع ، ملیت ودین تقریباً درهمدیگر حل شده ویکی از بزرگترین موهبت‌های روحی را برای آنان ایجاد نموده‌اند . (۲)»

بیشك درعصر حاضرکه فرهنگ از تحت تأثیر دین درآمده است. عامل دین نمیتواند مانند قرون وسطی براجتماعات ومخصوصاً طبقات منورالفکر اثرکند ولی بااینحال ما به‌نقشی که عوامل دین غیر گریگوریان در ایجاد ارزش‌های بزرگ فرهنگی ملت ارمنی داشته‌اند بخوبی واقفیم .

درخاتمه بایدگفت‌که فقط علم تاریخ میتواند اصل وماهیت ملت وهمچنین عوامل مؤثر ملی را همراه باچگونگی روابط فیمابین آن عوامل را توجیه وتفسیر نماید. چون موضوع مورد مطالعه علم تاریخ عبارت از اصل وماهیت اجتماعات بشری وجریان کلی تکامل آنان درطول تاریخ میباشد. علوم دیگر فقط قسمتهائی از جریانات کلی تاریخی را موردمطالعه قرار میدهند. ازاینرو بدیهی است‌که علم تاریخ باید پایه و اساس فرضیه‌های (تئوریهای) مربوط به ملت باشد وضمناً وسیله‌ای برای ارزیابی ارزش‌های واقعی ملت گردد.

۱ــ «تاریخ تحقیقی ارمنستان» تألیف گاراگاشیان صفحه ۲۶۸
۲ ــ «آرتونومی» تألیف لازاروسکی ۲۳ــ۲۵

بزرگترین غارتگری

درصنعت نفت ایران بعمل می‌آید

شرکت حفاری سیکت چقدر سوء استفاده می‌کند ؟

آقای دکتر امینی باید هم به صنعت‌نفت و هم به کنسرسیوم و هم به‌شرکت ملی توجه بیشتری بفرمایند چون مجموعه صنعت‌نفت در وضع کنونیش در حقیقت فرزند خلف ویا ناخلف ایشان است . تحولی را که مدعی‌هستند بوجود خواهند آورد در درجه اول از لحاظروانی‌شور وشوقی لازم‌است .روشنفکرانی‌که باید با جدیت و شور وشوق عامل این تحول باشند بادیدن فسادی که در همه جا و بخصوص‌شرکت نفت وجود دارد هرگز نمیتوانند از لحاظ روانی‌ایمانی‌باین‌اوضاع‌داشته باشند .یکی‌از نزدیکان آقای انتظام از ترس افکار عمومی و اقدامات دولت دستور داده است‌که‌پلاك‌ها و نگهبانان ادارات شرکت « ملی »را که‌سرتاسر خیابان تخت جمشید را فرا گرفته‌است جمع کنند تا وجود این همه ادارات‌متنوع و متغیر از انظار دور باشد و جلب‌توجه نکند.

در محافل روشنفکران تهران از سوءاستفاده های عجیبی که شرکت حفاری سیکت امریکائی بعمل میآورد صحبت میشود میگویند‌این شرکت چندین دستگاه حفاری دارد که برای هرکدام روزانه در حدود ٤ هزار دلاراعم از اینکه کار کند یا نکند از دولت می گیرد حدود روزانه سه هزار دلار کرایه‌دستگاه حفاری و هزار و چند صد دلارمخارج کارشناسان و غیره . گفته میشود که این‌شرکت‌برای فرار از مالیات سرمایه خود را خیلی کمتر از آنچه هست قلمداد کرده باوجوداینکه‌این شرکت در هر سال تمام قیمت دستگاه خود را مستهلك میسازد معذالك مالیات بدولت نمی‌پردازد . گفته میشود یکنفر کارشناس‌امریکائی باوجدان که سرمایه‌دار نبوده‌و کارگذارسرمایه‌دار نیز نیست باین حیف‌و میل ها اعتراض کرده و یك دستگاه حفاری ایران را با یك گروه مجهز از کارشناسان ایرانی بعنوان‌نمونه تجهیز کرده است که چندین برابر ارزانتراز‌شرکت‌سیکت‌کارمیکندوچندین‌برابر بارورتر از آن‌بدینمعنی که شرکت سیکت‌که تاحالاچندین‌چاه کنده باستثنای یکی بقیه در نتیجه مسامحه و عدم‌توجه خراب‌گردیده‌مثلادرموردی‌وموقعی که مته حفاری به طبقه‌ای رسیده بود که برای جلوگیری از ریزش جدار می‌بایست‌لوله‌های جداری گذارده شود بدون توجه بمناسبت اینکه کارشناس امریکائی سیکت سرخوش بوده‌حفاری را ادامه میدهد و چاه را خراب میکند. این گوشه‌ای از حیف و میل ها وغارتگریهای‌قانونی و غیر قانونی است که نمونه آن درهمه جای شرکت «ملی »و کنسرسیوم‌وجود دارد.

دکتر هوشنگ ـ منتصری

انحصار ها

تراست ـ کارتل

مقدمه ـ در عصر ما همه از نقش مهمی که ریاضیات در دستگاه تمدن جهان بازی میکندو پیوندی که حرکت چرخهای ترقی اجتماعات بشری با این علم حاصل نموده است آگاهند. صرفنظر از اینکه علوم ریاضی از دیر باز در کلیه قضایای مطروحه علمی دخالت تام داشته و هم اکنون نیز شالوده منطقی دانشهای نوین بوسیله آن استوار است، امروزه کلیه فنومن های مادی مانند امور دستگاههای تولیدی، روانشناسی، جامعه شناسی و غیره به مبانی ریاضیات اتکاء حتمی دارند و بطور کلی میتوان ادعا نمود که مظاهر زندگانی اجتماعی بشر با این رشته از علوم آمیخته شده وبا آن ارتباط و پیوستگی دارد.

از جمله تجزیه وتحلیل پدیده‌های اقتصادی بافورمول های ریاضی در زمان ما اهمیت فراوانی کسب کرده و بعنوان یك روش قاطع تحقیقی در مسائلی که در بسیاری مواردتوصیف وتشریح آن پیچیده و مبهم جلوه میکند تلقی میشود.

در سالهای اخیر دخالت ریاضیات دراقتصاداین رشته را از صورت قدیم آن که صرفاً حول و محور بحث های تاریخی واجتماعی دور میزد خارج نموده و به یکی از شعبه های علوم که دارای استدلال دقیق و استحکام منطقی است تبدیل نموده است، روی این اصول امکان اینکه مانند زمان گذشته دکترین های مختلف اجتماعی بتوانند فنومن های اقتصادی را برای توجیه و تفسیر تئوریهای سیاسی خود دربست در اختیار گرفته و چنانکه مشاهده گردیده در اغلب اوقات از ابهام وپیچیدگی های موجود جهت مقاصد و هدفهای خاص خویش با کمال هنرمندی بهره برداری کنند بمیزان قابل توجهی کاهش یافته است. اصول «اقتصاد» دراین مقاله به پیروی ازریاضی» مفهوم علمی «انحصارها Monopoles» که از مهمترین و جالب ترین مسائل سیستم اقتصادی دنیای کنونی است با بیان ساده ریاضی مورد بررسی قرار میگیرد و در آینده نیز چنانچه فرصت مناسبی دست دهد با توسل باین رو ش پاره‌ای دیگر از پدیده‌های اقتصادی را طرح میکنیم.

تعریف ـ در یك رشته فعالیت اقتصادی که در نتیجه آن یك یا چند کالا تولید میشود وقتی «انحصار» وجود دارد که کلیه و یا قسمت مهمی از محصول آن فعالیت اقتصادی در کنترول یك «مقام Autorite» درآمده باشد بقسمیکه مقام مزبور بتواندمیزان محصول و بهای آن را بطور کامل و یابصورت قابل ملاحظه‌ای در اختیار خود بگیرد.

اگر کلیه محصولات یك کالادر کنترول یك مقام قرار گیرد انحصار را کامل Monopole complete گویند و چنانچه فقط یك قسمت مهم آن به اینصورت در آید انحصار را غیر کامل

Monopol incomplete نامند.

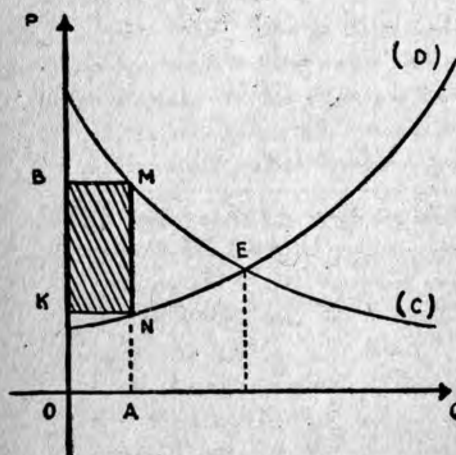
با توجه به این تعریف نتیجه میشود کـه‌مهمترین شرط پیدایش انحصارها عبارت از وسعت اندازه «واحد تولید (Unite de production)» میباشد ، بعبارت دیگر انحصار در رشته هائی‌بوجود میآید که در آن طبق مقتضیات اقتصادی و یا امکانات طبیعی واحد تولید خیلی بزرگ‌باشد ، بنحوی که سرمایه دارهای کوچك به آسانی نتوانند وارد آن رشته فعالیت هاگردیده‌وبا صاحبان واحدهای بزرگ تولید رقابت کنند و در نتیجه کلیه و یا قسمت اعظم‌محصول‌در اختیار يك مقام درآید . روی این اصل مهمترین انحصار ها در رشته های زیرکه‌دارای‌واحدهای بزرگ تولید میباشند پیدا شده‌اند: نفت، ذغال ، آهن ، فولاد، برق، گاز ،اتومبیل،هواپیمائی ، کشتیرانی ، راه آهن ....

طرز کار انحصارها از نقطه نظر اقتصادی

بطور کلی برا ی‌اینکه انحصارها قیمت‌تولیدات‌را بالا نگاه دارند میزان محصول خود را محدود مینمایند یعنی کمتر از مقداری کـه‌در شرایط رقابت آزاد محصول بوجود میآید کالا تولید میکنند و بدین ترتیب سود زیادتری‌که از سود معمولی بیشتر بوده و به «سود انحصاری Profit de Monopole» موسوم‌است عاید انحصارها میگردد .

در اینجا باید متذکر شد که انحصارها فقط‌میتوانند یکی از دوعامل اساسی « میـزان محصول » یا «بهای کالا» را در اختیار خودبگیرند ، بعبارت دیگر آنها نمیتوانندهم‌میزان محصول‌و هم بهای کالا را مستقلا تعیین نمایند.مثلا اگر در انحصاری میزان محصول را Q فرض کنیم انحصار مجبور است این محصول‌رابه بهای P بفروش برساند ولی اگر انحصار بخواهد کالاهای خود را زیادتر از P بفروشدطبیعی است تقاضای مردم برای محصول کمتر از Q خواهد بود و در نتیجه قسمتی از کالابفروش نخواهد رفت .

تعبیر ریاضـی سـود انحصاری



فرض میکنیم در دستگاه متعامد مختصات QOP روی محور افقی تعداد واحدهای محصول و روی محور قائم بهای هر واحد آن را اندازه بگیریم . تقاضای مردم برای کالا بـه بهای مختلف بصورت منحنی (C)و میزان تولیدکالا به بهای مختلف یعنی بر حسب تغییرات در مخارج تولید آن بشکل منحنیD نمایش‌داده میشوند :

نقطه M را روی منحنی (C)در نظر می گیریم ، از این نقطه دو عمود MA و MB را بر محورهای مختصات وارد میکنیم . حال اگر بهای هر واحد کالا OB باشد میزان تقاضای آن کالا OA خواهد بود. خط MA

منحنی D را در نقطه N تلاقی کرده است پس میتوان گفت اگر میزان محصول کالا OA گردد مجموع مخارج تولید هر واحد آن NA میشود (فرض آنست که مخارج تولید شامل سود معمولی میباشد).

چنانچه کالای مزبور تحت شرایط رقابت‌آزاد تولید شده و بفروش میرسید نقطه E محل تقاطع دو منحنی « نقطه تعادل Point d'Equlibre را نشان میداد ، یعنی بمقدار OH کالای‌تولید شده به بهای EH بفروش‌میرسیدوسود معمولی عاید میگردید . •

ولی اگر کالای مزبور در شرایط انحصارباشد انحصار میتواند میزان محصول را به مقدار OA محدود نماید و دراین حالـت قیمت فروش هر واحد کالا اجباراً MA و مخارج تولید آن NA خواهد بود.

چنانکه در شکل دیده میشود انحصار مبلغ MN = MA = NA را روی هر واحد بعنوان سود انحصاری دریافت خواهد کرد .

مجموع سود انحصاری مساویست با حاصـلضرب MN × OA که آن را میتوان بـا مساحت مستطیل MNKB نمایش داد . همچنین دیده میشود که با پائین آوردن‌میزان محصول از OH به OA بهای کالا از EH به MA بالا برده میشود .

اینك که تعریف انحصار و تشریح نقش‌اقتصادی آن از لحاظ ارتباط میزان محصول‌با بهای کالا بوسیله تعبیر ریاضی بعمل آمد بـه‌بحث در اشکال مختلف انحصارها میپردازیم :

چنانکه گفته شد ترقی و تکامل صنعت‌تمرکزشاخه های مختلف تولید را در فعالیت هـای اقتصادی ایجاب میکند ، انحصارها که نتیجـه‌جبری این ترکیب Combination یا انضمام Integration هستند عموماً بـه‌دو صورت کلی زیر در میآیند :

۱ ــ مونوپل های افقی M. Horizontal اگر چندین واحد تولید A.B.C... که از یك نوع فعالیت اقتصادی H مشتق شده‌باشند باهم متحد شده و مشترکاً به تولید می پردازند گوئیم مونوپل با **ترکیب افقی** بوجود آمده است . مثلا اتحاد معادن نفت بـا یکدیگر یك مونوپل افقی است .

۲ ــ مونوپل های قائم M. Vertical. اگر واحدهای تولیدی مختلف A,B,C... کـه **فعالیت اقتصادی آن ها مکمـل** یکدیگرند در انحصاری جمع شوند .مونوپل‌با **ترکیب قائم** بوجود آمده است . مثلا اتحـادمعادن ذغال و معادن آهن و کارخانه جات ماشین سازی با یکدیگر یك مونوپل قائم‌است.

بطور کلی ترکیب های انحصاری دارای‌چند خاصیت است :

الف ــ نرخ سود را ثابت‌نگاه‌میدارد. ✶

✶ همین موردکه نرخ سودراثابت‌وخیلی‌بالاتراز دوره رقابت نگاهمیدارند و باین وسیلـه حـد اعـلای استثمار را بعمل میآورند . کارتل ها این سود را هم بضرر تولید کنندگان واقعی یعنی کارگران و کارمندان و مهندسان‌و غیره بدست میآورند و هم تحمیلاتی بـه مصـرف کنندگان مـی کنند . انحصـارات‌علاوه بر تولید کننده و مصرف کننده حتـی سرمایه‌داران کوچك را نیز ورشکست کرده وسرمایه های آنها را ضمیمه سرمایه خود ساخته و آنها را پرولتاریزه میکنند. بزرگترین ضررو خسران را این انحصارها به کشورهای عقب مانده که دارای مواد خام از قبیل نفت وغیره‌هستند تحمیل می کنند . درصورتی کـه سود خصوصی را حذف کنیم یعنی سرمایه انحصارهارا ناسیونالیزه و یاسوسیالیزه کنیم ودرحقیقت سرمایه‌دار را حذف و تبدیل به مدیر سازیم‌تمام جنبه های منفی انحصار ها از بین میرودو ازجنبه مثبت آن‌که جنبه تکنیکی وسازمانی‌دارداستفاده میشود .

ب ــ تکنیك صنعت را بالا میبرد .
ج ــ هنگام بحران کنترول برقرار میکند.
کارتل ها و تراست ها بالاترین شکل انحصارهای ترکیبی میباشند :
۱ــ کارتل Cartel ــ کارتل عبارت است از ترکیب ساده واحدهای مختلف تولید که از نظر تشکیلات مالی و فنی کاملا مستقل میباشند و کلیه محصول آنها توسط یك مرکز مشترك بفروش میرسد . کارتل ها درفعالیت های اقتصادی خود ناچارند که اصول زیر را مراعات کنند :
الف ــ چون فروش کالاهای مختلف بوسیله کارتل انجام میگیرد بنابراین هر کارتل دارای یك دفتر فروش میباشد که توسط آن کالاهای تولیدی بابهای ثابتی بفروش میرسد .
ب ــ برای اینکه کارتل بتواند قیمت ها را ثابت نگاهدارد لازم است که مجموع محصول از میزان مصرف تجاوز ننماید ، در نتیجه اقداماتی برای تنظیم تولید ضرورت پیدا میکند واز این جهت برای هر واحد تولید «سهمیه Contieant» تعیین میگردد .
۲ــ تراست . Trust ــ تراست عبارت است از ترکیب جامع‌تر واحدهای مختلف تولید بدینطریق که با بوجود آوردن یك مرکز ثابت خود مختاری کامل در امر تولید وفروش ایجاد میکند .
خواص مشخصه تراست ها عبارتند از :
الف ــ عمر آنها طولانی بوده و بنابراین نقش اقتصادی مهمی در جامعه مربوطه دارا هستند .
ب ــ واحدهای مختلف تولید که تراست را تشکیل داده‌اند استقلال مالی و فنی نداشته و تحت اختیار مطلق یك مرکز قرار دارند .
ج ــ واحدهای مختلف تولید بعنوان «سهام Actions» یك شرکت سهامی در تراست تلقی میشوند و امور مربوطه بوسیله هیئتی که مسئول نظارت تراست است اداره میشود .
د ــ تفاوت اساسی که میتوان بین کارتل‌ها و تراست ها یافت آنست که تراست برخلاف کارتل فقط یك بنگاه فروش نیست بلکه یك سازمان تولیدی است .
ضریب ریاضی مونوپل‌ها ــ در یك کشور مجموع واحدهای تولید کلی را A ومیزان تولید کلی را B در طول یکسال فرض میکنیم. حال اگر در همان مدت مجموع واحدهای تولید انحصاری a و میزان تولیدانحصاری b گرفته شود میتوان گفت :
پورسانتاژ مجموع واحدهای تولید انحصاری یعنی a نسبت به مجموع واحدهای تولیدکلی یعنی A عبارت خواهد بود از $x=\frac{100\,a}{A}$ وهمچنین پورسانتاژ میزان تولید انحصاری یعنی b نسبت به میزان تولید کلی یعنی B عبارت خواهد بود از $y=\frac{100\,b}{B}$
بنا بتعریف خارج قسمت دو پورسانتاژ راضریب ریاضی مونوپل های آن کشور برای مدت معین نامند و آن را به K نمایش میدهند .
پس خواهیم داشت :

$$K=\frac{x}{y}=\frac{\frac{100\,a}{A}}{\frac{100\,b}{B}}=\frac{a.B}{b.A}$$

از فورمول بالا K محاسبه میگردد وچنان‌که نمایان است مقدار آن به چهار پارامتر A,B,a,b بستگی دارد که با Bو a مستقیماً متناسب و با Aو p معکوساً متناسب است .

منحنی نمایــش تغییرات K نموداری ازفعالیت اقتصادی و تکامل سرمایه داری در هر کشور میباشد و از روی آن نه تنها وضـــع مونوپولهای یك کشور در زمانهای مختلف بلکه اوضاع نسبی مونوپل های کشورهای مختلف‌نیز مورد سنجش قرار میگیرد .

مثال ــ طبق آمار موسسه «نوبل » درطول‌سال ۱۹۶۰ در کشور سوئد فعالیت اقتصادی بشرح زیر بوده است :

مجموع واحدهای تولید کلی	۲۵۲۹۶۰ عدد
میزان تولید کلی	۲۹٤×۱۰^{۷} تن
مجموع واحدهای تولید انحصاری	۳۱۶۲۰عدد
میزان تولید انحصاری	۸٤×۱۰^{۷} تن

پس :

$$A=۲۵۲۹۶۰ \;/\; B=۲۹٤\times۱۰^{۷} \;/\; a=۳۱۶۲۰ \;/\; b=۸٤\times۱۰^{۷}$$

وطبق فورمول ، ضریب ریاضی مونوپل های‌کشور سوئد برای سال ۱۹۶۰ محاسبه میگردد.

$$K=\frac{۲۹٤\times۱۰^{۷}\times۳۱۶۲۰}{۲۵۲۹۶۰\times۸٤\times۱۰^{۷}}$$

گاندی

۱۸۶۹ - ۱۹۴۸

یك ملت........ چندین زبان
یك ایمان .... چندین مذهب
یك رهبر .... چندین نژاد

گاندی دریا است ؛ پراز هستی وپراز راز. کشف و بررسی آنچه در مغز اندیشمند او می گذرد بهمانگونه دشوار است که دست یافتن‌بهمهٔ اسرار دریا . از اینرو آنچه اکنون مورد توجه اس ت‌نظری است به شخصیت رشد یافته وایمان استوار او در رهبری ملت بزرگی که مظلومانه بسوی سقوط میرفت .

گاندی مرد کامل العیار ، برای عصـــرپر آشوب ما پیامبری است که شادبارترین‌پیامها را بهمراه آورد . آنچه میگفت نه بقصد مردم‌فریبی و نه برای خود فریبی بود ؛ چه هرآنچه را بحق می‌پنداشت پیش از همه درگفتار ورفتار خود او متجلی میگشت . از او است که « **تنها اجبار من حـــق پـــذیری است** »و هم‌او است‌که بپاس بزرگداشت واعتلای«حق» ۲۳۳۸ روز از حیات پیروزمند خویش را درزندانهای هند وافریقای جنوبی گذرانید . او نه از روی جبن و زبونی بلکه با تکیه بقدرت‌روح خود از زندان استقبال میکرد و میگفت: « برای نیل بشادی ، راه اصلی بزندان رفتن‌وباتحمل و بردباری بسر آوردن آن است .»و براین اساس بود که گاه‌داوطلبانه‌بزندان مـــی‌رفت . من جمله هنگامیکه جمعی ازطرفدارانش و نیز پسر بزرگ او ، هاری لعل.درافریقای‌جنوبی بازداشت و زندانی شدند بجمع ۷۵نفری ایشان پیوست.

روح فیاض و سیال او هرگز محدود وقالب پذیر نبود ؛ مرزها را می شست و پاك میکرد . برای گاندی اختلافاتی بنام مذهب،نژاد و زبان خیلی احمقانه مینمود و چنانچه از او سئوال میشد که دین یاآئین تو کدام‌است ؛ مسلماً میگفت : من مسیحی ، هندو ، مسلمان ، جینی‌ا ، بودائی ، کلیمی ،و....هستم.و چه کس‌دیگر چنین است ؟ مردی که «پارایا» (۲) را «هریجان» ۳ میخواند ودر «اشرام»٤خویش جذامی را مالش میداد هرگز نمـــی

در نوشتن این مقاله بیش از هر چیز ازکتاب لوئی فیشر بنام Ghndi-His Life and Message For The World استفاده شده است .

۱ ــ جینی بر وزن‌عینی . آئینی کـــه‌همزمان با آئین بودا بوسیله «مهاویرا » خردمند هندی بنیان گزاری شدو شباهات‌بسیاربا بودائیسم دارد .

۲ ــ پارایا ــ طبقه‌ای از هندو ها که‌نجس بشمار میرفتند واز تمام حقوق اجتماعی محروم‌بودند . مردم با ایشان معاشرت نمیکردندو در هیچیك از کاستها راه نداشتند .

۳ ــ هریجان بمعنی « برگزیده یـــافرزند خدا » و این نامی است که گاندی‌بروی طبقه نجس ها گذاشت . هم او وهم شاگـــردارجمندش وینوبابهاوه هماره دفاع ازاین مردم محروم را از وظایف خویش میدانستند .

٤ ــ اشرام Satiagraha Ashram خانقاه یا مکتبی که گاندی در احمدآبادبرای پیروان خود بنا نهاد و در آن ادیان و فلسفه‌شرق مورد بحث قرار میگرفت .

خواست که همیشه در یك راه گام بر دارد وسعی داشت که از حقیقتی به حقیقتی دیگر به پیوندد.پس او نه یك هندو ونه یك‌ناسیونالیست‌است . بنام بشریت قیام کرد و تلاش وپایمردیش نه تنها بپاس سعادت هند بلکه برای نجات‌بشریت بود . جهان بینی ژرف وراستیش که‌با پیوند عقل و وجدان بوجود آمده بود اقتضامیکرد که بهای سعادت و نجات ملت هندبدبختی یا آزار ملل دیگر نباشد . و شاید از بودابیادداشت که«پیروزی واقعی وقتی است کـــه هیچکس شکست نخورده باشد . »

آنچه میتوانست او را در مبارزات پی‌گیر و مقدسش یاری کند یگانگی و ایمان ملـت بود . باتوجه باینکه تکیه بر ایمان مردم واستفادهٔ شایسته از نیروی توده های وسیع راز کامیابی هر رهبر است گاندی می کوشید کـه‌همگان را از چشمه ای بنام وحدت سیراب سازد؛و دراین راه بخوبی توفیق یافت .اعتقادش‌براین بود که «**عشق و حقیقت دووجه خـدا میباشند . حقیقت هدف و عشق جادهٔ آن است.**»پس هر آئین و مذهبی که این دو را شامل بود توجه او را جلب میکرد . براو مسیحیت‌در کردار مسیح و گفتار او ، بویژه در«موعظه بر فراز کوهستان » ۵ تجلی میکرد نه‌در اعمال‌کلیسا و کشیشان با تظاهرات عامیانه دین .

در واقع گاندی چون تولستوی (که‌بین‌سالهای ۱۹۰۹ ــ ۱۹۱۰ بااو مکاتبه داشت) و هانری دیویدثورو (که در زندان باافکارش‌آشنا شد) مایل بود که سنتزی از رفتارآدمی و مذهب بوجود آورد و به بیانی دیگر اینان‌در پی کشف و بر قراری ارتباطی نزدیکتربین اعمال و هدفهای بشر بودند . و شك نیست که‌برقراری چنین ارتباطی مستلزم حقیقت پرستی محض و حذف مراسم و مخلفات زائد مذهب‌است . بر این پایه بود که گاندی نام نهضت خود را «ساتیاگراها » گذاشت و این کلمه‌ترکیبی از Satia بمعنی«حقیقت» و Graha بمعنی « نیرو» است.۷گاندی‌در زمینه دین یك رفرمیست یا بهتر یك مصلح است اما بسیار صادق‌تر و مؤمن‌تر از «لوتر»هاو «کالون »ها ؛ زیرا در اشرام او بهمان‌اندازه متون مقدس هندو تدریس میشد که قرآن وانجیل . گاندی بدینوسیله در توحید ملـت خود میکوشید و میل داشت که از مجموع‌عصارهٔ ادیان نسیمی.پاك و صافی بر سراسرهند بوزش درآید . نسیمی که حامل **راستی، عشق،خدمت ،وعدم خشونت** یعنی چهارستون اصلی و استوار مبارزات او باشد .

در مبارزات سیاسی و مقابله با دشمن‌بزرگترین سپر گاندی عدم خشونت (Ahimsa) و نافرمانی بدون سلاح بود . این‌شم‌خاص فکری که در فرهنگ درخشان هنـد ریشه‌های عمیق دارد بهترین تکنیکی بود کـه‌برای قلع و قمع منازعات موجود بین نژادها ، جوامع و ممالك از طرف اوپیشنهاد میشد .همیشه تأکید داشت که : شاید سهمی از تقصیر

---

۵ ــ موعظه بر فراز کوهستان Sermonon on the Mount اشاره به باب پنجم، ششم و هفتم از انجیل متی‌است .

۶ ــ هانری دیوید تورو ۱۸۶۳ ــ۱۸۱۷.آزادیخواه بزرگ نیوانگلندی در قرن نوزدهم که چون گاندی مردی مسالمت جو و طبیعت‌دوست بود . گاندی شرح حال و آثار این متفکر را در زندان خواند و چنین قضاوت‌نمود : «مقالاتی عالی که در من تأثیری عمیق بخشید .»

۷ ــ لوتر ۱۴۸۳ ــ ۱۵۴۸ کالون ۱۵۰۹ ــ ۱۵٦٤ از پیشروان پروتستانیسم .

متوجه تو باشد ؛پس «پرتوی بدرون فکن ».توسل به عدم خشونت نه بخواری و ذلت تن دادن و نه از روی ترس و بزدلی است . عدم‌خشونت وسیله‌ای برای تقویت روح‌و مبارزه با سلاح روحی است . گاندی عدم خشونت راقانون نژاد و ملت هند میدانست و همیشه بر این اصل مؤمن بود که برای نیل بهدفهای‌شایسته باید وسائل شایسته بکار برد . پس هرگاه میدید که پیروان و یامدعیان پیرویش درمبارزات خود کار را بتظاهرات خصمانه کوچه‌و بازار کشانده‌اند نهضت را تعلیق و خود یکتنه‌در برابر دشمن می ایستاد و چون مسیح کشنده صلیب مرگ خویش میگشت و میگفت:« فقط و فقط یك راه برای من گشوده است، یعنی مردن بدون گردن گذاشتن بقانون .حتی‌در صورتیکه تمام مردم مجبور شوند خود را کنار بکشند و مراتنها بگذارند اطمینان دارم که‌عهد خود را نخواهم شکست .»

چنین بود مرد مستقل و نیك اندیشی که‌توانست شوری در سرها و نوری در دلها بیافریند و شایسته رهبری چنان ملتی عظیم گردد . در واقع گاندی نیز چون **تورو**عقیده داشت که «تصمیمات و قوانین اخلاقی اقلیت‌قادر به اصلاح شیاطین اکثریت است . »و قلباً میل داشت که بر خودش با دشمن چون‌برخورد بودا با «دواداتا ۸» باشد .

گاندی در بر گزیدن روش عدم‌خشونت‌جزاز آثار کهن و مقدس هندی نظیر ریك‌ودا، برهمنا (قوانین منو) ، اوپانیشادها ،مهابهاراتاو بویژه بخشی از این حماسه بنام بهگودگیتا۹، از بودا معلم بزرگ که میگفت « کینه ونفرت با کینه و نفرت تسکین نمی پذیرد بلکه با محبت آرام میشود .»و نیز از عیسی مسیح‌و «مهاویرا » متأثر گشته و بعلاوه نوع فکر مردانی چون تورو وتالستوی هم در او بی‌تأثیر نبوده است . بهر حال گاندی بانیروی راستی وایمان توانست رهبر مصمم ملی بزرگ‌گردد و چون کوهی رفیع در برابر عوامل جدائی و تفرقه ، مانند مذاهب مختلف ،زبانهای‌گوناگون و نژادهای متفاوت حتی المقدور بایستد و همه را بوحدت دعوت نماید تاجائی‌که متفقاً در دل بگویند : «گاندی ، گاندی ، گاندی... »

و چنین است نقش یك رهبر یا هردستگاه رهبری که بخواهد صمیمانه برای ملتی خدمت کند .

« در عصری که مردان علم بی شمار ومردان خدا کمند ، در عصری که راز اتم مکشوف و « موعظه بر فراز کوهستان »فراموش گشته است ؛ در جهانی که غولهای هسته‌ای در برابر کودك صغیر اخلاق قرارگرفته‌اند ، در دنیائی که مردمانش بجنگ آگاه‌تر از صلح‌انده و از کشتار بیشتر از زیست‌می دانند .... » ۱۰ وجود گاندی و نوع‌تفکر او نسیمی است هستی بخش و فرح انگیز ازجهانی بس دور و شاید از بهشت خدا.چه او

۸ ــ دواداتا Devadatta دشمن‌سرسخت بودا ؛مردی که در بین ملل‌بودائی بهمان اندازه منفور است که یهودا در نزدمسیحیان

۹ ــ بهگودگیتا Bhagavad-Gita یا سرود آسمانی (Celestial song)
قسمتی از منظومه حماسی‌مهابهاراتاشامل۷۰۰بند .گاندی بمیزان وسیعی تحت تأثیر این منظومه بود و همه جا آن را باخود داشت .

۱۰ ــ این قسمت مقتبس از گفتار ژنرال‌عمر برادلی است که در دهم نوامبر ۱۹۴۸ در بوستون ایراد گشته و در کتاب لوئی فیشرمنعکس است .

مردی بود نه چون «هژزیاس» که میگفت :در زندگی سپاه فراوان بدی رادرمقابل دسته کوچك خوبی قرارداده و آن ارزش را نداردکه کسی بخاطر آن زنده بماند »

گاندی راز شادمانی حیات سودمند رایافته بود . در زمینه جنگ و خشونت طفل و دراخلاق غول بود . پس بجا است کهنقشش‌چون « آشوگا » جاودانه بر تارك سرزمین پر فرهنگ هند بماند .

ا.م.رهرو

۱۱ ـ هژزیاس Hegesias شاگرد اریستیپ مشهور به واعظ مرگ.

همین یك کار وزیر فرهنگ در شیراز کافی بود ؟

بعضی از ما میپرسند که چرا مـــا کارهای مثبت دولت را تایید میکنیم و در قضاوتهای خود موقعیت تحلیلی پیش گرفته‌و دربست دولت را باصطلاح نمی کوبیم .از طرف دیگر بعنوان مثال بعضی ازشیرازیهای‌مقیم تهران اظهار عقیده میکنند که اگر وزیر فرهنگ حاضر فقط همین یك کار راکرده بود و دکتر قربان را از سرکار برداشته بود کافی بود که نام نیك اوابدی‌شود .البته در نوع دولتهای گذشته چنیــن کاری برای یك وزیر فرهنگ افتخاربزرگی‌بود اما دوره حاضر تحول عظیمی را مــی خواهد و انتظار ما از وزیر فرهنگ خیلی‌بیشتر از اینهاست . در جواب گروه اول باید گفت : اوضاع و احوال جهان امروزوسیاستهای نیرومندی که ما با آنها مواجه هستیم و همچنین شرائط اوضاع اجتماعی‌ما نوعی است که بدون پیدا کردن یك نیروی جانشین‌و یا دولت جانشین برای دولت‌حاضر مخالفت صرف و منفی باقی مطلق بضــرر ملت و آزادی تمام می‌شود . علاوه براین‌بفرض که وزیر کشاورزی حاضر ویا وزیر دادگستری و غیر اینها و بخصوص وزیــرفرهنگ هدفهائی را که ما پیوسته آنها را تعقیب کرده‌ایم عملی کنند و ما از آن‌پشتیبانی کنیم و وزیر و وزرای وقت را تشویق و ترغیب کنیم که کار مثبت را ادامه‌دهند کاری بخلاف اصول انجام نداده‌ایم. ما از زمان نهضت ملی پیوسته در شیراز بادکتر قربان مبارزه داشته‌ایم و بالاخره موفق شده‌بودیم‌توسط‌حکومت‌ملی‌آنزمان او را ازکار برکنار کنیم ،حالا اگر هدف و مبارزه ما بدست آقای درخشش عملی شود لازم است‌که ما با آن مخالفت کنیم ؟ در هرحال این پیروزی را تمام فرهنگیان و دانشگاهیان‌و روشنفکران شیراز حسن استقبال کرده‌اندو امیداست دانشجویان و استادان‌ومعلمان درراه مبارزه منطقی بیشتر متشکل گردند .

نو کردن سوسیالیسم

فصل دهم

سوسیالیسم ومسائل زراعی

ساختمان سوسیالیسم، بخصوص درکشوری‌مانند فرانسه ، لازمه‌اش اقلا بیطرف بودن از روی حسن‌نیت قسمت بزرگی از سکنه زراعی کشور است . (بایدتوجه داشت‌که درکشورهای سرمایه‌داری معمولا دهقانان خرده مالك ومرفه‌مخالف سوسیالیزه شدن تولید کشاورزی‌هستند و در مقـابـل تمایـلات سوسیالیستی بـرای‌ایجاد کشاورزی دسته‌جمعی مقاومت می‌کنند مترجم) يك‌اصل موضوعه‌که نسل به‌نسل بمارسیده است اینست‌که سوسیالیسم نمیتوانه و نباید انتظار کمك فعالانه ازکشاورزان داشته‌باشد ، من‌از خود سئوال می‌کنم‌که آیا این اصل موضوعه موروثی کهنه نشده است وبرای‌ساختن سوسیالیسم بدون اینکه کشاورزان‌دنبال کارگران شهری کشیده شوند آیا نمیتـوان‌ازکشاورزان مبارز در صفوف اول برای بنای ساختمان سوسیالیستی استفاده کرد ؟ سالهاست‌که آنها درزیر تاثیر پروتکسیونیسم (حمایت از صنایع یاکشاورزی بوسیله اقدامات مالی و گمرکی دولت وغیرآن) وهمی مضاعف‌زندگی کرده‌اند که آقـای ملین طرفدار آن نـوع‌حمایت از کشاورزی بود ودرحقیقت خواسته‌اند يك‌نوع خط ماژینوی اقتصادی بوجود آورند که‌کشاورزی را حمایت‌کند اما این یکی بهتر ازآن دیگری‌که از تملك شخصی يك‌دكـم (عقیده متحجر ومطلق) مقدس با خاصیت مطلق میسازد ، موفقیت نداشته است . احزاب‌چپ‌که متهم به‌اشتراکی بودن شدند مدتهابرای دفاع عقب‌نشینی کرده‌اند : قسمت بـزرگ نشریات محتوی معتقـدات آنها وقـف دفاع ازنظریه گردیده است‌که آن نظریات ،درصدد هیچگونه حمله وهجومی بآن نوع مالکیت‌که مبتنی برکار است نبوده‌اند زیرا این نـوع‌تملك شخصی ابداً دیگران را زیریوغ نمی‌گیرد وکار ، قانونی بودن آنرا تضمین کرده است . بنابراین برنامه آنان شکل منفی بخود گرفته بود (یعنی احزاب چپ دخالتی در وضـع‌خرده‌مالك نمی‌کـردند) اما عده‌زیادی از کشاورزان امروز متوجه شده‌اند که تملـك‌خصوصی درحقیقت مالکیت آنهارا فقط از لحاظ ظاهر ورسمی تامین میکند واین مالکیت‌عدم آزادیهائی را بآنها تحمیل می‌کنـد و محدودیتهائی را نیز بارمی‌آورد . من فعـلاازآن بحث نمی‌کنم‌که این مالکیت جامعیت و تمرکز بخشیدن را مشکل‌کرده است . آیابرای‌حفظ اینگونه تملك خصوصی وتکامل بخشیدن بآن سرمایه‌گذاریهای دسته‌جمعی را که بوسیله‌خرید تجهیزات مدرن نتایج خیلی موثر وبهتر میداد فدا وقربانی آن نوع تملك خصوصی نکرده‌اند ؟

نهضت عدم رضایت که‌مابین کارگران‌کشاورزی مانند کارگران شهری بوجود آمده

نشان‌میدهدکه آنها دیگر حاضر نیستندمخارجی که دولتهای وقت بعنوان« اصلاح اوضاع‌مالی» بآنها تحمیل می‌کنند قبول‌کنند . سهم آنهادرضمن عایدی ملی رفته رفته تنزل می‌کنــد . آقایان پینه‌وروف بااقدامات مالی خودشان‌این‌عدم تعادل را بیشتر وعایدات کشاورزان را نسبت به‌صاحبان صنایع کمترکرده‌اند . ایــن‌بی‌عدالتی بخصوص بأین وضع حساس‌تر شده است‌که ازدیاد قیمت‌کار رابه نسبت ترقــی‌قیمت‌ها بالابرده‌اند درصورتیکه عایدی سرمایه با نسبت مذکور بالا رفته است .

در ۱۹۳۸ عایدی تــاسیسات کشاورزی‌تقریباً ۱۷ درصد عایدی ملی بود . امروزفقط ۱۲ درصد است . آقای کلاتسمان مدیر موسسه‌ملی آمار ومطالعات اقتــصادی در جــریان روزهائی‌که وقف کشاورزی شده بود وبمناسبت‌دهمین سال تاسیس « جامعه فرانسوی اقتصاد کشاورزی» که‌ازطاف آن‌موسسه سازمان داده‌شده‌بود مقدار عایدی ملی‌کشاورزی را کــه میبایست بدست‌آید بادر نظرگرفتن کم‌شدن‌سکنه زراعی به ۱۵ درصد تخمین زده است . یعنی درصورت عادی بودن وضع (شمــاره‌ژانویه ـ ژوئن بولتن اقتصاد کشاورزی۱۹۵۹) ودر نظرگرفتن سکنه زراعی کشور میبایست۱۵ درصد باشد تاعایدات کشاورزان نیــز بموازات وبه‌تناسب باسایر آحاد اجتماعی اضافه‌شده‌باشد (درحالیکه عایدات این واحد عوض ۱۵ درصد ۱۲ درصد است) این مقدار نقصان نسبی معادل ۲۰ درصد است . یك‌ملاحظه و مشاهده‌دیگرآقای‌کلاتسمان نیز پرمعنی‌است،یعنی‌عایدی بین ۵۰ـ۱۹٤۹ و ۸ـ۱۹۵۷ اضافه‌نشده است : عایدات‌کشاورز برحسب فرانك ثابت‌ودر حقیقت از رقم مقایسه ۱۰۰ به ۱۰۵رسیده، درحالیکه تولید بطور محسوس اضافه گردیده. عدم تساوی بین نواحی مختلف دائماً در تزاید بود .

« درنواحی مختلف حوزه پاریس کــه‌فروش گندم وچغندر بمنزله عایدی عــمده محصولات کشاورزی هستند ، پیشرفت خیلــی‌مهم وبالاتر از ۵۰ درصد بوده . بالعکس درچند ناحیه ازمرکز وجنوب غربی‌که تولیدکننده گوشت خوك وگاو هستند عایدی در همان مدت زمان نقصان پیدا کرده است . این‌نقصان در نواحی «الیه » و «پوئی دودم » خیلی محسوس بوده است » .

دهقانانی که بیشتر از اوضاع واحوال‌آگاه هستند طبیعتاً باین بی‌عدالتی بیش‌ازپیش توجه می‌کنند ، وهمچنین آنها به‌داروهای این‌درد نیز بخوبی توجه دارند . بعکس آنقسمت از دهقانان که فکرشان مانند اولی‌ها مترقی‌نیست ودر اختیار ومعرض کلیهٔ تبلیغات اعم از بد و یا خوب قرار دارند . «پوژاد» و« دورگر » تلقین میکنندکه بطور مایوسانه وجدی (حتی درصورت لزوم بوسیله اعمال‌زور) باشکال عقب‌مانده وکهنه تولیدکشاورزی چنك بزنند وتکیه خودرا روی خواست‌های‌ارتجاعی و ضداقتصادی بگذارند وباینترتیب تابعیت خودرا درمقابل عناصر سرمایه‌داری وفئودالیته کشاورزی بیشتر از پیش کنند . (قابل توجه است درکشور فرانسه که رفورم‌ارضی از قرنها پیش شروع شده هنوز از فئودالیته کشاورزی بحث می‌شود اما درکشورما آقای وزیر کشاورزی ادعا می‌کنند کــه از لحاظ اقتصادی فئودالیته در ایران وجودندارد ـ مترجم)

سوسیالیسم برای آنها امیدواری بزرگ‌آزادی‌بخش را می‌تواند عرضه‌کند واین برعلیه کارگران شهر نخواهد بود بلکه با اتحــادکامل باآنها خواهد بود . زیرا منافع عمومی آنها مانند هم موازی هم میباشد . زیرا وقتی‌دهقانی به‌بازار می‌رود تایك گوسفند بفروشد

وبعدکه در قصابی می‌خواهد یك ژیگو بهمان‌قیمت بخرد ،کاملا متوجه می‌شودکه تولیدکننده ومصرف کننده قربانی یك سازمان قابل تاسف‌هستندکه جریان بازرگانی حاکمه آنرا بوجود آورده است . وقتی اوبخاطر می‌آوردکه اوضاع‌پیش از ۱۹۳۶ چطور بود واینکه در بازار گندم ـ قیمت ازیك برابر تامضاعف آن فقط‌درمدت چند هفته نوسان می‌کرد واین موضوع سودهای بزرگی برای سفته‌بازان ایجاد میکردو او این‌وضع را باوضع حاضر مقایسه میکند که ایجادکردن « ادارات رسمی » شبیه آنچه‌برای‌گندم ایجادکرده‌اند وزیر نظارت دولت یا جامعه است این ادارات خاص رسمی درمقابل هرگونه نوسانهای سیاسی مقاومت‌کرده‌اند وخودرا با اوضاع حاضر تطبیق داده‌اند بااین وضع دهقان تصدیق می‌کند که این راه ورسم برای او تامین بیشتری را تهیه خواهدکرد . بعضی رفورمها واصلاحات که برای عوام‌فریبان عزیز و محترم است در حقیقت‌خطرناك و غیرقابل عمل‌اند . درعین حال که راه‌حل واقعی را پیش‌بینی می‌کنیم نبایدتردید بخود راه دهیم وباکمال صراحت باید دهقانان را دراینباره روشن‌کنیم . در تمام‌کشورهای جهان پیشرفت اقتصاد موجب‌کم‌شدن عده کارگران کشاورزی گردیده و همچنین‌موجب وسعت قسمتی گردیده که اقتصاددانان آنرا قسمت سوم می‌نامند (منظور از قسمت‌سوم اقتصادکه رفته رفته اهمیت ووسعت پیدا می‌کند.وسومین قسمت‌راپس‌از صنعت‌وکشاورزی‌تشکیل می دهد خدمات است . مثلا کارمندان بهداشت و خدمات اجتماعی وصنعتی از قبیل تعمیرگاه‌ها وغیرآن جزء خدمات و قسمت سوم اقتصاد هستند که بعکس‌آنچه اقتصاددانان کلاسیك‌حدس می‌زدند وسعت پیدا می‌کند ومسائل مربوط به‌جامعه شناسی وراه‌حل‌هارا تحت تاثیر شدید قرار میدهد ـ مترجم) خیلی طبیعی است‌که در فرانسه نیزوضع بدین منوال است .

شکایت و عجز ولابه درباره اینکه از۱۹۳۸ باینطرف جمعیت فعال کشاورزی‌درحدود ۱۵ تا ۲۰ درصد نقصان پیدا کرده بیهوده وپوچ است . آنچه وضع را وخیم می‌کنداینست که مخارج تولیدکشاورزی زیاد بالا رفته درحالیکه عایدات آن نقصان یافته .

رشد و توسعه کشاورزی وپیش گرفتن روشهای‌مدرن موجب خواهد شد که نه‌تنها عده کمی‌از کشاورزان در بهترین شرائط زندگی کنندبلکه‌تمام آنها وحتی تمام فرانسویها در وضع بهتری قرار گیرند زیرا رشد کشاورزی برای فرانسه‌ارز پرارزش تهیه می‌کند و تعادل دائمی‌موازنه پرداخت‌ها را امکان پذیر می‌سازد. این کارراچطور باید عملی‌ساخت؟ بایستی تمام‌موانع‌تولید راکه ناشی از نحوه تولید سرمایه‌داری است‌حذف‌کرد، چه‌رسد به آن نحوه تولید کـه از ساختمان کهنـه دوران پیش از سرمایه‌داری‌هنوز پابرجاست.

نباید ازاختلاف بین تاسیسات«بزرگ»و «کوچك» سوء استفاده کرد بلکه لازم است به «کوچك»ها نیز بوسیله همکاری (شرکت‌های تعاونی خرید وتولید وکار و همچنین تاسیس شرکت‌های تعاونی تبدیل مواد اولیه‌زراعتی وآماده بازرگانی کردن آنها وتاسیس بیشتر مراکز مطالعات فنی کشاورزی که‌بطوراختصار آنهارا ستا می‌نامند) بوسیلهٔ تهیه ودر اختیار داشتن تجهیزاتی که به «بزرگ»هـا اجازه نوشدن را داده‌اند، اجازه داد که طرز تولید را مدرنیزه کنند. از برکت سندیکالیسم‌کشاورزی که می‌تواند روابط مثمرثمری بـا سندیکالیسم کارگری ایجاد کند،تولیدکنندگان‌بخودی‌خود اشکال و انواع سازمانها را در دهـات‌کشف خواهند کردکـه دارای طبیعت‌سوسیالیستی باشد وسازمانهارابطوردموکراتیك نه بوروکراتیك اداره کنند. موسسات تولیدی‌بزرگ بمثابه تاسیسات صنعتی بزرگ‌ممکن‌است

در شکل شرکت هــای تعاونی (کوئوپراتیو) اداره شوندکه در آنها مزدوران تبدیل‌به‌اداره کنندگان واقعی موسسه تبدیل شده باشند که‌باهم‌همکاری میکنند.

مسئول تکه‌تکه شدن زمین وباصرفه‌کارنکردن هزارهــا موسسه کوچك تولیــدی و بی‌اعتمادی وعدم اطمینان اجاره‌داران وزمین‌داران ومشکلاتی‌کــه دهقانان جوان بــرای استقرار در محل دارند، مسئول همه اینها سنخ‌رژیم مالکیت کهنه زمین است.

باینترتیب در تمام نواحی که تقسیم‌شدن زمین‌مانعی‌برای استفاده‌عقلائی(راسیونل) از زمین است، دهقانان تولیدکننده (فقط آن‌مالکین زمین باید مستثنی باشندکه کار کردن آنان در روی زمین عایدی عمده آنهاراتشکیل‌نمیدهد) باید شرکت‌هائی تشکیل دهند کــه زمین‌ها را بطور مجموعش مورد استفاده قراردهد، در این امراتحادیه‌های محلی‌باین‌موسسات کمك می‌کنند.

اینگونه کار دسته‌جمعی اجازه خواهدداد‌که :

۱ ــ زمین‌های خریداری شده و یــا اجاره شده که قابل کشت وزرع هستند بوسیله خود تولیدکنندگان مستقیم بطور دسته جمعی‌اداره شوند. مالکین که خود روی زمین کار نمیکنند باید بوسیله یك سیاست مالیاتی‌مجبورشوندکه یازمین خودرا به‌تولیدکنندگان‌مستقیم وکشاورزان واقعی واگذار کنند و یا شخصاً تولید کشاورزی را مباشرت کنند. زمین‌هائی که باینترتیب تبدیل بیك واحد غیر متشتت‌شده‌اند بایك اجاره سالیانه متناسب با قیمت خرید و یاقیمت اجاره در اختیار دهقانان‌تولیدکننده مستقیم گذارده می‌شود که‌بهایاانفرادی یا دسته‌جمعی تولید را اداره کنند بنوعی کــه‌هر تولید کننده کشاورزی سطح کافی از زمین را دراختیار داشته باشدکه باروری فنی آن‌حداقل را تقاضا دارد.

۲ ــ درمدت کوتاهــی زمین تمــام کشاورزان تولید کننده را از روی میل‌واراده خودشان باهم جمع و بیك واحد تبدیل کردو«مراکز کمك‌های فنی کشاورزی» که بطور اختصار آن مراکز را «ستا» می‌نامند بانهــا مساعدت‌کنند که مفهوم تخصص تولیدهــای کشاورزی را بآن موسسات وارد کنند.

آیا تولیدات کشاورزی خانواده‌ای‌رامی‌توان نجات داد؟

«تانگی ــ پیژان» در مجله اکسپرس‌از روی شجاعت و روشن‌بینــی باین سئوال جواب مثبت می‌دهد «امکان‌پذیر است مشروط‌براینکه زمین ها بهم وصل ویك واحــد تشکیل دهند وخوب گروه‌بندی شده ومجهزباتجهیزات‌مدرن گردند و دارای سطح زمین کافی‌باشند (که برحسب طبیعت خاك وآب وهوا و نوع‌محصول‌که درنظر است مقدارآن فرق میکند) که اجازه یك زندگی متناسب به‌خانواده‌ای‌که‌آن زمین را به‌حاصل میرساند بدهد ومشروط براینکه باروری موسسه قابل مقایسه با باروری‌موسسات بزرگی باشدکه خوب مجهزاند. این نوع تاسیسات را امریکائیها «نمونه ایده‌ال»می‌نامند.» «برای رسیدن باین نتیجه وبرای اینکه از تجزیه و تقسیم شدن نوین زمین‌بتوان‌جلوگیری‌کرد یك اصلاحات ارضی شجاعانه ضروری است . هیچ تکه زمین و هیچ مزرعه‌وهیچ قلعه کشاورزی نباید بمناسبت ارث ویا اتفاقات مربوط به سفته‌بازی فروخته شود.یك‌کمیسیون مختلط (مرکب از نماینده دولت‌و متخصصین‌کاروحقوقدان) بایدتنهامقام‌صلاحیتدار برای تعیین قیمت‌زمین‌باشد و همچنین تعیین اینکه زمین بچه مقصودی وچگونه بآحاددیگرضمیمه شود. باینترتیب گــروه‌بندی تاسیسات «نمونه ایده‌ال» بهدف خواهد رسیدومطابقت‌کامل با منافع خانواده دهقان و اقتصاد ملی

خواهد داشت.»

«بعکس عقیده بعضی از عوامفریبـــان ، باینترتیب عده آحاد تولید کشاورزی‌خانوادگی بمناسبت لزوم گروه‌بندیهای نوین کمترخواهد گردید زیرا تنها بوسیله اتحاد وگروه‌بندی نوین است که ادامه حیات آن تاسیسات‌امکان‌پذیر می‌شود و به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد که سطح زندگی متناسب وآراسته‌ای را بدست‌آورند ودر عین‌حال موجب گرانی زندگـی برای مصرف‌کنندگان فرانسوی و همچنین‌مانع‌و رادعی برای جریان صحیح بازار اروپائی و جهانی نباشند.

استفاده از وسائل مادی‌تولیدکشاورزی‌را می‌توان باطرق زیر تسهیل کرد:

۱ــ معافیت از مالیات نباید خودکار و شامل همه باشد بلکه باید مختص آنهائی باشد، که از مواد لازم و متناسب برای تولیداتشان‌مطابق عقل استفاده می‌کنند وهمچنین‌شرکت های تعاونی خرید مواد لازم‌برای‌کشاورزان.

۲ ــ اعتبارات کشاورزی باید ازنو سازمان داده شود و این اعتبارات به کیفیت برنامه سرمایه‌گذاری مربوط باشد.

۳ ــ بایدسرویس‌های‌تعمیرونگاهداری‌وسائل تولید کشاورزی بوجود آید و تحت راهنمائی وکمك سلطه‌های ملی و سازمانهای کشاورزی قرار گیرد.

اعتبار کشاورزی باید دارای منابـع کافی برای انجام رسالتی که بعهده‌اش هست باشد .

از مدتی باینطرف بیشتر از نیمی ازدرخواست اعتبارات برای تجهیزات تولیدی خانواده‌های جوان گذارده شده است ویا به‌تاخیر افتاده است درحالیکه کمك‌ها وقروض طویل‌المده تقریباً بطورکامل حذف گردیده.

ترقیات فنی را باوسائل زیر می‌توان‌تسهیل کرد :

۱ــ در درجه اول باید سازمانی‌برای‌عمومیت بخشیدن به تعلیمات کشاورزی‌بوجود آید و این سازمان بطورسریع عده خیلی‌بیشتر ازآنچه تاحــالا معمول‌بود مروج کشاورزی تربیت کند : درفرانسه فعلا یك مروج‌درمقابل ۱۵۰۰ مولد کشاورزی وجود دارد مروجین فرانسه باید بزودی نزدیك بعددی شود که‌به‌دانمارك اجازه داده است‌که باروری تولیـد کشاورزی‌اش دوبرابــر فرانسه باشد زیــرا دانمارك برای هر ۱۵۰ مولد کشاورزی یك نفر مروج تربیت کرده است ، لازم است کدرصورت لزوم‌مسافرتهای دسته‌جمعی‌بکشورهائی مشابه دانمارك بعمل آید.

۲ ــ خوب است در چهارچوب‌آموزش و پرورش ملی وبا همکاری سازمانهای‌حرفه‌ای کشاورزی تعلیمات صحیح وواقعی کشاورزی‌سازمان داده شودکه به نکات زیر توجه کند :

الف) تاسیس‌وتکمیل‌مدارس کشاورزی و توسعه اعتبارات مربوط به بورس تحصیلی

ب) اصلاح برنامه مدارس و واردکردن تعلیمات اساسی کشاورزی درآن

د) درکلاسهای آخر مدارس‌راهنمـائیهائی ازلحاظ مشاغل کشاورزی بعمل‌آید.

۳ ــ دستکاری‌کردن برنامه تعلیمات‌عمومی تابرای شاگردان نواحی زراعی که‌اغلب محکوم به رژیم «مدارس واحد» هستند اجازه دهدکه از شاگردان شهــری عقب نباشنـد: سازمانی که اطفال را برای مدارس جمع‌وجور کند، وسعت دادن به مراکزی‌که تعلیمات‌صنفی وشغلی صنعتی را راهنمائی‌کرده و اطلاعــات‌لازم در اختیار سکنه نواحی زراعی می‌گذارد.

٤ ـ تشویق سازمان موسوم به«ستا» که علاوه بر تعلیمات فنی کشاورزی مراکز تعلیمات حسابداری کشاورزی را نیز تاسیس کند .

٥ ـ مراکز تتبعات کشاورزی باید رشد وتوسعه یابد و بخصوص مراکز تجربه وآزمایش باید بوجود آید .

٦ ـ تاسیسات فرهنگ عمومی رشد وتکامل‌بیشتر پیدا کند و در دهات کانونهای زراعی و خانه جوانان و خانه های فرهنگ بیشتری‌بوجود آید .

یك نقشه عمومی برای استفاده عقلانی(راسیونل) از خاك و زمین فرانسه بوسیله و شرکت تولیدکنندگان کشاورزی که هم مزدبگیران و هم سازمان دهندگان را شامل است بوجود آید و جهات زیر را پیش بینی کنند:

ـ تولیدات کشاورزی به تبعیت ازبازارهای‌داخلی و خارجی سازمان داده و مطابق تقاضای آنها تخصص یافته و جهت یابی شود .

ـ نواحی عقب مانده را وارد جاده رشد وتوسعه کند .

ـ تکامل بخشیدن به روشهای مدرن‌زراعت‌و بعمل آوردن تولیدات و نگاهداری(کنسرو کردن) آنها .

ـ بالا بردن بار وری زمین و کارکشاورزی.

برای اینکه بتوان از مهاجرت سکنه زراعی‌کشور جلوگیری کرد و نقل‌وانتقال آنها را بحداقل تقلیل داد نقشه عمومی رشد و توسعه‌با تبعیت از قسمت زراعی نقشه عمومی باید صنایعی را تشویق کند که تجهیزات کشاورزی‌تولید میکنند باید اینگونه صنایع غیرمتمرکز گردند و حتی الامکان در شهرستانها و مراکزکشاورزی که آنها را مصرف میکنند پخش شوند .

صنعت تولید ماشین های کشاورزی وصنعت‌تولید کود کشاورزی نباید تعین کننده‌مسیر تکامل اقتصاد کشاورزی باشد ،(وضعی که درحال‌حاضروجوددارد) ، بلکه بالعکس احتیاجات کشاورزی مترقی است که باید تولید کالاهاو تجهیزات کشاورزی را تعین کند .

بالاخره نقشه عمومی باید ساختمان آنگونه‌صنایعی را پیش بینی کرده و مجاز سازد که آن صنایع برای تغییر و تبدیل محصولات‌کشاورزی مفید هستند و این گونه تاسیسات صنعتی باید در نزدیکی مراکز تولیدکشاورزی‌مربوطه باشد .این اقدامات متنوع این نتیجه‌را خواهند داد که در دهات کلیه سکنه مشغول‌شده و بیکاری وجود نداشته باشد زیرا آنچه‌از نیروی بازوی انسانی که ترقیات فنی‌کشاورزی‌غیر ضروری و بیکار میکند درمحل و درهمان صنایع جذب و جلب میشوند همان صنایع‌تولیدماشین ها وتجهیزات کشاورزی که غیرمتمرکز شده و به شهرستان ها منتقل شده باشند .

از این کارگران میتوان در محل بطور تمام‌روزه استفاده کرد و یا در صورت لزوم شکل کار آنها مختلط باشد (قسمتی زراعی و قسمتی‌صنعتی) باید توجه داشت که سایر اقدامات مربوط به عدم تمرکز صنایع نیز باین هدف‌کمك کند .

ایجاد مؤسساتی که دارای خاصیت‌عمومی یا نیمه عمومی هستند نیز باین هدف کمك میکند . این سیاست میتواند در برتانی‌ودر نواحی مرکزی و جنوب غربی تاسیساتی را بوجود آورد که اقتصاد ملی فرانسه بآنهااحتیاج‌دارد اما سرمایه‌داری بمناسبت اینکه فقط دربی سود خصوصی است آنها را بوجود نخواهدآورد .

از نوسازمان دادن سیستم قیمت ها وسیستم‌توزیع باید به هدفهای اقتصادی و اجتماعی که نقشه عمومی آنها را تعیین کرده واقعیت‌ببخشد و اجازه ندهد که بازار بطور انحصاری تحت اختیار و تبعیت بازرگانی کلی باشد ،در حالیکه امروز آن قسمت از بازرگانی که زیر حمایت عوامل دولتی نیست (گوشت ،میوه ، سبزیجات و لبنیات) دچار این وضع ناهنجار است ، از طرف دیگر از اقدامات‌حمایت کننده دولتی در بعضی از قسمت ها (اغلب غلات ، کالاهای کشاورزی صنعتی وشراب) فقط اقلیتی استفاده میکند که بطور محکم و وسیع متشکل هستند .

محصولات اصلی(گوشت،لبنیات، تولیدات‌کشاورزی صنعتی ، غلات و غیره) باید دارای قیمت‌های تثبت شده و تضمین شده‌باشندواین‌قیمت‌ها مناسب و تابع قیمت های کالاهای صنعتی باشد که برای بوجود آمدن آن‌محصولات‌کشاورزی لازم‌اند . این قیمت های تضمین شده هدفشان وفائده‌شان اینست که به‌دهقانان‌تولیدکننده این اجازه را بدهد که تاسیسات‌تولیدی خود را بطور عقلانی توسعه دهند . این قیمتهاپس از مشاوره با سازمانهائی که نمایندگی‌تولید کشاورزی را دارا هستند تعیین خواهد شد ،در حالیکه هدف نقشه ترقی فنی نیز درحساب خواهد آمد . در هرحال قیمت های تضمین‌شده‌هرگز نباید تولیدات اضافی و لوکس بیهوده‌و غیر عقلانی را تشویق کند و یا روش‌های‌کهنه‌شده تولید را پشتیبانی کند .

از نو سازمان دادن جریان توزیع باید این‌اجازه و امکان را بدهد که در عین حال بتوان محصولاتی را که برای تولید ضروری‌است صاحب ارزش کنند ، و کیفیت کالاهای قابل فروش را بهبودی بخشد وثبات بازارهارا تضمین کنند و بخصوص در باره حبوباتی‌که بزودی قابل فاسد شدن هستند ،و قیمت خرده‌فروشی را با حذف واسطه ها پائین بیاورند . واسطه ها و دلالهای طفیلی باید رفته رفته‌بیشتربوسیله فروشگاه های بزرگ کالاهای وارداتی و صادراتی حذف شوند ، واین در صورتی‌امکان‌پذیر است که بتوان انبار های نوین ذخیره بوجود آورد و وسائل آماده کردن تولیدات وسردخانه ها را بکمك شرکت های تعاونی‌تولید و همچنین بکمك گروه بندی خرده فروشان ونمایندگان مصرف کنندگان ، ایجاد کرد . (منظور از نمایندگان مصرف کنندگان‌سلطه‌های‌محلی و اتحاده های کارگران و شرکت های تعاونی مصرف است .)

اصل اصیل سیستم توزیع باید روی این‌امکان بناشده باشد که تولید کننده بتواند هر چه بیشتر و عمیق‌تر توزیع کالاهای تولیدی‌خود را ممیزی کند . همان فروشگاههای‌عمومی هم آهنگ ساختن قیمت های محلی را باتنظیم‌مبادلات بین‌المللی تامین خواهند کرد و این بوسیله قوانینی که وضع میشود عملی‌خواهد شد ، زیرا همانطور که آقای تانگی پیژان گفته و حق هم داشته « در یك اقتصادبدون نقشه این مسئله طبیعی است و تجربه و عمل نیز آنرا بطور وسیع تایید کرده است،که در صورت کسر بودن کالا ، قیمت های واقعی از قیمت رسمی بالاتر میروند و این‌بضرر مصرف کنندگان و اقتصاد ملی وکلی تمام میشود ، در حالیکه در دوران وفور کالانوبت تولید کنندگان است که در عمل‌قیمتهائی را بپذیرند که پائین‌تر از قیمت های رسمی‌مندرج در مجلات رسمی است .

« بالاخره باید یك سازمان مربوط به‌بازارهاوجود داشته باشد که بتواند یك قیمت عادلانه را برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان‌تامین کند و اجازه دهد که در تمام اوضاع واحوال قیمت ها تثبیت شود وبتوان قیمت‌مواد غذائی را در سطح لازم نگاه داشت و یا

بوسیله باز کردن درانبارهائی که بوسیله همین‌سازمان بوجود آمده در صورت کم بودن‌عرضه بازار و قیمت را تعدیل کرد و این کالاها راسازمان مذکور پیش و یا پس از تغییر شکل دادن باید ذخیره کند . امروز مردم میخواهندبفهمند که چرا بعضی از اشخاص متظاهر به تندروی برعلیه ایجاد یك طرح ذخیره ملی‌اقدام میکنند طرحی که بتواند اوضاع‌اقتصادی را تثبیت و تقسیم عادلانه محصولات‌کشاورزی‌و غذائی را تامین کند ، واین مراکز‌برای‌مواد غذائی که از یك گروه و نوع هستند بوجودآمده . »

ذخیره عمومی اعتبارات که بطور تساوی‌تقسیم شده اجازه خواهد داد که مسائل مشکل و سخت کشاورزی عادلانه حل‌شود .

تقاضای بالا بردن مزد کارگران کشاورزی‌بطور جداگانه از سایر عوامل یك خـواست وهمی است : این در حقیقت به‌نتیجه‌بی‌نظمی‌ها که دهقانان دچار آنند حمله میکند نه بریشه‌و علت عمقی آن: فقدان سازمانهای مربوط‌ببازارفروش و خرید و همچنین فقدان سازمانهائی‌که تولید کشاورزی را آماده بازرگانی سازند ازطرفی و تکامل غیر کافی تولید که می‌توانست خیلی شدید و جدی باشد از طرف دیگر علل‌واقعی را تشکیل میدهند : در مورد پرورش حیوانات مقدار محصول و عایدی ممکن بوددوبرابر شود .

این مسئله عادلانه است که کشاورزان ازمزایای اجتماعی که بوسیله سایر کارگران بدست آمده استفاده کنند . بیمه اجتماعی ،کمکهای بهداشتی و مریضی ، و کمك اعمـال جراحی در حین لزوم و مـــدد معـاش‌خانوادگی ، کمك از لحاظ منزل ، حقوق تقاعد ، و کمك به خانه‌داری و غیره

اما نباید از گفتن این حقیقت بترسیم کــه‌مسائل مربوط به مشکلات کشاورزی فرانسه را نه میتوان از آنچه مربوط به اقتصاد کلی‌فرانسه است جدا ساخت و نه از آنچه مربوط‌به جریانهای بزرگ بین‌المللی است .

بحران کشاورزی ، انعکاسی از عدم تعادل‌جهانی و همگانی است ، انعکاسی از تناقض دنیای سرمایه‌داری است ، آن دنیای‌سرمایه‌داری‌که در آنجا میخواهند تولید مواد غذائی را محدود سازند در حالیکه دو ثلث سکنه زمین ازبی غذائی در عذاب هستند .

عمومیت یافتن اشتغال کامل بکار لازمه‌اش‌نقشه گذاری کلی است و همچنین مربوط بیك ذخیره بین‌المللی برای تثبیت تولید موادغذائی‌اساسی است . این بازار فروش یــك بیمه و تامین برای کشاورزی فرانسه بوجود میآورد‌که آن هم میتواند برروی یك سازمان‌بین‌المللی بازرگانی تکیه کند .